

# فدراسیون یهودیان ایرانی

شופار  
شوفار  
SHOFAR

# Iranian Jewish Federation

نشریه - شوفار سال هشتم - شماره ۶۰ جون ۱۹۹۰ خرداد ۱۳۶۹



در سایه برج  
اثر: ژوزف ناسی - نقاش یهودی اسیر بازداشتگاه هیتلری.

# ZAD

*The Greatest Furniture*

1012 S. ROBERTSON BLVD  
LOS ANGELES, CA 90035  
TEL-PH (213) 657-2677  
(213) 652-6666  
TELEX: 181306 ZAD LSA  
FAX: 1 213 659 7370



مدال افتخار از اطاق صنایع ایتالیا برای بهترین کار

برنده اول برای ظریف ترین کار مبلمان



**FRANCESCO MERONI**  
**E FIGLI**

1-20030 SEVESO (MI) ITALIA  
Corso Garibaldi, 58/60  
Phone (0362) 50-16-63  
Telex 326215 Meroni I

MERONI is the factory who  
supplied the best handcrafted  
furniture to royalty families  
in Iran, Kuwait and Saudi.  
(1972 thru 1978 to Iran)

با اسمهای مشابه اشتباه نگیرید

کلیه اجناس با مارک **MERONI** حک شده است

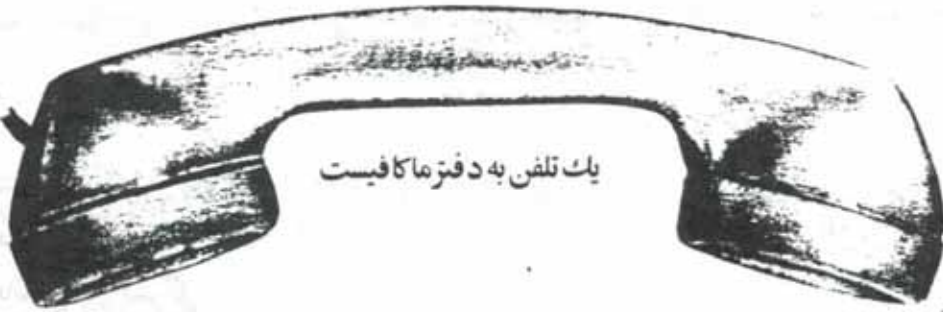
Law Offices of  
**STANLEY C. FRANKLIN**  
A Professional Law Corporation

**استنلی فرانکلین**

باسابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایران کالیفرنیا

با همکاری

**پری فرانکلین**



یک تلفن به دفتر ما کافیه

(818)

۲۴ ساعته

**901-0344**

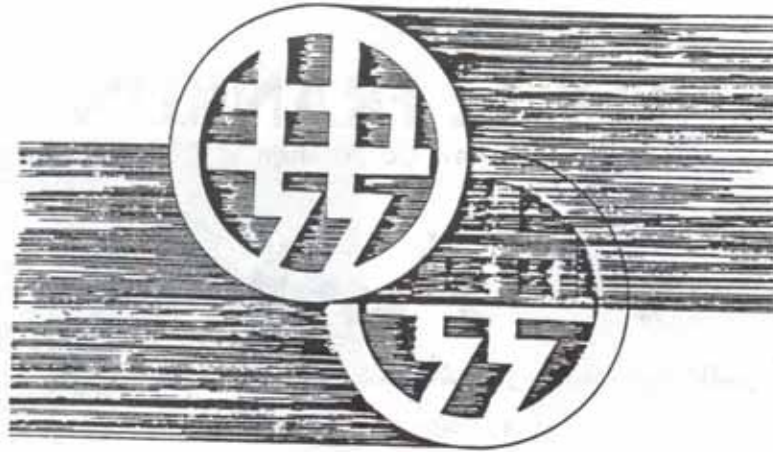
وکیل متخصص در امور

**تصادفات اتومبیل**

با پرداخت کمترین حق الوکاله

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411





## بنک لاومی bank leumi

در بانک لئومی ما به زبان فارسی با شما صحبت می کنیم

- اعطای اعتبار بر مبنای موجودی انبار و حسابهای دریافتی
- اعطای اعتبار برای واردات و صادرات
- خدمات بانکی در اسرائیل
- اعطای وام ساختمانی
- سپرده های ثابت

۷۰۰۱ - ۲۷۸ (۲۱۳)

۱۸۳۶ - ۹۰۶ (۸۱۸)

لطفاً در شعبه های انسینو و بورلی هیلز با فریده تماس بگیرید.

### BEVERLY HILLS BRANCH\*

9731 Wilshire Blvd.  
Beverly Hills, CA 90212  
(213) 278-7001

### ENCINO BRANCH\*

16530 Ventura Blvd.  
Encino, CA 91436  
(818) 906-1836

### CALIFORNIA PRINCIPAL OFFICE

6380 Wilshire Blvd.  
Los Angeles, CA 90048  
(213) 852-1900

### HEAD OFFICE TEL-AVIV

\*Member **FDIC**

# SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION  
6505 Wilshire Blvd., Suite 811  
Los Angeles, CA 90048  
Tel.: (213) 655-7730  
(213) 655-7731

سال هشتم - شماره ۶۰

جون ۱۹۹۰ خرداد ۱۳۶۹

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.  
هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صبون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی

دکتر باروخ بروخیم

گیتی بروخیم (سیمانطوب)

نورالله خرازی

سام کرمانیان

دکتر فریدون نصرتی

طرحهای این شماره: زیلا برهامی - بافاساقیان

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و علاقه مندان که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و با منبع خبری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر مأخذ آزاد است.

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

۱/۱ صفحه ۱۵۰ دلار

۱/۲ صفحه ۱۲۰ دلار

۱/۴ صفحه ۱۰۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳)

For information regarding  
advertising please call: (213) 655-7730

امور چاپ و طراحی هنری: چاپخانه

پرسایز پرنیتینگ ۸۵۸-۸۸۸۳ (۲۱۳)

## سخن ماه

سر بازی که به دلیل اختلال حواس از ارتش اسرائیل اخراج شده، هفت نفر عرب بی گناه را به مسلسل می بندد- دور بین های تلویزیونی، میکروفونهای خبرگزارها و همه نیرو و توان وسائل ارتباط جمعی دنیا- اعم از غرب و شرق و جهان سوم- مثل همیشه متوجه اسرائیل میشود.

نخست وزیر اسرائیل شدیداً از این واقعه اظهار تأسف میکند، عرفات عربده سر میدهد که: «بیائید که کشتند!» همان عرفاتی که گروه گروه از مردم بی گناه را، با علم به بی گناهی آنها، از هر کجای دنیا- اعم از غرب و شرق و جهان سوم- از دم گلوله گذرانده و میگذرانند. دور بین ها و میکروفونها که روانه اسرائیل شد، عرفات فرمان بیرون ریختن به عناصر خود میدهد و میشود آنچه که در چند هفته گذشته شاهد آن بوده ایم.

روز بعد از این واقعه به برنامه اخبار رادیویی سی. بی. اس گوش میدهم. از مجموع ده دقیقه خبر، چهار دقیقه آن اختصاص با این خبر دارد و چهار دقیقه باقیمانده- به استثنای سی ثانیه آخر- به سایر اخبار جهان. در سی ثانیه آخر گوینده خبر میگوید که در کشمیر هند، یکی از رهبران صاحب نام مسلمان را همراه با چهل تن طرفدارانش یکسفر مخالف به رگبار مسلسل بسته و همه آنان را بقتل میرساند. دختر شانزده ساله ام که در کنار من نشسته، مرا مخاطب قرار داده میگوید: «این عادلانه نیست! چرا برای کشتن هفت نفر توسط یک یهودی اینهمه هیاهومی کنند اما وقتی یک غیر یهودی مرتکب کشتاری به مراتب بزرگتر میشود موضوع را با این سادگی بر گزار می کنند؟»

و من به دخترم میآموزم که این تاوان یهودی بودن است.

شش میلیون یهودی بیگناه را در خیمان هیتلری نابود می کنند، چرا؟ چون یهودی بوده اند- همین! و امروزه روز که ما همراه با بازماندگان این شرم آورترین و هولناکترین جنایت تاریخ بشری به عزای مردم خود- زنان و مردان و کودکان و جوانان یهودی- می نشینیم، مرده ریگ داران هیتلری به قبرستانهای ما حمله می کنند، سنگهای گورهای مردگان ما را می شکنند و به رفتگان ما بی احترامی می کنند و عربده می کشند که: «هیتلر یهودی کشی نکرده و هالوکاست وجود نداشته است!»

چرا که ما یهودی هستیم و باید هم جان بدهیم و هم تاوان!

یهودیان در بند دیکتاتوری بلشویکی در طول تاریخ استقرار این رژیم در روسیه (و دیگر کشورهای زیر سلطه آن) بیش از هر اقلیتی مورد ظلم قرار گرفته اند. اینان یهودی کشی های بیرحمانه استالین را از یاد نبرده اند و سالهاست که با اشتیاق در انتظار گریختن از این شرایط ناهنجارند. وقتی دیوار کاخهای ستم کمونیستی فرو ریخت، بسیاری از مردم ممالک مزبور اقبال آنرا یافتند تا بهر کجای دنیا که میخواهند بروند- اما یهودی و رفتن به اسرائیل تبدیل به بزرگترین مسئله گردید و فریاد همه دندان تیز کردگان برای این ملت مظلوم به آسمان برخاست.

این تاوان یهودی بودن ماست- ما برگزیده فرزندان پروردگار!



## تدریس خصوصی پیانو

توسط ژیللا

Tel. (213) 278-4819

## فدراسیون یهودیان ایرانی

از داوطلبانی تشکیل شده  
که بدون هیچگونه چشم داشت  
در خدمت مردم خود هستند.  
پشتوانه مالی این سازمان کمک  
های شما همکیشان گرامی  
است.  
ما را یاری دهید.

## مؤسسه رسمی دارالترجمه

فنی شایان

شماره نت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران  
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس  
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجارنی شما را  
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.  
5th Floor  
Encino, CA 91436  
(818) 784-7236  
(213) 475-0150

۱-۸۰۰-۶۳۱-۸۸۱۱

باتولد دوباره دولت یهود در سرزمینی که همه ما بسوی آن نمازمیگذاریم، ما این توان رایافتیم که چون دنیای غیر یهودی کماکان از ما مطالبه تاوان میکند، ما هم متقابلاً رو در روی این باجگیریهای تاریخی ایستاده و باین روند ناخوشایند پایان دهیم. ما براین باوریم که وجود یک دولت یهودی مقتدر در متن جامعه بشری، ضامن ایمنی فرد یهودیان جهان است و اگر در زمان جنگ دوم جهانی دولت اسرائیل وجود میداشت، شش میلیون یهودی جان نمی باختند- و امروز هم به یمن وجود همین نیروی مرکزی است که زیر فشارهای زیادی که چه از داخل و چه از خارج به حکومت گر باجف وارد میآید، آزادیهای برای خروج یهودیان از شوروی و اسکان آنان در اسرائیل در نظر گرفته شده است. آزادیهایی که میتواند چند میلیون یهودی در بند را به سرزمین آرزوهایشان برساند و این مردم به پشتیبانی خلق یهود نیاز مبرم دارند.

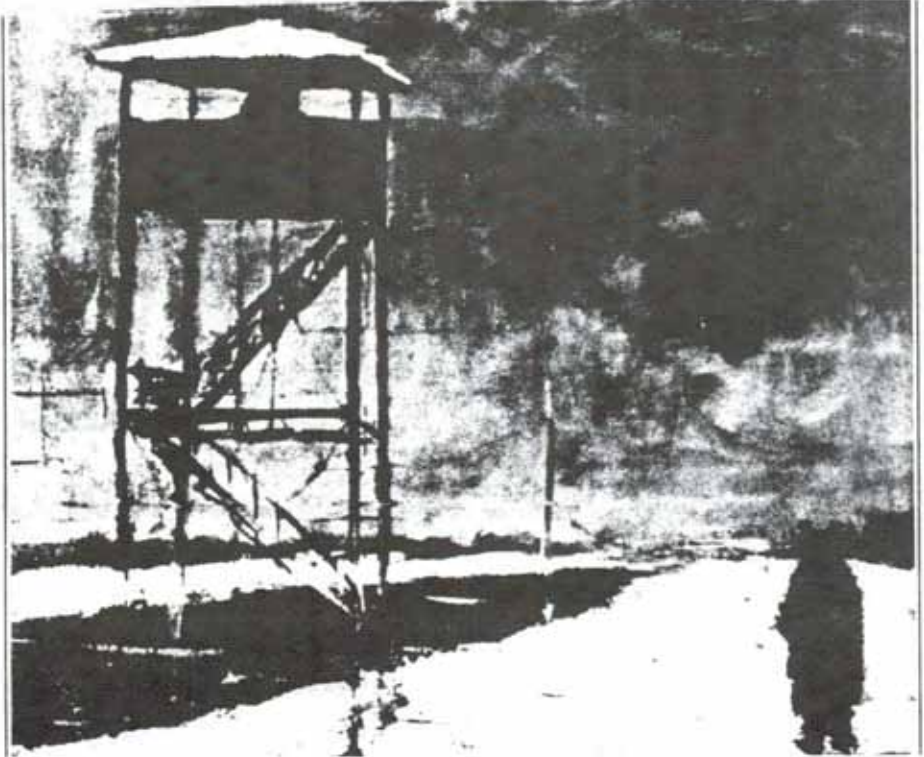
سازمانهای مسئول یهودی در سرتاسر جهان آزاد اکنون بسیج شده اند تا- پیش از آنکه خدای نخواست، بدلیل عدم ثبات وضع شوروی و بویژه خطر سقوط گر باجف، این بزرگترین درجه امید مردم ما برای رهائی خواهران و برادران در بند خود بسته شود، تا آنجا که در توان دارند بکوشند تا یهودیان شوروی را کوچ داده در اسرائیل مستقر نمایند. باین منظور، کمیته ای مرکب از این سازمانها زیر عنوان «کمیته عملیات خروج» تشکیل گردیده است. برای ما یهودیان ایران مایه نهایت افتخار است که نام فدراسیون یهودیان ایرانی در صدر فهرست اسامی منتشر شده از سوی این کمیته ذکر گردیده است و این امر باین دلیل است که هیئت اجرایی فدراسیون از سرآغاز این نهضت سهم عمده ای از فعالیتهای این کمیته را بعهده گرفته و تعدادی از اعضاء مزبور خود پیشقدم تامین هزینه اسکان چندین خانوار از مهاجران مزبور گردیده اند.

آغاز تحرک این نهضت، موضع مردمی و انسانی آقای سلیمان رستگار- معاونت فدراسیون یهودیان ایرانی بود که بخش عمده هزینه سوگواری درگذشت فرزندشان، شهاب رستگار را بعلاوه مبلغی دیگر که در مجموع کمکی سخاوتمندانه بود، باین هدف تخصیص دادند و از آن پس، این حرکت که ما بآن عنوان «آرمان شهاب» دادیم، تبدیل به موجی فراگیر برای کمک به یهودیان شوروی در متن جامعه یهودیان ایرانی گردید.

همزمان با این فعالیتها، بنیاد مگبیت که یکی از سازمانهای وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی میباشد، تمام نیروی خود را بدین سمت سوق داده به بسیج توده مردم ما برای کمک به این آوارگان پرداخت و تا به امروز نیز به موفقیت های کم نظیری در این رسالت تاریخی خود دست یافته است که اخبار آن مرتباً از طریق شوفار به آگاهی همکیشان عزیز خواهد رسید.

باشد که ما از این مردم دل بسته به خدمت مردم بیاموزیم که ایثار مال و جان در هر شرایطی، برای خدمت ب مردم ارزنده است و نیکو. این هم یکی دیگر از تاوان های یهودی بودن است- اما تاوانی که ما بخاطر مردم خود با دل و جان می پردازیم.

## قصیده‌ای در رثای قربانیان هالوکاست



طلبید

باید شنیدشان: دیوارها، درختان و آسمان را چرا که زنان و مردان آلمانی، در گذشته، سرسختانه دهان بستند و سرسختانه بیاد نیاوردند.

این همان جایی است که- در حال و هوایی سوداگرانه و مبتذل اما ماهرانه- دوازده دولتمرد آلمانی، بنام رهبری جنایت بارشان و از سوی ملتشان، همه خلق یهود را محکوم به مرگ و نابودی کردند: آموزگاران و شاگردانشان، عروسان و دامادها، دانشمندان و کارگران، روحانیون و طلاب دینی، انقلابیون جوان و سرسپردگان پیر «صیون» را.

همه محکوم شدند. بهمین سادگی، تنها به جرم یهودی بودن.

در آن زمان، کودکان هنوز در کوچه های «سیگت» و «سالونیک» بازی میکردند.

گروهی در محله های یهودی «ورشو» و «بیالیستوک» برای لقمه ای نان گدائی میکردند.

و هنوز چشم براهان ظهور «ماشیح» در زیرزمین ها و زیر سقف های مخفی «ویلنا» و «لوبلین» دست به نیایش بلند کرده بودند.

مرده بودند و خود نمیدانستند.

این تاریخ یهود بود که آلمانیها کمر به نابودی آن بسته بودند.

این ارزشهای یهودی بود که آلمان در پی براندازی آن بود، برای ابد.

اینست آنچه یک یهودی در وانه سی بیاد میآورد.

اما معنی وانه سی برای ما یهودیان این نیز میباشد که ارزشهای ما از دشمنانمان نیرومند ترند. که امید یهودی به هراس پیروز گشته.

که هرگاه ما یهودیان بیدار وانه سی میرویم و به همه های مبهم و تیره و افسرده آن گوش میدهم، هدف ما پیش گیری از آنستکه نسل های آتی ما گذشته ما را بعنوان آتیه خود به ارث نبرند.

بنا بود در این مراسم شرکت داشته باشد- ولی بدلیل بیماری موفق باین کار نشد. او قصیده ای در رثای هم بندان خود سرود که این قصیده در مراسم مزبور خوانده شد. برگردان قصیده الی و یزل چنین است:

وانه سی - یک نهیب.

وانه سی - پایان- راه حل نهائی.

هدف: یهودیان، همه یهودیان، در همه جا. تنها یهودیان.

یک یهودی- امروز- در این مکان- که نشان از اهرمن دارد و لعنت- چه احساسی دارد؟

وحشت و رعشه، خشم- خشم بی پایان، ناتوانی و غم- غم بی انتها.

گریستن؟ اینجا جای گریستن نیست- چرا که اگر گریه سردهی، هرگز اشک تو باز نخواهد ایستاد. چقدر میتوان برای هزاران گروه اشگ افشانند؟ و تا کی میتوان به عزای مرگ ده ها، هزارها و صد ها هزار قربانی بی گناه درمانده نشست؟ آئی اگر این دیوارها را توان گفتن بود.

اگر درختان و آسمان را میشد به شهادت

امسال مراسم یادبود قربانیان هالوکاست در شهر «وانه سی» در همان ساختمان و سالتی برگزار گردید که آئین و یازده تن از درخیمان دستیارش در اوج قدرت آلمان هیتلری در آن گرد هم نشستند، آمار یهودیان جهان را روی خود گذاشتند، شهر بشهر و محله به محله در هر گوشه جهان تعداد یهودیان را بررسی کردند و شوم ترین نقشه شیطانی خود یعنی اضمحلال قوم یهود را زیر عنوان «راه حل نهائی» به تصویب رساندند.

امسال نمایندگان سازمانهای گوناگون یهودی از سراسر پهنه گیتی و در سالروز تصویب «راه حل نهائی» گرد هم آمدند و همصدا- با گردنهای افراشته و چشمان اشگبار، سرود ملی مردم ما «هتیکوا» را بفریاد خواندند. سرودی بنام «امید» و نشانی ماندگاری قومی که آمده است تا بماند.

الی و یزل نویسنده، خطیب و شاعر انساندوست معاصر یهودی که خود از بازماندگان کشتارگاههای هیتلری است،





## کیتترینگ کاشر بهادر

انتخاب صحیح

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم ترسازید.

بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه با سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از میهمانان عزیز شما پذیرائی کند

6027 1/4 Reseda Blvd.  
Tarzana, CA 91356

تلفن  
۷۱۳۵-۶۰۹ (۸۱۸)  
۴۴۹۰-۸۸۷ (۸۱۸)

برای اطلاع با ما تماس حاصل فرمائید

## CITY EXPRESS

## خشک شوئی

لباس های شب و نفیس خود را بدست خشک شوئی با تجربه و مطمئن بسپارید  
لباس عروسی یادگار شیرین ترین و ارزنده ترین خاطرات دوران زندگی شما میباشد  
برای نگهداری آن لازم است با روش صحیح تمیز شده و در جعبه های مخصوص  
خالی از هوا (خلأ) بسته بندی و حفظ گردد.

و با اطمینان بدون تغییر رنگ و کیفیت همانند روز اول برای عزیزان و نسل های  
آینده بیادگار باقی بماند.

ما این کار را با ضمانت برای شما انجام خواهیم داد. با مدیریت سعید نظریان

## CITY EXPRESS QUALITY CLEANER

8205 Santa Monica Blvd., Los Angeles, CA 90046

Tel: (213) 654-4007



## چهره واقعی مذهب یون تندرو

### در اسرائیل

یاد آورد که هنگامی که چند سال پیش در اثر تصادف اتوبوس حامل کودکان دبستانی با ترن باری منجر به کشتار ۲۲ طفل معصوم گردید ایشان اعلام داشتند که علت این تصادف و کشته شدن کودکان آنستکه مزو زای مدرسه ای که این نوجوانان معصوم در آن تحصیل میکردند کاشر نبوده است!!

یا افاضات جناب ربای شاخ را در نظر بگیریم که گفته است دلیل کشته شدن سربازان اسرائیلی در اثر حمله تروریستها در لبنان آنستکه زنان نیز در ارتش اسرائیل خدمت میکنند.

در دهه اول استقلال اسرائیل تند روهای مذهبی اقلیت کوچکی را تشکیل میدادند و اکثریت قریب به اتفاق احزاب دیگر مذهبی از بنیان پر و پا قرص صیونیسیم و دولت اسرائیل بودند و بهمین علت نیز بین مردم عادی و احزاب مذهبی زندگی مسالمت آمیزی وجود داشت. قشربون مجبور بودند به گتوهای خود بخیزند و از دخالت در امور دولتی خودداری نمایند.

در سال ۱۹۷۷ درست پس از ۲۶ سال که از استقلال اسرائیل می گذشت آقای بگین بعلت نیاز به آراء مذهب یون تند رو دست آنها را در برداشت از اموال دولت باز گذاشت و اینان از هرفرصتی برای پر کردن کیسه های حزب خود دریغ نمودند. در حال حاضر نیز از نظر تعداد، قشربون مذهبی اقلیت کوچکی را تشکیل میدهند ولی بعلت زد و بند های سیاسی در سیاست اثر و نفوذ قابل ملاحظه ای دارند.

از زمانی که ریاست کمیته دارائی کنست به حزب اکودت اسرائیل و وزارت کشور به حزب شاس واگذار شده، صدها ملیون شیکل از خزانه دولت به مؤسسات و سازمانهای این گروه های تند روی مذهبی پرداخت شده و به آنها فرصت تبلیغات لازم داده است.

ایشان نیز مدعی شدند که رهبران حزب کارگر بعلت خوردن گوشت خرگوش! حق داشتن کارهای دولتی را از خود سلب کرده اند.

بنظر میرسد این که دو راو بزرگوار نه تنها در مورد چگونگی خورد و خوراک رهبران دو حزب بزرگ اسرائیل باهم اختلاف دارند بلکه در باره پشتیبانی از احزاب نیز دشمن خونی یکدیگرند. آقای راو عوبدیا یوسف هرکس را که از حزب لیکود پشتیبانی مینماید مخالف تورا میداند و همکار اشکنازی همین اعتقاد را در باره کسانی دارد که طرفدار حزب کارگرند.

ربای شاخ در این امر چنان پیشرفته است که مخالفان لیکود را محارب با خدا میدانند- زیرا ایشان بهتر میتوانند با حزب لیکود زد و بند کنند و خزانه عمومی را بچاپند.

طرفداران هر دو راو بیپوده سعی دارند که دلایل دشمنی یا مخالفت این دو رهبر بزرگ مذهبی را باهم توجیه نمایند. اما واقعیت آنستکه این آقایان نه تنها افکار مردم را با نشر افکار و عقاید خرافی مسموم مینمایند بلکه دشمنی بی جهتی را با اکثریت جامعه که عقاید پوج آنها را قبول ندارد برمی انگیزند.

اگر کسی این واقعیت را قبول ندارد بهتر است گفتار ربای اسحق پرتص- وزیر سابق مهاجرت و نفر دوم حزب شاس را به

آقای راو عودیا یوسف که اخیراً ناسزاهائی نثار دادستان کل یوسف هریش و خانم میریام بن پورات بازرس دولت نموده است و نیز به نخست وزیر و همسرش ناسزا گفته. زیرا بنظر او چون آقای شامیر در یک رستوران تل آو یوغذای دریائی خورده است صلاحیت نخست وزیری ندارد.

از طرفی او به رسیدگیهای دادستان کل کشور و بازرس دولت به هزینه های اموال ملی که توسط راو یوسف به مصرف رسیده اعتراض دارد. بنظر ایشان هیچکس حق ندارد به کار این خلیفه بزرگ! رسیدگی کند.

ایشان که قبلاً رهبری مذهبی سفارادی را بعهده داشت و اکنون خود را رهبر روحانی و اداره کننده حزب شاس که از تند روهای امور مذهبی است میداند معتقد است که با زد و بند با احزاب بزرگ میتواند هرمیزان که مایل است به بیت المال دست اندازی کند. و مأموران دولتی نباید چگونگی مصرف این وجوه را از ایشان جو یا شوند.

چند هفته قبل همکار اشکنازی راو عودیا یوسف آقای راو الیعزر شاخ رهبر حزب دگل هتورا نیز که در استادیوم یدالیاهو صحبت میکرد فحش های خود را نثار رهبران حزب کارگر و دست اندرکاران کیبوتصهای اسرائیل نمود.

دادستان کل اسرائیل معتقد است که سرزیرشدن این وجوه هنگفت به جیب این احزاب و سازمانهای مذهبی موجب فساد است که اکنون در دستگاہهای دولتی اسرائیل مشاهده میکنیم. شاید اگر این قشربون مذهبی فقط به چپاول اموال عمومی و فساد سیستم های سیاسی بسنده میکردند میتوانستیم گناه آنها را ببخشیم. اما آنچه که این گروههای تند روی مذهبی، چه اشکنازی و چه سفارادی بر سر جامعه ما میآورند آنستکه جامعه یهود و دولت اسرائیل را به اضمحلال تهدید مینمایند زیرا با روش آموزشهای خرافی

خود ساخته شان چنان دشمنی بین افراد جامعه بوجود آورده اند که در طول تاریخ ملت یهود بی سابقه بوده است. یکی از موفقیت های اسرائیل در طی ۴۲ سال استقلال خود آن بوده که فاصله عمیقی را که بین یهودیان اروپائی و مهاجران کشورهای شرقی و اسلامی وجود داشت بتدریج از بین برده است ولی رفتار و کردار این آقایان به اصطلاح مذهبی باعث شده است تا چنان دشمنی بین گروههای مختلف بوجود آید که اکنون هریک بخون یکدیگر تشنه اند. اگر این تبعیضی که آقایان مذهبی

اشکنازی بر علیه برادران سفارادی خود قائل میشوند در یک کشور دیگر انجام میگرفت بدون شک ما این رفتار آن کشور را انتی سمیتیک می خواندیم ولی این آقایان ابا ندارند بنام مذهب جامعه را به سقوط بکشانند. آنچه ملت اسرائیل میخواهد اینستکه افرادی از قبیل راو عودیا یوسف و راو الی عزر شاخ که اکنون قیافه واقعی خود را آشکار ساخته اند هرچه زودتر به همان انزوائی که قبلاً در آن بودند باز گردند و بدین ترتیب ما بار دیگر جامعه ای خواهیم داشت که بتوانیم به آن افتخار کنیم.

## داروخانه هیس

### دکتر آشر اسحق پور

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی  
جند قدم پائین نرازو بلشریلوار

HEPPS PHARMACY

233 S. La Cienega Blvd.  
Beverly Hills, CA 90211  
(1/2 Block South of Wilshire)  
(213) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

### افتتاح مطب جدید در منطقه انسنو

15720 Ventura Blvd., Suite 606  
Encino, CA 91436

- جلوگیری از افسردگی و اضطراب
- سازش با محیط
- ترک اعتیاد مواد مخدر و الکل

تلفن ۲۴ ساعته: ۳۵۰۲-۲۸۰ (۲۱۳)

### دکتر هوشنگ پاکدامن

مشاوره در امور:

- مشکلات عاطفی
- کسب اعتماد به نفس
- مشکلات بزرگسالان و نوجوانان

337 S. BEVERLY DR. #207  
BEVERLY HILLS, CA 90212

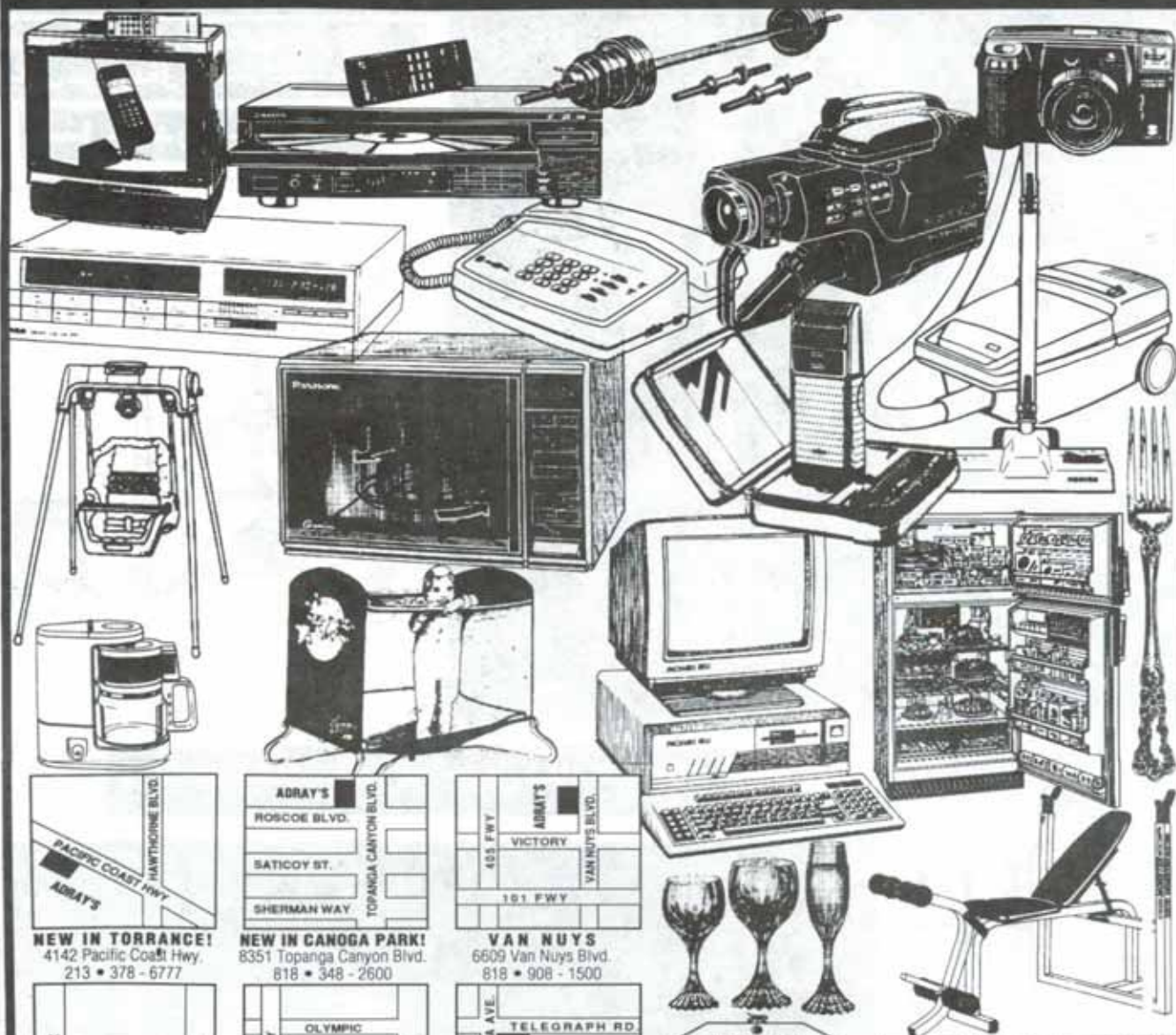


Visit  
**ADRAY'S**  
Bedding & Linen  
Baby Furniture  
& Sporting Goods  
Departments

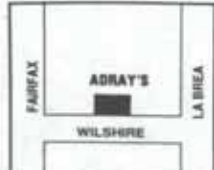
# ADRAY'S

THE SMART  
MART

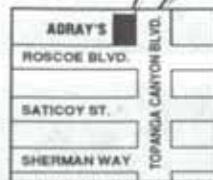
There's More in Store for You!



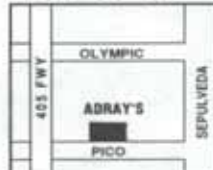
**NEW IN TORRANCE!**  
4142 Pacific Coast Hwy.  
213 • 378 - 6777



**MIRACLE MILE**  
5575 Wilshire Blvd.  
213 • 935 - 8191



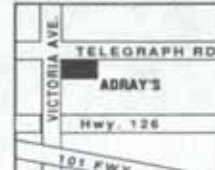
**NEW IN CANOGA PARK!**  
8351 Topanga Canyon Blvd.  
818 • 348 - 2600



**WEST L.A.**  
11201 West Pico  
213 • 479 - 0797



**VAN NUYS**  
6609 Van Nuys Blvd.  
818 • 908 - 1500



**VENTURA**  
6040 Telegraph Road  
805 • 654 - 0699



**ADRAY'S  
LOW PRICE  
GUARANTEE**  
Adray's will refund the difference in price, plus 25% of the difference, if you can find your ADRAY'S purchase for a lower advertised price in any local stocking store, after 30 days of your purchase, upon stock & price verification. Not applicable to special orders.



**30 DAY  
RETURN POLICY**  
WITHIN 30 DAYS,  
RETURN YOUR  
UNUSED ADRAY'S  
PURCHASE,  
ORIGINAL RECEIPT,  
BOX & PACKAGING,  
ALL INTACT,  
UNBLEMISHED &  
COMPLETE, AND  
WE WILL REFUND  
THE PURCHASE  
PRICE.  
NO QUESTIONS  
ASKED!

**\$2,000 Express Credit Available**  
See Our Customer Service Representative For Details

Prices quoted are for cash, check, or credit card. Adray's is not responsible for typographical errors or omissions. Sale is limited to stock on hand. Illustration does not necessarily represent advertised item. Bring in ad for these prices.



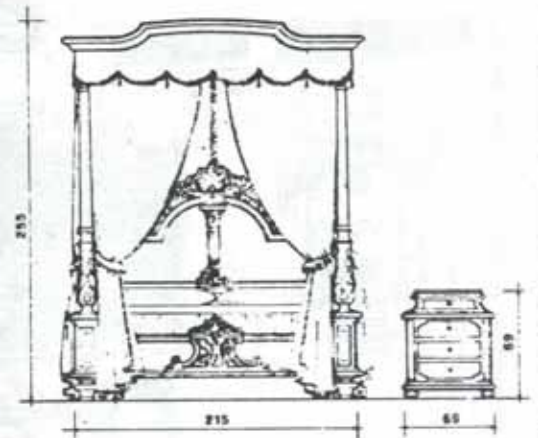
لوسترهای کریستال طلایی ۲۴ عیار



## نمایشگاه مبلمان سمو نلز

با همکاری طراحان حرفه ای  
مبلمان منزل و محل کار شمار ابتعده می گیرد

استیل - مدرن - کلاسیک



در انتخاب مبلمان ، سمو نلز آخرین میعاد گاه شماست



(213) 857-0101

5522 WILSHIRE BLVD.  
L.A., CA 90036

DESIGNER: MORTEZA GHAMSARI



## پاره خبرهائی از ملتی بزرگ، با جمعیتی اندک، دردنیائی بزرگ

# جهان یهود

خلاصه ای از متن پیام رئیس جمهور اسرائیل به مناسبت  
چهل و دومین سالگرد استقلال این کشور

چهل و دومین سالگرد استقلال اسرائیل را در شرایطی جشن میگیریم که شاهد تحولات شگرفی در جهان می باشیم. این تحولات و دگرگونیها در سرنوشت میلیونها از افراد جهان تأثیر خارق العاده بجا خواهد گذاشت. مهمتر از همه اینکه این دگرگونیها اهمیت موجودیت اسرائیل را برای یهودیان جهان بیشتر نمودار میسازد. نهضت بازگشت به اسرائیل که از طرف یهودیان شوروی با شور و حرارت هر چه بیشتر آغاز گردیده درستی و صحت پیش بینی بانیان صیونیسیم را کاملاً آشکار میسازد- زیرا اکنون یهودیان شوروی خانه ای دارند که میتوانند به آن روی آورند.

شاهد اطلاق واژه معجزه به وقایعی که پیش آمده کلمه رسائی نباشد. مهمترینکه جنبش کمک به یهودیان شوروی در میان یهودیان جهان چنان گسترده و همه گیر است که موجب اعجاب جهانیان شده است- من مطمئنم همه افراد یهودی به این جنبش رای مثبت خواهند داد.

متأسفانه مقارن این اتفاقات، انتی سمیتسیم رویه افزایش است. در اسرائیل نیز ما با جنبش خرابکارانه فلسطینیها روبرو هستیم. مسائل داخل ما را بخود مشغول داشته است. از لحاظ سیاسی باید کوشش ما بر آن باشد که در سیستم انتخاباتی اسرائیل تغییرات اساسی ایجاد شود تا تشکیل یک دولت ثابت امکان پذیر

گردد. مسائل اقتصادی نیز جای مهمی را در برنامه های ما داراست تا برای سلامت و رفاه مردم خود و جلوگیری از بیکاری اقدامات ضروری بعمل آوریم. زیرا معتقدیم که افتخار یهودی بودن آنستکه از نظر علم و صنعت و بهداشت در جهان سرآمد همه باشیم.

معهد ما همه مشکلاتی که در پیش داریم، شاهد پیشرفتهای شگرفی در همه رشته های علوم و هنر بوده ایم. پرتاب سفینه فضا پیمای اوفک ۲ نمونه ایست از افتخارات تکنیک و صنعت ما.

همچنین در نمایشگاه کشاورزی که هفته گذشته برگزار گردید، متخصصان امور کشاورزی جهان از پیشرفت های کشاورزی و صنایع وابسته به آن در اسرائیل شگفت زده شدند.

اکنون که ما کارنامه چهل و دو سال موجودیت اسرائیل را بررسی می کنیم میتوانیم بخاطر کارهایی که انجام شده است احساس غرور و مباهات کنیم. مهاجرت یهودیان شوروی ما را به آینده کشور بیشتر امیدوار ساخته است. بیانید همه، همانطور که در گذشته نشان داده ایم در انجام رسالتی که بر عهده داریم از پای ننشینیم. با اتکاء به اراده خداوند و کوشش خواهران، برادران یهودی ما در سراسر جهان، هدفهای والا ای که پیامبران ما وعده دادند تحقق خواهد یافت.

### آمار خواندنی

• در مقایسه ۹ ماه اول سال ۱۹۸۹ با ۹ ماه اول سال ۱۹۸۸، میزان مهاجرین به اسرائیل پنجاه و چهار درصد افزایش داشته است.

• در سال گذشته ۴۲۰۰ کتاب جدید در اسرائیل منتشر شده است

• از سال ۱۹۶۱ تا کنون یک میلیون بیمار افریقایی که دچار بیماریهای چشمی بوده اند از طریق پزشکان بیمارستان هداسای اسرائیل در آن قاره مداوا شده اند.

• صندوق ملی یهود در سال ۱۹۰۱ تأسیس شد، از آن زمان تا کنون این صندوق درکنار فعالیتهای عام المنفعه بیشمار، به درختکاری در اسرائیل نیز مشغول بوده و تا بحال بیش از ۱۹۵ میلیون درخت از طریق این صندوق در اسرائیل کاشته شده است.

### صدمین سال تجدید حیات زبان عبری

صد سال از تجدید حیات زبان عبری می گذرد بهمین جهت سال ۵۷۵۰ «سال زبان عبری» نامیده شده. با این وجود هنوز عده کثیری از یهودیان جهان با زبان آباء و اجدادی و مذهبی خود آشنائی ندارند. بسیاری از سازمانهای عام المنفعه یهودی از اعضاء خود خواسته اند که در طی امسال یهودیان را به فراگیری این زبان تشویق کنند و برای رسیدن به نتیجه، روشهای ابتکاری از قبیل دوره های نهار توأم با فراگیری زبان عبری را توصیه کرده اند. به امید اینکه ما ایرانیان یهودی هم در این راه پیشگام باشیم.

### اشک شادی

اخیراً مهاجرین رومانی و روس تازه وارد به اسرائیل علی رغم خستگی زاید الوصف، با چنان استقبال پرشوری از جانب گروه جوانان سازمان هداسا روبرو شدند که خستگی را فراموش کرده و اشک شادی بی اختیار بر چهره شان جاری شد. این گروه گیتارها و فلوت های خود را

## ایجاد دولت فلسطین خطری بزرگ برای موجودیت اسرائیل

و یزنتال هنگام ارائه این بررسیها در واشنگتن اعلام داشت که متأسفانه بسیاری از دولتمردان امریکا و اروپا هرگز این خطر جدی را مورد توجه قرار نداده اند. او معتقد است که اسرائیل نباید به نظریات افرادی چون دزموند، توتو، جسی جکسون و کشیشهای کاتولیک که مسئله کشوری فلسطین را عنوان میکنند توجه نماید.

ربای هیر اظهار داشت: آنچه ما را بر آن داشت که در این مسئله بررسی و مداخله نماییم آن بود که کشورهای اروپای غربی و حتی امریکا از خطرات جدی ناشی از ایجاد یک گروه زیر نظر سازمان آزادیبخش فلسطین آگاهی کامل ندارند. یکی از کسانی که در انجام این تحقیقات و بررسیها رول بسیار مهمی را بازی کرده است پرفسور اوژن رُستو معاون سابق وزارت امور خارجه امریکا و تهیه کننده قطعهنامه معروف ۲۴۲ شورای امنیت میباشد. از دیگر دانشمندی که در انجام این تحقیقات شرکت داشته اند، پرفسور هاروی منسفیلد از دانشگاه هاروارد، پرفسور یایس ناشر نشریه معرف اور بیس و تعدادی از صاحب نظران نظامی اسرائیل میباشد.

موسسه تحقیقات استراتژیکی اورشلیم پس از دو سال بررسی به این نتیجه رسیده است که ایجاد کشوری در غرب رود اردن تهدیدی جدی برای موجودیت اسرائیل میباشد. این بررسیها بنا به تقاضای مرکز سیمون دیزنتال لوس آنجلس بعمل آمده است. بموجب این تحقیقات هرگونه عقب نشینی اسرائیل از ساحل غربی رود اردن اسرائیل را از بزرگترین موقعیت استراتژیکی که فعلاً دارد محروم خواهد ساخت و از طرفی اعراب را به حمله به کشور اسرائیل تشویق خواهد نمود.

در این بررسی گفته شده است که حتی یک کشور فلسطین بدون هیچگونه امکانات نظامی نیز نباید و نمیتواند بعنوان یک راه حل مورد نظر قرار گیرد. نکته قابل توجه اینکه این بررسیها با نظریه ژنرال ویلر رئیس سابق ستاد مشترک امریکا یکسان است- ژنرال ویلر که در سال ۱۹۶۷ ریاست ستاد مشترک امریکا را بر عهده داشت در همان زمان به دولت اسرائیل توصیه کرده بود که برای ادامه موجودیت خود حد اقل باید ۸۰ درصد از زمینهای آزاد شده را نگهداری نماید. ربای ماروین هیر رئیس مرکز سیمون

بهمراه آورده بودند و به مهاجرین با موسیقی، دست زدن و آوازهای دسته جمعی اسرائیلی خوش آمد گفتند. به اطفال پرچم های کوچک اسرائیل و به بزرگترها گلپای میخک هدیه دادند. و هنگامیکه مهاجرین هیجان زده وارد سالن فرودگاه شدند علی رغم خستگی شدید به جوانان اسرائیلی پیوسته و با آنها به انجام رقصهای گروهی اسرائیلی پرداختند.

## آمار دانشجویان یهودی در آمریکا

طبق بررسیهایی که از طرف کنگره جهانی یهود انجام گرفته است، دانشگاه کالیفرنیا در نورتریج پس از دانشگاه نیویورک و کالج بروکلین بالاترین تعداد دانشجویان یهودی را داراست. در این دانشگاه در حدود ۷۵۰۰ نفر دانشجوی یهودی به تحصیل رشته های مختلف علمی اشتغال دارند. بموجب همین آمار تعدادی دانشجویان یهودی در دانشگاه نیویورک ۱۵۰۰۰ نفر و در کالج بروکلین ۱۰۰۰۰ نفر میباشند. در دانشگاههای کلمبیا و کالج برناردینر هریک نزدیک به ۷۰۰۰ دانشجوی یهودی مشغول تحصیلند.

## اسلحه برای کشورهای عرب

مقامات نظامی اسرائیل از سیاست امریکا مبنی بر فروش بدون قید و شرط سلاحهای جدید به کشورهای عربی اظهار نگرانی مینمایند. بموجب اطلاعاتی که از منابع موثق بدست آمده دولت بوش در نظر دارد در سال جاری مبلغ ۸/۸ بلیون دلار اسلحه به کشورهای عربی خلیج فارس و همچنین ۴/۴ ملیون دلار اسلحه به مصر بفروشد.

مسئولان نظامی در نخست وزیری اسرائیل این اقدام آمریکا را اقدامی عاری از مسئولیت خوانده و نسبت به آن ابراز حیرت کرده اند. مهمتر اینکه نوع سلاحها از جمله اسلحه هائی است که معمولاً امریکا به اسرائیل می فروشند. بدیهی است فروش این سلاحها ملاً باید به تصویب کنگره امریکا برسد.

## فدراسیون یهودیان ایرانی

همکاری با ما را ندارید، اعانات شما (که قابل کسر از نظر مالیاتی میباشد) میتواند ما را یاری دهد.

سازمانی است غیر انتفاعی که هدف آن پشتیبانی و حفظ یگانگی جامعه یهودیان ایرانی میباشد. اگر شخصاً فرصت



## فدراسیون، دموکراسی، خدمت و نمایندگی جامعه

### طرح پیشنهادی هیئت اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی

مدت قریب به ده سال از تأسیس فدراسیون یهودیان ایرانی میگذرد. این دستگاه که برای یکپارچه نمودن جامعه تحت شرایط اضطراری و درهنگامی که خطرات بیشماری جامعه را تهدید میکرد نطفه گرفت، با تمام نواقصی که به حکم ضرورت زمان و عجله ای که در یکار افتادن داشت شاهد پیشرفتها و موفقیت هایی شد که گرچه بازگو کردن آنها هنوز ممکن نیست، لیکن نتایج آن براکثر مردم این جامعه روشن است و شاید در تاریخ معاصر ما کم نظیر باشد.

بدیهی است که جامعه ای که تازه یک ذره از جا به جایش میگذرد و در چند قاره جهان پخش است و درکنار فرهنگهایی که همواره برایش بیگانه بوده زندگی جدیدی را آغاز نموده، کماکان صد ها مشکل کوچک و بزرگ دارد و به همین دلیل نیز برای حفظ هویت خود و رسیدگی به منافع مشترکش احتیاج به یک مرکز نظم اجتماعی دارد که در آن همگی مردم سهیم باشند، همه نظریات و عقاید شنیده شوند، از نیروی جوانان سازنده و مؤمن به اصول اجتماعی استفاده شود، از تجربیات صاحب نظران و صاحب قدماتان یاری گرفته شود، نظر خیرین و سازمانهای فعال اجتماعی را دریافت دارد و از امکانات ملی و معنوی صاحب منصبان مساعدت بگیرد، تا به این ترتیب یا استفاده از کلیه منابع اجتماعی یک رهبری صالح

و معتمد و قادر را در اختیار این جامعه بگذارد تا روشها و ارزشهای ما را تعیین نموده و قدرت به رفع احتیاجات جامعه داشته باشد.

همانطور که قبلاً نیز شرح داده شد مشکلات جامعه ما بیشمارند. مسئله فرهنگ ما معوق مانده اختلافات خانواده ها، مسائل ازدواج، چشم و هم چشمی ها، رواج اعتیاد، سکس، فرقه ها، امراض کشنده، عدم تعلیم و تربیت یهودی، طلاقها و حتی بنیادها و ارزشهای اصلی اجتماعی ما دستخوش تلاطم شده اند و از همه سو مورد حمله قرار دارند- بنابراین آینده ما و نسلهای بعدیمان تا حد زیادی در گرو یک چنین حرکت اجتماعی بزرگ که حکم «مجلس» جامعه را خواهد داشت میباشد.

ساختار کنونی فدراسیون به طور کلی دارای همان حالت بدو تأسیسش میباشد که عبارت است از یک دستگاه متشکل از نمایندگان انتخابی که برحسب اتفاق متضمن نمایندگان سازمانهای عضو فدراسیون نیز میباشد. این دستگاه هم مسئولیت شناسائی مشکلات و طراحی راه حلها و تصمیم گیری را دارد و هم وظایف اجرائی آن و تهیه منابع لازم را. به عبارت دیگر هم هیئت مدیره و هیئت معتمدین باید باشد و هم هیئت اجرائی و همانند آن است که در یک کشور وظایف مجلس

نمایندگان و هیئت دولت برعهده یک گروه باشد. بدیهی است که در بسیاری موارد نه تنها وظایف تعیین شده، از دید هر یک از این مؤسسات با دیگری منافات دارند، بلکه افراد مناسب برای به دوش کشیدن هر سری از این وظایف افراد متفاوتی هستند، و بنابراین صرف نظر از پیشرفتهای چشمگیر ده گذشته که به همت عده معدودی نصیب این جامعه گردیده فدراسیون فعلی برای آنکه بتواند پاسخگوی کلیه احتیاجات آینده ما باشد باید از تشریک مساعی کلیه گروههای مولد جامعه برخوردار گردد و لازم است که سازمان دهی مناسب برای اینکار بوجود آید.

بر همین مبنا بود که به مدت بیش از دو سال مسئله انتخابات و نوسازی فدراسیون حادثترین و پرشورترین موضوع جلسات را تشکیل میداد. در ماه ژانویه پارسال بالاخره هیئت اجرائی از هیئت مدیره جدا شد و به آن تکلیف گردید که مسئله نوسازی فدراسیون را در صدر جدول مسائل کاری خود قرار دهد و امروز که این طرح آماده گردیده خطوط اصلی آن برای اظهار نظر همگان تقدیم میگردد:

الف- ساختمان فدراسیون به دو قسمت اصلی به نامهای «هیئت امنا» که حکم نمایندگان مردم را دارد و ترکیبش ذیلاً توضیح داده خواهد شد و «هیئت اجرائی» که وظایف اجرائی را برعهده دارد تقسیم خواهد شد.

۱- ترکیب «هیئت امنا»:

- ۵ نفر از اعضای اصلی هیئت

مؤسس فدراسیون

- ۱۵ نفر از معتمدین جامعه

- ۱۵ نفر از طریق انتخابات مستقیم

- ۲ نفر از هر سازمانی که طبق ضوابط

معینی به عضویت فدراسیون درمی آیند

- حد اکثر تا ۵ نفر دیگر به انتخاب

اعضای هیئت امنا با اکثریت آراء

۲- ترکیب «هیئت اجرائی»:

- انتخاب رئیس توسط هیئت امنا از طریق اکثریت آراء

- رئیس هیئت اجرایی به اختیار خود بنا به احتیاجات بین ۱۰ تا ۲۰ نفر افراد لایق و کاری جامعه را به عضویت هیئت اجرایی درآورده و برای تأیید یا رد از طریق اکثریت آراء به هیئت امنا معرفی مینماید.

ب- وظایف و اختیارات:

۱- هیئت امنا

- انتخاب حد اکثر پنج نفر دیگر به عضویت هیئت امنا

- انتخاب رئیس هیئت امنا

- انتخاب رئیس هیئت اجرایی

- تأیید یا رد مابقی هیئت اجرایی

- تشکیل کمیته های داخلی بر مبنای آئین نامه

- تشکیل جلسات حد اقل سه ماه یکبار

- بررسی پیشرفت کار هیئت اجرایی

- تصویب یا رد سیاستهای کلی فدراسیون که توسط هیئت اجرایی مطرح میگردد.

- مذاکره و کوشش برای جلب سازمانهای واجد شرایط و قبول یا رد آنان بر مبنای ضوابط.

- اخراج سازمانهای عضو که شرایط عضویت را بجا نمی آورند.

- عزل هیئت اجرایی یا رئیس آن

- انتخاب بازرسی مالی

- قبول استعفای رئیس هیئت اجرایی یا اعضای آن

- کمک به جمع آوری بودجه

- کسب گزارش از رئیس هیئت اجرایی یا کمیته های مختلف آن

- ترتیب انتخابات

- تغییرات اساسنامه

- همکاری در کلیه برنامه های اجرایی و نشر اهداف فدراسیون

۲- اختیارات و وظایف رئیس هیئت اجرایی

- انتخاب اعضای هیئت اجرایی

- ترتیب و اداره جلسات اجرایی حد اقل دو هفته یکبار

- تعیین کمیته ها و روسای آنان

- پیگیری سیاستهای فدراسیون

- کسب گزارش از کمیته ها و دادن گزارش به هیئت امنا

۳- اختیارات و وظایف هیئت اجرایی

- طرح سیاستهای کلی فدراسیون با تصویب هیئت امنا

- تأیید یا رد سیاستهای کاری روزمره

- برنامه ریزی مداوم برای پیشبرد کار

- تصویب یا رد بودجه کمیته ها و برنامه ها

- مرور دفاتر مالی

- تأیید یا رد برنامه ها و کارهای کمیته ها

- پیگیری اجرای طرحهای تصویب شده از طریق کمیته ها

گرچه آنچه از نظر گذشت خطوط اصلی این نوسازی میباشد بدیهی است که این تغییرات پیشنهادی بنیاد فدراسیون را کلاً دگرگون خواهد نمود و طبیعتاً ابعاد گسترده ای دارد که توضیح تمامی آن از محدوده این نگاشته خارج است، و البته اگر اشخاصی علاقه مند به مطالعه دقیق کلیه مفاد و نکات آن باشند به محض تکمیل توسط مشاور حقوقی فدراسیون در اختیار عموم گزارده خواهد شد.

در حال حاضر انتظار ما این است که افراد مسئول این جامعه با مطرح کردن عقاید و پیشنهادات خود مارا در این راه راهنمایی نمایند. امیدواریم که اکثریت افراد جامعه یهودیان ایرانی به اهمیت تشکل زیر یک چتر و داشتن یک صدای واحد توجه نمایند تا با پشتیبانی آنان بتوانیم این طرح اصولی را که اجزاء آن عبارتند از دموکراسی، فرهنگ خدمت به جامعه و استفاده از کلیه منابع مولد و داوطلبانه داخلی برای برآوردن نیازهای اجتماعی، به مرحله عمل برسانیم.

## دکتر روبرت دردشتی

2428 Santa Monica Blvd.  
Suite 304  
Tel: (213) 829-3136

متخصص در کاربرد پراکتیک

متخصص در صدمات ناشی از تصادفات اتومبیل و ضایعات ناشی از کار  
میگرن و ناراحتی های سر و گردن و ستون فقرات و مفاصل  
کلینیک مجهز به رادیولوژی و فیزیکیال تراپی

16555 Sherman Way

Tel: (818) 901-0405



# روپال مد ROYAL MODE



نماینده رسمی  
شیک ترین کت و شلوار دنیا

## TED LAPIDUS

دوخت فرانسه و ایتالیا  
و کفش های ایتالیائی  
**ROSSINI**

نشانی در داوون تاون

۸۳۱ خیابان لوس آنجلس

تلفن ۹۹۰۷ - ۶۲۳ (۲۱۳)

**از حراج سالانه ما استفاده فرمائید**

بامدیریت موسی آقایی

# The Linen Room

عرضه کننده  
زیباترین و بهترین  
لوازم دلخواه

اطاق خواب و حمام  
با کیفیت عالی

و قیمت مناسب



860 S. Los Angeles St.  
Los Angeles, CA 90014

طبقه چهارم کوپر بیلدینگ در  
دان تاون لوس آنجلس

(213) 622-3320

انواع ملحفه - لحاف - حوله های تزئینی  
رومیزی - لحاف پرفرو - مجموعه ای زیبا  
از ساتن لوازم تزئینی حمام و...



# کورس صدیق پور

وکیل دعاوی

در  
دفتر تخصصی

رایان و صدیق پور



Law Offices of  
Ryan & Sadighpour

به کلیه امور بعد از

**تصادف**

شمار سیدگی میکند

1925 Century Park East, Suite 950  
L.A., CA 90067

**(213) 277-7900**

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

**الیاس عزیز لاوی CPA**

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۱۸ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

**ELIAS AZIZ-LAVI**

**CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT**

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301  
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel.: (213) 657-2600

Fax: (213) 657-8981





# خدمات بیمه بیژن نهائی

تلفن ۵۲۰۰-۲۷۶ (۲۱۳)



**BIJAN NAHAI  
INSURANCE SERVICES**

9665 Wilshire Blvd., Suite 300  
Beverly Hills, CA 90212  
(213) 276-5200





## American Express Bank International

### امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال

وابسته به گروه امریکن اکسپرس کمپانی با دارائی متجاوز از صد  
میلیارد دلار باشبکه گسترده بین المللی در ۳۹ کشور جهان  
وسابقه ۶۶ ساله بانکی

انجام کلیه امور بانکی بین المللی، دریافت سپرده به ارزهای معتبر،  
افتتاح اعتبار اسنادی، خرید و فروش سهام، طلا و نقره و سایر خدمات  
بانکی

- ◆ پروژه های سرمایه گذاری در پروژه های خرید سهام و اوراق بهادار زیر نظر متخصصان با  
تجربه امریکن اکسپرس بانک اینترنشنال.
- ◆ تضمین صد درصد اصل مبلغ سرمایه گذاری با سابقه سودآوری متجاوز از ۳۵ درصد در سال ۱۹۸۶.

American Express Bank Int'l.  
600 Wilshire Boulevard, Suite 350  
Los Angeles, California 90071

(213) 489-3400

American Express Bank Int'l.

421 No. Rodeo Dr., Penthouse 1  
Beverly Hills, CA 90210

(213) 858-2924

## قصه کوسه و ریش



رئیس ابراهیمی

آی قصه، قصه، قصه، نون و پیاز و پسته. حاج رحمت اله میگه میرزا رحیم نشسته - غمگین وزار و خسته - چشم به لباس بسته.

### حاجی رحمت اله

سلام، سلام، میرزا رحیم، حال شما چطوره؟ مدتی که از شما بی خبریم. یک تلفن هم نمیشد به خونه ما بزنید؟ شنیده ام که یکی از بچه هاتون را زن دادین. خوب میکنید، صوابه. تو این زمونه خراب، که آدمو میکنه کباب، با این همه درد و مرض، بالقوزی یک دردسره. به بنده زاده ام حمید، مرتباً نق میزنم: «باید که سامون بگیری!» گوش نمیده این پسر. میگه: «مگه آدم خره، با اینهمه فراوانی بره به زنجیر بخره. به دست و پاهاش بزنه؟» میگه «حالا مگه وقت زنده؟ همه خوشیا مال منه. واسه چی برم زن بگیرم، به چسبه بهم مثل کینه؟» این حمید آقا، میرزا رحیم، همون جوهره که همیشه بود: لوس و نثر و بچه ننه. چشمش بی پول منه!

میرزا رحیم

علیک السلام حاجی آقا رحمت اله!

### میرزا رحیم

- سایه پر مهر شما، همیشه بوده سر ما. دوره خوبی نیست حاجی. شما غریبه نیستید - بی خرجی و پول توجیبی. خدا بیامرز بابام، بهم میگفت همیشه: «هر کی بفکر خویشه، کوسه بفکر ریشه!» در این زمونه حاج آقا، البته به غیر از شما، هیچ کی بفکر کسی نیس. همه افاده ها و فیس. به مشت بفکر آبرو، به مشت همش به لفت و لیس. تا رو پروت نشستن، هزارتا قرون میگن. همینکه رفتی بیرون، چرند و هذیون میگن. تا نیم ساعت پیش بودی، نازنازی مثل پیشی، حالا که اینجا نیستی، یک دیو گنده میشی. چاق و قلمبه میشی، عین تلمبه میشی، چشمای سبز نازت، میشه سیاه و میشی. از دست خلق خدا، آدم میشه دیوونه. بهتره بشینه تو خونه. واله آدم چمدونه؟ مردم این زمونه، چه حرفها در میان؟ تخم نفاق و دشمنی و بخل و حسد میکارن.

آره حاجی رحمت اله، می بخشیدم

بفرمائید شما چطوره حالتون، گر به نبرده مالتون؟ احوال امام الحمداله بد نیست. بله، خدا را شکر حاجی، حال من و خاله خانساجی، خوب و تمیز و عالیه. عین گلای قالبیه. غلامتون پرو بزمون را زن دادیم. بچه سر برهیه کارت براتون فرستادیم، نیومدید عروسی. عروسی بچه های شما، ما اومدیم دیده بوسی. سر نظر نمیارین. اگه نگاه کنید پانین، زیر پاتونو ببینید. چشمتون بما میافته. پکرنگ و شسته رفته.

### حاجی رحمت اله

- بگو ببینم، میرزا رحیم - تو این زمون و دوره سخت، با سه تا دختر دم بخت، نون از کجا میاری؟ یکی میگفت بیکاری - واه که چه جونی داری. چطور دووم میاری؟ اینهمه نامالیمات، فیلوبه زانو میاره. ماشاله مثل شیری. از میدون در نمیری؟ میخوای برات فکریه کاری بکنم؟





### حاجی رحمت اله

- ای طفلکی میرزارحیم. از هول وترس زندگی - از سر افتادی تو دیگ حلیم. این خداداد بیرحمو، تموم شهر می شناسنش. شخص پر حرص و آزه. کسی که این را ندونه، خواجه حافظ شیرازی. چطور تو دامش افتادی - مثل یه لقمه کوچیک، رفتی تو کامش افتادی؟ زندگی مام این روزا تعریف چندون نداره. زندگی خیلی سخت شده. حمید بنده زاده، دشمن اداره جانه. برای همین که حالا، تو کار وارداته. کاسیبا سرازیره. پول میریزی توش ولیکن، مثل کاسه سوراخه. پارسال دو میلیون سود داشت. امسال میرسم چطوره، میگه یک میلیون به زور داشت. وضعش خرابه خرابه. دو خونه تو بورلی هیلز، شونزده تاشم تو بل ایر. میگم اینم ماله مگه، بهم میخنده گیر گیر! دارم از دستش میمیرم. میزارم از شهر میرم! پارسال همین وقتا بود - گیوه هارا ورکشیدم، دو یدم و دو یدم، تا به یه خونه رسیدم. خونه نبود طلا بود، صاحب خونه یک زنی - زن که نبود بلا بود! قرض کرده بود، خریده بود. اما تو قسط بریده بود. مفت میشد خریدش - بگو چند؟ زنک بی پول و و بلون، میشد

ما و شما کدومه. می شیم یکی یکدونه - باهم شونه به شونه. ورمیداریم یه جارو. دلار میکنیم پارو! آره حاجی رحمت اله، نمیدونم بگم چی واله. کارو شروع کردیم. این مردک این خداداد، به شیطانم درس میداد. بسم اله یا حق یا هو، کار کردن از من خر، خوردن از این مرد یا بو! یکی دو ماهی که گذشت، صحبت پول که میشد - آقا دیوونه میشد. گفتگوها اینجوری بود:

- میشه تمنا بکنم بمن کمی پول بدین - دست و بالم قدری تنگه!

- این پسره که من دارم، راسی راسی مایه تنگه!

- من یه چیز میگم شما، یه چیز دیگه میفرمائین

- از دیوار راست میره بالا و دیگم نیاید به پائین

- قریون شما، این زندگی خرج داره برج داره، بچه آدم نون میخواد!

- کاشتن یک باغچه نخود، یک کیسه پسر دون میخواد

هیچی آقا، اینقده منو سر دوند - تا جونموبه لب رسوند. بالا کشید حق منو. بهم نداد سهم منو. یعنی شما میفرمائین، دنیا حساب نداره؟ هر کی بهر کی روز بگه - روزی جواب نداره؟

ایشالله. جواب پرسش شما، اینها نبود نه واله!

خیر آقا وضع چاکرت - تعریف چندون نداره. مثل یه چای تلخیه - که قند و قندون نداره. عینهو پیرمردیه که فک و دندون نداره. قیافه هارا ببینی، یک لب خندون نداره. داشتیم عرض میکردم - دهسال و اندی پیش بود - اوضاع که بلبشود، پا بفرار گذاشتیم. وقتی به اینجا رسیدیم صبر و قرار نداشتیم. خسته و آشفته بودیم و دیوونه. نه سر پناهی داشتیم و نه خونه. هیچکس بما محل نداشت. رفاقتا و دوستیا، اینجا دیگه جایی نداشت. راسی راسی گیج و منگ بودیم. زیر فشار بی پولی، دیوونه و مشنگ بودیم. توی یه اطاق کوچیک - بنده با عهد و عیال - کنار هم چپیده بودیم. اینهمه سختی و بلا بزندگی، ندیده بودیم.

تو این هشلهف عجیب، یه روز که از خواب پاشدیم. صدای زنگ در اومد. «کیه، کیه در میزنه، در رو با لنگر میزنه؟» کسی اومده - خداداد! خدا رسید بفریاد. نو ید پول بما داد. گفت یه کاسی دارم - کسب پرآب و نونه - گرفتی نشستی دیوونه؟ این مثل این میمونه، که آب باشه تو خونه - تو کوزه دست بگیری، بری خونه به خونه. جات بروی چشم من. بیا بشو شریک من. حرف پولم اصلاً نزن.

خرید سه میلیون! دوونیم هم میشد خریدش. رفتیم تو دفتر حمید- آره، خودم رفتیم پیشش. گفتم بیا بخر اینا- مثل دسته گل میمونه! گفت نه آقا، گرونه. حالا میدونی چی شده؟ سه میلیون ونیم میخرنش. روی هوا می برنش. میرزارحیم. میرزارحیم. رفیق خوب، دوست قدیم. نگو که آتیش گرفتیم. به میلیون پول بی زبون، بمن نرسه خرفتم! حالا اینا که چیزی نیست، بگذار باقی شوبرات بگم- عیال من بهجت خانوم، نه فکر خرج و دخله، نه فکر نون و آبه. همش تو رختخوابه. از صبح تا شب میخوابه بی حرکت چون مرداب افتاده از تب و تاب. اگر روزی بجنبه، میره جلوی آینه، میماله بودرو سرخاب. اونوقت صدا مینه: بیا لپامو بین، که گشته مثل عناب. لپامو هیچی نگو- مثل عسل یا قطاب. امروز روز قماره- کی گفته خانوم بیکاره؟ دور و ورش، مثل خودش، صد تا بیکار جمع

شدن. رومیزا دسته های ورق. ویسکی و شامپانی و عرق. خواننده هم میآرن، طاقچه بالاش میزارن: «آهنگ تازه تو بخون ناقل- ناز نمیکردی اینقده، ای بلا!» جواب میده خواننده پر ادا: «ولم کنید خوب میخونم من حالا.» باین اداها که نگاه میکنی، دق میاره آدم عاقل واله!

چنان لباس میپوشند، انگار سالون مده. انگشترای گنده. گردن بندای قلمبه. زمرد و برلیان. همه پولدار و اعیان. خانوم حالا «های کلاسه»، نمیگه شوهر بیچارم، پول نداره آس و پاسبه؟ نهار فقط آش ماسه؟ نه بابا این حرفا چیه! چلو و خورش ریواسه. بوقلمونم زاپاسه. پونزده تا دیس دُرسه پر شده از رون و راسه. میوه ها هم قطعاً مال دکون حاج عباسه. درد کونش که میری، با خانوما می لاسه. تقصیر این مردک چیه؟ با هرکی که به لاسند، حتماً خودش می خواسه...

آی قصه، قصه، قصه. نون و پیاز و پسته. حاج رحمت اله میگه میرزارحیم چارشاخ شده و چشم به لبهاس بسته. غم حاجی پر پولیه- اما زندگی نداره! غم رحیم بی پولیه، بچه های خوبی داره! قریون برم خدارا، خالق من و شمارا. ناشکریش نباشه. هر چیز خوبی میده، بدبختیم باهاشه. این خالق مبانی- هر خوبی و بدی را- با هم میکنه چاشنی! مبنا کدام باشد، عقل من و توقاصر! درد رک این معانی- مانده بگل چوقاطر! پایان رسید قصه، لیکن مدار چرخان، می چرخد و در این چرخ، ما مانده ایم حیران!

# Signature

Graphics  
& Mailing

(213) 470-1151 Fax (213) 474-7448  
2370 Westwood Boulevard Suite J  
Los Angeles, Calif. 90064-2120

از مرحله طراحی تا پست

سرویس ما شامل مراحل زیر است

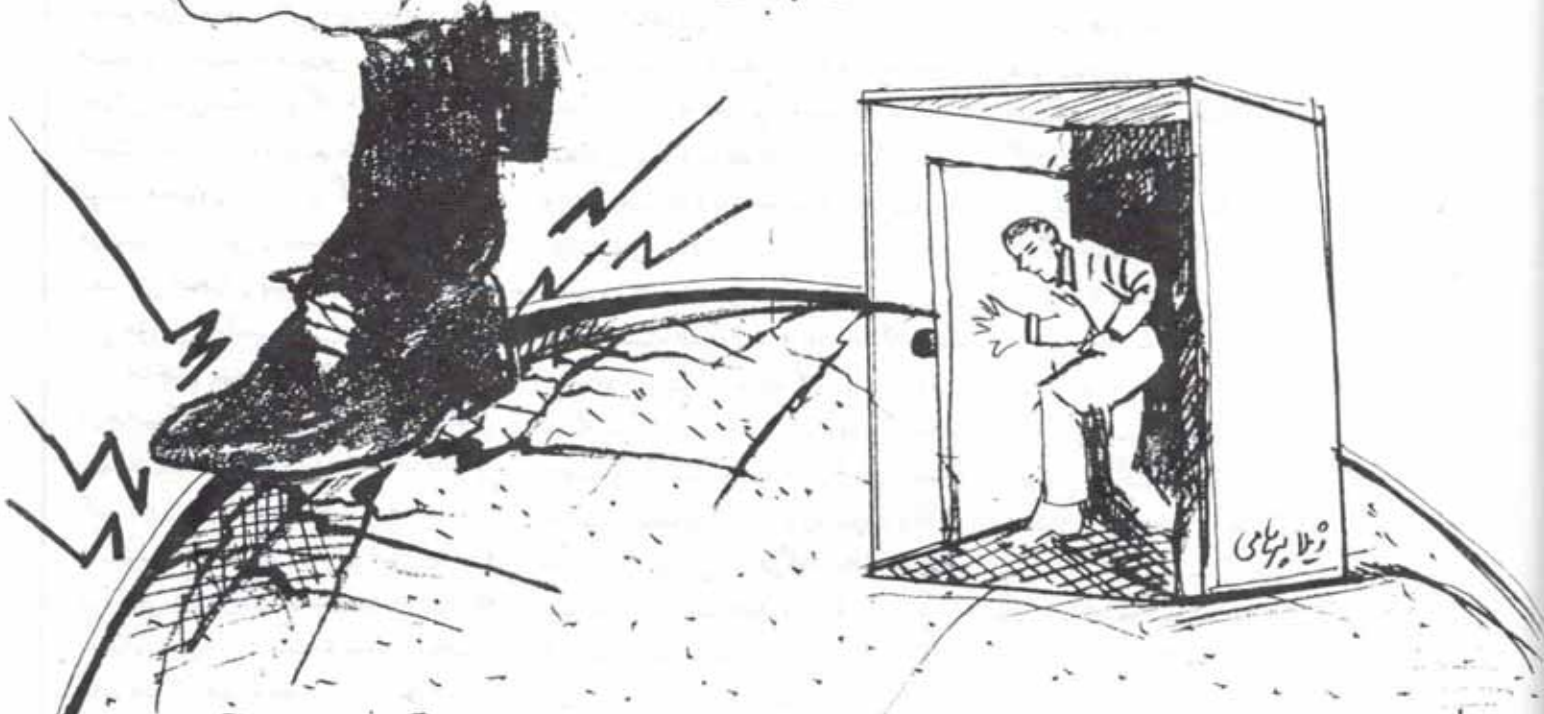
نگهداری، اصلاح، تکمیل تجدید آدرس های پستی  
چاپ آدرس برچسب Address Label برای روی پاکت  
نوشتن اسم و آدرس داخل نامه  
چسباندن برچسب آدرس بروی پاکت و غیره  
ترتیب و منطقه بندی Zip Sort، دسته بندی  
تا کردن و گذاردن در پاکت  
پست کردن، حمل به پستخانه  
اجازه تمبیر پستی Bulk Rate و First Class

آگهی پستی  
طرح و چاپ فلایر  
منیو رستوران  
طراحی لوگو، سر نامه  
کارت بیزینس و پاکت  
طرح آگهی برای روزنامه و مجله  
فرم های تجارتي و اداری  
طراحی کامل به زبانهای فارسی، Eng، لادرا

Flier ■ Pamphlet ■ Brochure ■ Letterhead ■ Stationery ■ Envelope ■ Business Form ■ N.C.R. ■ Business Card  
Newsletter ■ Manual ■ Folding ■ Envelope Stuffing ■ Address Labeling ■ Advertising Material ■ Announcement  
Menu ■ Folders ■ Generic & Custom Mailing List ■ Mailing List Maintenance ■ Logo Design ■ Container Label



## صدای پای خدا



میگردد و ماهم و یلان و تشنه لب میمانیم. فقط سوگلی های حق هستند که صدای خود او را میشوند و هرکس یکبار صدای خدا را شنید دیگر هیچ صدائی او را جلب نخواهد کرد. ولی ما معمولی ها باید خودمان را به شنیدن صدای پای او یا استشمام عطر حضور موقتی او قانع کنیم چون بعللی عجالتاً ما قابلیت بیش از این را نداریم و از یک بابت از سرمان هم زیاد تر است.

وقتی درموزه لور درمقابل تصویر «مونالیزا» محو تماشای تبسم او هستید ناگهان بوی عطریاس بمشامتان میخورد و دستمالی حریر یا شیشی شبیه دستمال را پیش پای خود می یابید. خم می شوید که آنرا از زمین بردارید ولی دستمال و عطر یاس با هم محو میشوند و شما می فهمید «او» از آنجا گذشته است و برای متقاعد کردن شما و دیگران این مدرک معطر و اثیری را برای چند لحظه بجای گذارده است.

در مراکش، شبی تابستانی و مهتابی

شنید ولی انقدر نعره ها و شیون ها و فریاد های برونی و درونی زیاد است که گوش جان کر میشود و این فرصت از دست میرود و آدمی پشت در میماند.

آن شب من صدای پای او را شنیدم و از دست رفتم و وقتی بهوش آمدم او رفته بود و باز همان عطر مدهوش کننده را بجای گذاشته بود.

در این لحظات پُر خلجان و لبریز از التهاب و وجد و نشئه انسان له له میزند با خودش خلوت کند چون از یک بابت خلوت با خود خلوت با خدا است و غواصی روح است.

این موهبت خلوت با خود در دسترس همه ما هست ولی اغلب یا همت نمیکنیم یا استطاعت و جرئت آنرا نداریم چون خلوت با خود و خدا جگر میخواهد و شرایطی دارد و اول باید همه مهمانان و مستأجرین ناخوانده قلب را بیرون انداخت و جا برای حق باز کرد ولی ما طوری مملو از خود هستیم که در وجودمان و در قلبمان جایی برای حق نیست او دست خالی بر

«... از شاه تا گدا و از علامه تا حمال ما همه مان در زیر بار آرزوهای بر نیامده و ناکامی ها و محرومیت های خیالی و حقیقی کمرمان خم شده است و همه مان بلا استثناء مثل گوشت نوتردام هستیم ولی خودمان نمیدانیم یا نمیخواهیم قبول کنیم چون هنوز آینه ای که کوهان درونی و روح گوشت ما را نشان دهد اختراع نشده یا در دسترس نیست و ماهم دائم جلو آینه شیشه ای و جیوه ای بزرگ میکنیم و پودر و عطر و اودکلن به سر و صورت میزنیم و دائم سر خودمان مینازیم و خیال میکنیم احسن الخالقین هستیم و از (...) آسمان افتاده ایم و چیزی بارمان است...»

آن شب صدای پای خدا می آمد و من نمیخواستم زد پای او را گم کنم این موهبت ها کمتر دست میدهد و باید آنرا قاپید و گرنه انسان تا میاید بخودش بچنبد او رفته است و باز همان عطر دیوانه کننده و اسرار آمیز را بجای گذارده است. صدای پای خدا را باید با گوش جان

در باغ انجیر یکی از دوستان نشسته اید و محو تماشای صحرا در نور ماه، به زنگ کاروانی که از دور میگذرد گوش میدهید. نسیم میوزد و بوی «او» مشام جان را معطر میسازد و شما حضورش را در آن حول و حوش حس میکنید و گاه میگیرید. «او» است که بر بال نسیم نشسته از پشت تپه مجاور میگذرد و گاه دامنش نوک درختهای نخل را لمس میکند و عطر نفسش صحرا را پُر ساخته سوزی در ناله مرغ حق می افکند.

خاخام یهودی در شبی زمستانی در حالیکه برف سنگینی میبارد و کفنی سفید طبیعت را پوشانده است با فانوسی کم نور از مقابل مسجد شیخ لطف اله میگذرد. ناگهان برجای می ایستد و در یکی از زوایای مسجد سایه او را که در حال محو شدن است میبیند و از شعف و شاید هم از دهشت بخود میلرزد. تورات زیر بغلش را محکم بخود میفشارد دو قطره اشک از چشمان تارش بروی ریش انبوهی که بوی انفیه میدهد میچکد و بسوی کلبه خود میشتابد که با خود (و شاید هم با خدا) خلوت کند.

کشیش پیر ارمنی در همدان یک بعد از ظهر تابستان هنگامی که همه موجودات چُرت میزنند و طبیعت خمیازه میکشد در محله یهودیان از کنار کنیسانی مخروبه میگذرد و در بوی خوش شمع زرد مومی که در آفتاب ذوب شده است و کیپوره های گذشته را بیاد می آورد عطر حضور او را حس میکند و بی اختیار صلیب نقره ای را که در جیب لباده مشکی خود دارد در دست عرق کرده خودش میفشارد و در حالیکه قلبش در قفس سینه بسختی میطپد می گذرد و به کلیسای خودش روی می آورد که با خود و خدا خلوت کند.

o o o

آن شب من دلم لک زده بود با خودم باشم - تنها باشم و حتی از خاطر خدا هم رفته باشم. این تمایل جنون آمیز به انزوای

موقتی ابدأ دخلی به شادی و غم و موفقیت یا شکست و بیچارگی و درماندگی ندارد و ناگهان و بی خبر سراغ انسان میاید و باید قدرش را داشت.

این تمایلی است عارفانه و نشئه بخش و «آن زیبایی» لحظاتی است که انسان نه بدهکار است و نه طلبکار؛ نه فرمانده است و نه فرمانبردار؛ نه بنده است و نه ارباب؛ نه توقعی در کار است و نه آرزویی و با شکوه و لابه و خنده و گریه کاری ندارد. فقط نشئه «وقوف» و «بودن» و شعف «وجود داشتن» است که آدمی را در بر میگیرد: وجود داشتن و بودن که با «عدم» همسایه است و تقریباً یکی است. در این لحظات قدرت آرزو کردن و غبطه خوردن و تمایل به هرگونه توطئه چیدن و دسته گل به آب دادن و خاک توسری را از انسان سلب میکند و شخص عطای زندگی خاکی را به لقای آن میبخشد و وارد دنیای خدایان می شود.

بودا میگوید: «زندگی رنج است و دلیل رنج آرزو...»

در این لحظات مبدأ رنج (آرزو) ناپدید میشود و وقتی انسان چیزی نخواست «آرزو» موقتاً میمیرد و «آرزو کننده» زنده میشود و آدمی بدون آرزو، بدون صلیب زندگی و بدون انتظار پاداش دستمزد معنی حقیقی استغناء را می فهمد و در مایعی بهشتی غسل میگیرد و قد علم میکند و از گوشتی در میاید.

از شاه تا گدا و از حمال تا علامه همه مان در زیر بار آرزوهای بر نیامده و ناکامی ها و محرومیت های خیالی و حقیقی کمرمان خم شده است و همه مان بلا استثناء مثل گوشت پست نوتردام هستیم ولی خودمان نمیدانیم یا بروی خود نمی آوریم چون آینه ای که کوهان جان و روح گوشت کربیه مارا نشان دهد هنوز اختراع نشده و یا در دسترس نیست و ماه هم دائم جلو آینه شیشه ای و جیوه ای بَرک میکنیم و پودر و عطر و اودکلن به سر و صورت

میزنیم و سر خودمان مینازیم و خیال میکنیم احسن الخالقین هستیم و از (...). آسمان افتاده ایم و چیزی بارمان است.

ما چون عریان بدنیا آمده ایم و عریان هم میرویم از یک بابت بی آنکه بفهمیم تمام عمر در حال سنگر بندی و کلاه خود گذاشتن و زره پوشیدن هستیم چون میدانیم اگر بدون سپر و کلاه خود و زره بمیدان زندگی بیائیم فاتحه مان خوانده است و زیر دست و پا له میشویم.

نویسنده یا شاعر در پشت نوشته های خودش سنگر میگیرد و زره او نوشته های او است. یک فرد متمول در پناه ثروت خود موضع میگیرد و سنگر زیبا رو زیبایی او است.

مالک در پشت قباله های خود و آوازه خان در پناه آواز خود و دیکتاتور در پناه سربازان خود و گلیکسیونر در پشت گلیکسیون تمبرها و سکه های خود سنگر گرفته اند.

بدون این سنگرها ما در خطر هستیم و غریبانی مادرزادی خودمان را بیاد می آوریم و خودمان را بی کس و بی پناه حس میکنیم.

قهرمان بوکس موقتاً در پشت مشت های آهنین خود سنگر بسته و قایم شده است. دونه در سرعت پناه گرفته و مخترع و موسیقی دان و نقاش و مجسمه ساز پیرشان هنر آنها است.

ارزش حقیقی ما وقتی معلوم میشود که بمیل یا اجبار از پشت این سنگرها و بدون بالاپوش و زره و کلاه خود و سپر به میدان زندگی میائیم و بعد مارا دست خالی یا با یک تیرکمان بچنگ ببر و پلنگ میفرستند و همه هم انتظار دارند ما برنده در بیائیم.

در این لحظات است که انسان به ناچیزی و حقارت مادرزادی خودش پی میبرد و به التماس میفند و فکری میماند به کجا و به که پناه ببرد.

مولوی خودمان دواي عقده حقارت را



ملحق شدن به مبدأ میدانند و فریاد میزنند که توفقطره ای از دریای آفرینش هستی بکوش به مبدأ پیوندی

آب کوزه چون در آب جو شود محو گردد در وی و چون او شود و بعد قدری پا بجلو میگذارد و به ما امیدواری داده کیمیای عشق را تجویز میکند:

آتش عشق است کاندزنی فتاد جوشش عشق است کاندزنی فتاد و بعد که می بیند تیر به هدف خورده است و ما موقتاً حقارت خودمان را از زیاد بره ایم لاف میزند که:

باده از ما مست شدنی ما از او فالب از ما هست شدنی ما از او ولی خیام بقول مرحوم دکتر قاسم غنی «با کمال ترشرونی و آزرده گی و خستگی» میگوید:

دوری که در او آمدن و رفتن ما است آنرا نه بدایت نه نهایت پیدا است کس می نزنند دمی در این معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجا است بیانیذ باز هم به مرحوم دکتر قاسم غنی در رساله دل انگیز و عالی «بخشی در تصوف» او دل بدهیم و ببینیم چطور موشکافی میکند:

«یک دسته بدبینان اند که عالم خلقت و کارگاه هستی را از بالا تا پائین فاجعه غم انگیزی دانسته و مثل این است که همه عمر گریسته باشند. امثال پیروس و ابوالعلاء معری و غمخیزان و شوپنهاور که نوعاً مردمانی بسیار بدبین هستند... و زبان حالشان این شده است که: معلوم شد که هیچ معلوم نشد...»

از این رباعی منسوب بخیام یا متفکر دیگری یک دنیا خستگی و یأس و بدبینی هویدا است.

یک چند به کودکی به استاد شدیم یک چند به استادی خود شاد شدیم پایان سخن شنو که ما را چه رسید از خاک بر آمدیم و بر باد شدیم

خیام در هر چیزی یکی از مظاهر نیستی و نابودی و ناچیزی و بی اعتباری می بیند. بهار و منظره سبزه بهاری هر دلی را به نشاط می آورد اما او درباره آن با کمال تأثر میگوید:

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست بی باده ارغوان نمی شاید زیست این سبزه که امروز تماشاگاه ماست تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست؟ ولی سعدی (که از گروه خوش بینان است) در بهار و در مشاهده درو دشت آنچه می بیند زیبایی و موزونیت و نشاط است و از این جهت است که میگوید و میخندد و میخواند و هر خواننده ای را هم به نشاط میاورد و باین کار ندارد که این سبزه و این درخت و این جو بیار از کجا آمده و چه خواهد شد...

خیام از زیبایی سطحی (فی المثل اندام موزون یک زن زیبا) گذشته در عمق این موجود رعنا و دلپذیر مینگرد و مواجه میشود با «اسکلت» یعنی استخوان های پوسیده درهم ریخته وحشت زائی که بحکم تداعی معانی مرگ را بخاطر میاورد و از آن هم گذشته در ماورای «اسکلت» صحرای عدم و نیستی را می بیند در حالیکه سعدی از زیبایی سطحی بیرون نمیرود و مانند بلبل شیدانی که بر گنبل بسراید خوانندگی میکند و کار دلباختگی او بجمال گنبل بجائی میرسد که بقول خود او «بوی گنلش چنان مست کرد که دامنش از دست برفت» صادق در می آید...

طبقه دیگری هستند که جامع بین این دو طبقه اند یعنی مخلوطی هستند از غمخیزان و سعدی... مدار سخن آنها حکمت و فلسفه و دانائی است اما تا سرحدی که بدبینی نیاورد...

مثلاً حافظ هم مانند خیام درد و رنج و بی عدالتی های دنیا را می بیند ولی با تأمل و مقایسه دقیق از لحن گفتارش خوش بینی و خوشباشی او آشکار است:

حدیث از مُطرب و می گو و راز دهر کمتر جو که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معتا را یا:

دمی با غم بسر بُردن جهان یکسر نمی آرزد بمی بفروش دلق ما کزین بهترینی آرزد یا:

بوسیدن لب یار اول زدست مگذار کآخر ملول گردی از دست و لب گزیدن حافظ از هستی «دل خونین» دارد و از این جهت کاملاً با خیام شریک است اما خیام «خنده چون جام» را فاقد است این است که مانند چنگ کم حوصله است و با هر زخمی بخروش میاید...

خیام درس «خوشباشی» و «وقت غنیمت شمردن» را میدهد اما واعظ غیرمتعظ است و خودش بآن عمل نمیکند و در این موضوع «قال» محض است نه «حال» در حالیکه حافظ... غم و اندوه ناشی از علم و قال و قیل مدرسه را با «حال» شاعرانه و رندی و لایابالی گری و شور و شوق طبیعی خود خنثی میکند...

روی این اصل حافظ «عالستین و زیباترین گنل قریحه ایرانی» است... یک طبقه دیگر از نویسندگان ایرانی عرفا و صوفیه اند که یک دنیا خوش بینی و شور و شوق و نشاط و وجدند. هر چه در آنها هست حال است و اصلاً بد نمی بینند و با غم و اندوه و بدبینی هیچ قسم سازشی ندارند... در تمام گفته های مولانا جلال الدین رومی یک بیت غم انگیز وجود ندارد... نتیجه معرفت کامل محبت است:

از محبت تلخ ها شیرین شود از محبت یس ها زرین شود از محبت دُرد ها صافی شود وز محبت دُرد ها شافی شود از محبت خارها گل می شود وز محبت سرکه ها مُل می شود یا:

عشق را با کُفر و با ایمان چکار

عاشقان را با تن و با جان چکار  
هر که را در عشق محکم شد قدم  
بر گذشت از گُفر و از اسلام هم  
ملت عشق از همه دین ها جداست  
عاشقان را مذهب و ملت جداست  
مولانای رومی اسلام و مسیحیت یهود  
و دیگر ادیان را بیک نظر مینگرد و سبب  
اختلاف بین مذاهب را ظاهر و رنگ  
دانسته بی رنگی را اصول رنگها می شمارد:  
هست بی رنگی اصول رنگها  
صلح باشد اصول جنگها  
چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد  
موسیقی با موسیقی در جنگ شد  
رنگ را چون از میان برداشتی

موسی و فرعون دارند آشتی  
اصل بیند دیده چون اکمل بود  
دو همی بیند چو مرد آحوّل بود  
این دوئی اوصاف دیده آحوّل است  
ورنه اوّل آخر، آخر اوّل است  
فوتّم بُگسست چون اینجا رسید  
چون توانم کرد این سر را پدید  
این دو بیت آخری را یکبار دیگر  
بخوانید، مولانا مارا با خودش تا دم دروازه  
این بهشت می آورد ولی بعد آب پاکی را  
روی دست ما میریزد و با ایما و اشاره  
میگوید که جرئت (یا اجازه) ندارد بیش  
از این حد اسرار مگورا برملاء کند... او  
مارا به صبر و تحمل (و درحقیقت سماق

مکیدن) تشویق میکند و مؤدبانه و با  
ملایمت نامحرم بودن مارا بیادمان می  
آورد. او مارا در قالب چشمه آب حیات  
میرساند ولی تشنه بر میگردداند و وعده بعد  
را میدهد.

خدا کند این وعده، وعده سر خرمن  
نباشد. خدا کند روزی ما هم مثل او  
بوصل یار برسیم و با بلبل شیراز (حافظ)  
رقص کنان و پایکوبان هم آواز شویم که:  
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند  
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی  
آن شب قدر که این تازه براتم دادند

## چاپخانه پرسایز پرینتینگ PRECISE PRINTING

طراحی ، دیزاین

بروشور و چاپ سر کاغذ ، انواع پاکت ، صورت حساب ،

کاتالوک ، کارت ویزیت ،

فورمهای اداری ، لیبل ، منوی غذا ،

فلایر ، بلیط ، مجله ، پوستر ، کتاب ،

مهرلاستیکی و تایپ ست انگلیسی و فارسی

و کلیه امور چاپی شما را با نازلترین قیمت انجام میدهد

آدرس: ۸۸۸۳ وست پیکو بلوارد

(بین دوهینی و رابرتسون)

شماره تلفن: ۸۸۸۳-۸۵۸ (۲۱۳) و ۸۸۸۴-۸۵۸ (۲۱۳)



*Mahnaz Tabibzadeh Yashareh, M.D.*

*General Practice*

*16661 Ventura Blvd., Suite 211, Encino, Ca. 91436*

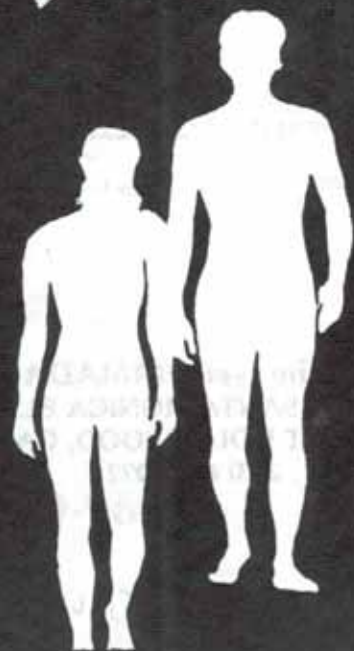
*(818) 789.7893*

بوسیدہ آخری (پندرہ روزہ) پیش

بہ وزنی دلخواہ نمودار رسید

دکتر مہناز طبیب زادہ

(باشا رال)



# موريس مطلوبيان CPA

عضو انجمن حسابداران رسمي آمريكا و كاليفرنيا

## انجام كليۀ امور حسابداري

- تهيه و تنظيم اظهار نامه مالياتي ( Tax Return ) اشخاص و شركت ها
- تهيه صورتهای مالی ( Financial Statment ) جهت استفاده بانك ويا ساير موسسات اعتباري
- مشاوره در مورد خريد و فروش املاك و شركتها، اخذ وام و برنامه ريزي مالياتي
- مشاوره در امور كامپيوترى كردن سيستم های حسابداري و Property Management
- مشاوره در مورد تنظيم Trust و تقسيم سرمايه بين افراد خانواده (Estate Planning)

(213) 477-2235

11755 Wilshire Blvd., 9th Floor  
Los Angeles, CA 90025

فروشگاه لوازم آرايش «بيوتى باى كيو كيو» محترماً از شما دعوت مينمايد  
كه براى تهيه انواع و اقسام لوازم آرايش از بهترين ماركها و در نازلترين  
قيمتها از اين فروشگاهديدن فرمائيد.

KMS مرغوب ترين لوازم آرايش  
Fermod بهداشت پوست  
Image لوازم آرايش ناخن  
و...و



Sebastian بهترين شامپوها  
Paul Mitchell عطريات  
Nexus رنگ مو  
موم سرد

### SUPPLIES ACCESSORIES

At the New RAMADA INN  
8587 SANTA MONICA BLVD.  
WEST HOLLYWOOD, CA 90069  
TEL: 213) 652-2077

از هم اکنون تا آخر ماه نوامبر با ذكر نام نشریه شوفار  
از ۱۵٪ تخفیف مخصوص ماوراء قيمتهای نازل ما  
بهره مند شويد

با پارکینگ مجاني

به مدیریت: کوروش کرمانیان



# مؤسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی C.P.A. بیژن رامینه

عضو انجمن حسابداران خبره آمریکا و کانون حسابداران خبره کالیفرنیا

بابت بیش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

## RAMINEH & FANI

### HAMID FANI

Certified Public Accountant

12100 Wilshire Blvd., Suite 635

Los Angeles, CA 90025

(213) 447-5500

• مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتها

• تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی

• تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری

• ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری

• تنظیم و رسیدگی به برآورد پیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتها

• مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتها و اخذ وام

## HOLIDAY FABRICS

وارد کننده و فروشنده

بهترین انواع پارچه های پرده ای و رومبلی

با نازلترین قیمت، از تولید بمصر

411 E. Olympic Blvd.  
Los Angeles, CA 90015  
Between Maple & Wall  
(Downtown L.A.)

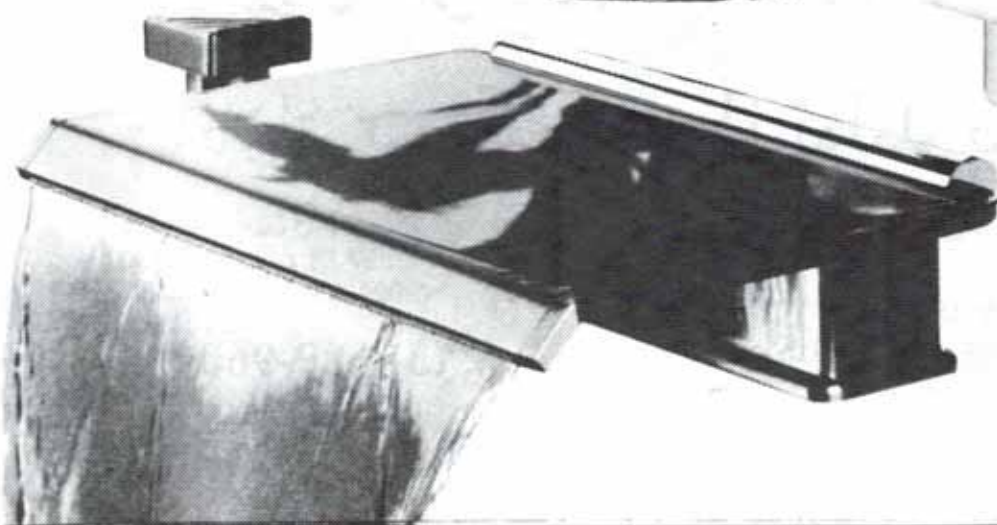
(213) 689-9600

# Ardie Bath Collection

زیباترین  
لوازم تزئینی:  
حمام، آشپزخانه،  
آینه، دستشویی، شیرهای تزئینی،  
وان، جاکوزی و قفل های زینتی  
با  
قیمت عمده فروشی

**Ardie Bath Collection**

(213) 659-8540





## جوانان و احترام به والدین

همه بهم دست یاری دهیم  
تا جوانانمان به سلامت به سرمنزل مقصود رسند

مسئله نبود درد او این بود که این شوهر به قول خود تورا خوان و مذهبی مرتباً با رکبیک ترین سخنان ممکن به وی که همسر چندین و چند ساله اش است بی احترامی می کند. یکی دوبار خواست بعضی سخنان زشت او را بزبان آورد اما مین و مین کنان طفره رفت و گفت: شرم می آید، نمی توانم... و بعد گریه مجالش نداد. غرورش اجازه نمی داد خود را در برابر من بشکند. صدای دردمند این انسان زجرکشیده قلبم را بدرد آورده بود، می خواستم در برابرم بود تا درآغوش بکشم و بگویم خواهر تو چرا خجالت زده ای، خجالت بروی آن مردی که با دریدن پرده حیای بی احترامی به یک زن بخیال خود ابراز مردانگی می کند، غافل ازاینکه ازاین راه می خواهد بر عقده های بشمارش سرپوش بگذارد. چون همیشه اولین و مهمترین رکن سعادت زناشویی را احترام متقابل دانسته ام بسختی قادر به شنیدن صدای درد آلود این زنی بودم که تا به این حد مورد بی احترامی واقع شده بود. می گفت: اگر اینهمه ادعای مذهبی بودن نمی کرد دلم نمی سوخت، کجای مذهب

ترجیح می دهم. ناگفته نماند معمولاً چنین افرادی را تشویق می کنم با یک روانشناس مشورت کنند چون بهیچ وجه صلاحیت راهنمایی و مشکل گشائی را در خود نمی بینم و از طرفی بخاطر حماسیت زیاد و عشقی که به مردم دارم درد آنها که دوا نمی شود هیچ، خودم تا مدتی مدید مرتباً به مسائل آنها می اندیشم و ازاینکه کمکی از دستم بر نمی آید احساس غم و ناراحتی میکنم. اما در صدای آن خانم ناشناس چنان غم عظیمی موج می زد که توانش را درخود ندیدم سنگ صبورش نشوم. از کلامش پیدا بود که خانمی است بسیار تحصیل کرده، اگر تحصیلات دانشگاهی نداشت بطور قطع زنی بود بسیار با مطالعه. سلیس و روان و محکم صحبت می کرد. زنی بود با غروری جریحه دار شده، در طول صحبت پی بردم که سالها است بکار مشغول است و اکثر هزینه زندگی را یک تنه متقبل شده، چرا که همسرش حاضر نیست به پولی که در بانک دارد دست بزند و زن برای حفظ آبرو جلوی دوست و آشنا آنچه که در می آورد خرج می کند. اما شکایت زن از بابت این

هوا به آلود و گرفته بود، و من که به هوای همیشه آفتابی لوس آنجلس معتاد شده ام از غیبت آفتاب، بی جهت گرفته و ملول شده بودم. روزم را تازه شروع کرده بودم که صدای تلفن فضای اطاق را پر کرد، با بی حوصلگی گوشی را برداشتم، از آن سوی خط صدای ناآشنای خانمی بگویشم رسید که بدون معرفی خود قصد صحبت با مرا داشت، می خواست درد دل کند و برای حفظ آبرو ترجیح میداد گمنام بماند. در چنین مواقعی منم ترجیح می دهم طرف صحبت خودش را معرفی نکند، چرا که دانستن نام او نه فقط مسئله ای را حل نمی کند بلکه دو اشکال در پی دارد، یکی اینکه آشنائی تولید رودر بایستی و گاه خجالت کرده باعث میشود طرف بخاطر حفظ آبرو و راحتی مشکلش را مطرح نکنند، دیگر اینکه اگر اسرار این افراد از هر طریق به بیرون درز کند احتمال دارد برایشان این تصور ایجاد شود که شاید من در حفظ اسرارشان نکوشیده ام. بخاطر دلیل دوم شخصاً ترجیح می دهم چنین افرادی خود را معرفی نکنند. به او اطمینان دادم که منم گمنام باقی ماندن او را

ما راه و رسم زن داری را این چنین معین کرده است؟. لابلای صحبتش پی بردم که حدود بیست سالی از ازدواجش می گذرد و صاحب دو فرزند است. در فکر بودم که چه عاملی ممکن است صبرش را چنین پایان رسانده باشد که پس از اینهمه سال مهر سکوت را از لب بردارد، فکرم را خواند و چنین گفت: جریحه دار شدن غرور، عادت نمی شود اما من چاره ای جز سکوت نداشته ام چون نخواسته ام با طلاق فرزندانم را دربدر و پریشان کنم، آنچه که باعث شده صبرم پایان برسد و به شما متوسل شوم درد تازه ایست. مدتی است پسر من به یک گروه بسیار مذهبی ملحق شده، همان گروهی که در نشریه شوفار درباره اش زیاد نوشته اند، از زمانیکه به این راه رفته روز بروز از من کناره میگیرد. رفتارش مثل مرد سالاران قدیمی شده و بدتر از همه بتازگی بمن بد دهنی و توهین میکند، بی احترامی فرزندم برایم قابل تحمل نیست... باز بغض در گلویش پیچید و مدتی سکوت کرد، احساس می کردم بی صدا می گرید.

چه میتوانستم بگویم، شما بجای من بودید چه می گفتید؟ چه می کردید؟ دوباره ادامه داد: شما یک زن و یک مادر هستید، شما درد مرا بهتر احساس می کنید، شما را بخدا در این باره مقاله ای بنویسید، شما به سر درمدران این گروه بگوئید آیا این شرط خدا پرستی است که جوانان ما را به عصیان بر ضد پدر و مادر و ادار سازند؟ من این درد تازه را چطور تحمل کنم؟ هر بار کسی در غیاب فرد یا افرادی بر ضد آنها سخن میگوید من بی اختیار حالت دفاعی پیدا می کنم و به دفاع از غایب یا غایبین می پردازم، بهین جهت میان صحبتش رفتم و گفتم: «خانم عزیز تصور نمی کنید فرزند شما در اثر هم جواری با پدرش بی ادب شده باشد؟ مگر شاعر نمی گوید «پسر کوندارد نشان از پدر...» این پسر نشان از پدر خود دارد و

راهی را می رود که پدر رفته است. سخنان من و آن مادر آن روز به درازا کشید، وقتی ارتباط تلفنی ما پایان رسید باری سنگین روی شانه هایم احساس می کردم و عمی عظیم در قلبم. مادری غم زده به من متوسل شده بود و از من یاری می طلبید تا از طریق این نشریه گرفتاریش را بگوش بنیان گزاران آن گروه برسانم. من در زمینه مذهبی خط مشی روشنی دارم بشر در هر زمینه ای بسته به زیربنای فکری و سلیقه ای خود انتخابی بعمل می آورد و در این زمینه باید از آزادی کامل برخوردار باشد. در زمینه مذهبی هم هر سه گروه رفورم، کنسرواتیو و ارتدوکس دارای عقیده ها و روشهایی در نوع خود بسیار جالب هستند، تفاوت ها زیبا است و بقول فرانسویها «زنده باد تفاوت» هر کسی از راهی که صلاح می داند باید به انسانیت و خداپرستی نزدیک شود و اگر از دیگران انتظار دارد برای انتخابش احترام قائل شوند خود نیز متقابلاً باید برای انتخاب آنها احترام قائل شود. در نشریه مذهبی «لخایم» که متعلق به گروه خداد است بخشی به توضیح در مورد یک رسم مذهبی یهودی اختصاص داده شده بود که اهمیت احترام به عقاید یکدیگر را روشن میسازد. به این سؤال که چرا در حد فاصل «موعد پسخ» و «شاووعوت» جشن عروسی برگزار نمیشود چنین پاسخ داده شده بود: «بین موعد پسخ تا سه روز مانده به شاووعوت جشن عروسی برگزار نمیشود، و این نشانه غم یهودی است در ماتم مرگ ۲۴ هزار نفر از پیروان «ربی آکیبا» که در این زمان از سال بر اثر آفتی جان خود را از دست دادند. به روایت تلمود، تا بحال هیچ نسل یهودی از لحاظ میزان کار خیر و دانش تورا هم پایه این نسل نبوده اند، با این وجود این افراد جان خود را از دست دادند زیرا به اندازه کافی برای عقاید یکدیگر احترام قائل نبودند.» مهم این نیست که من یا شما صحت این روایت را قبول داشته

باشیم یا نه، هدفم روشن کردن این نکته است که یکی از گروههای ارتدوکس یعنی گروه خباد با درج این روایت در نشریه خود، اهمیت محترم داشتن عقاید دیگران و دوری از تعصبات عقیدتی را تأکید میکنند. با قبول چنین طرز فکری برای من مقدور نیست هیچ گروهی را بخاطر نحوه یا شدت و ضعف معتقدات مذهبی شان مورد انتقاد قرار دهم. اما نکته ای که هنوز بر بسیاری افراد روشن نیست اینکه نیت همکاران من (در نوشته هائی که قبلاً در این زمینه منتشر شده بود) و هم چنین خود من (در مقاله این شماره) بهیچ وجه انتقاد یا حمله به گروههای ارتدوکس مذهبی نیست، حتی گروههای ارتدوکس تراز گروه مزبور هم مورد احترام کامل همگی ما قرار دارند، تنها انتقاد ما از این گروه اینست که جوانان وابسته به آنها به دلیلی که بر ما روشن نیست بر ضد والدینشان عصیان کرده اند، از آنها کناره گرفته و جدا شده اند. امکان داشت یک گروه سیاسی چنین تأثیری در رفتار عده ای نوجوان داشته باشد و من با همه احترامی که برای معتقدات مذهبی این گروه قائلم در عجب مانده ام که چه عاملی در مغز این جوانان این توهم را ایجاد کرده است که اگر والدینشان روش آنها را موبو اجراء نکنند باید مورد بی احترامی واقع شوند. البته هنوز قلبم گواهی می دهد که آموزشهایی با نیت خیر انجام شده که متأسفانه بعضی جوانان خام و احساساتی از آن برداشت نابجا کرده اند. از آنجا که اطمینان دارم، هیچ یهودی خداپرست و مؤمنی بخود اجازه نمی دهد میان یک جوان و خانواده اش ایجاد نفاق کند، از سران این گروه این انتظار منطقی را دارم که این جوانان را در یک نشست گرد هم آورده، اهمیت استثنائی احترام به پدر و مادر (حتی اگر چندان مذهبی نباشند) در آنان یاد آور شوند، و اگر نکاتی وجود داشته که این نوجوانان برداشت غلط کرده



ترین رتای های ارتودوکس زمان ما در اینجا مناسبت دارد که میگوید: «یهودیت تردید را تشویق و هم زمان با آن، ایمان و تعهد را تأکید میکند. یک یهودی قادر نیست با اطمینان مطلق زندگی کند، زیرا حتم و یقین عیار نیست برای شناخت شخص متعصب و یهودیت از تعصب بیزار است، زیرا تردید برای روح بشر مفید است... خداوند بخاطر دلالتی خاص خود ما را از وجود ماهیتش با قاطعیت آگاه نکرده است. یک دلیل واضح اینکه قاطعیت نسبت به هر چیزی، برای روح بشر بمنزله زهر است.»

که بیش از ۲۵۰۰ سال با اتحاد کامل و بدون هیچ دسته بندی مذهبی و سیاسی، در حفظ سنتهای مذهبی و ملی خود برادرانه کوشیده ایم، امروز میان خود دیوار نفاق و جدائی علم کنیم. اتحاد یهودیان همیشه موجب رشک و حسد دوست و دشمن بوده است، با جدا کردن خود از یکدیگر و دسته بندیهای مختلف دشمن کام خواهیم شد. بیائیم در عوض اینکه راه و روش خود را تنها راه ایده آل قلمداد کنیم، بدور از تعصب ها و با کمی تردید روش خود را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم. گفته زیبائی از «امانوئل راکمان» یکی از سرشناس

اند این نکات مبهم را برای آنها کاملاً روشن کنند. بخود اجازه نمی دهم برای هیچ دسته و گروهی تعیین تکلیف کنم، پیشنهاد فوق هم پیشنهاد یک خواهر یهودی است به دیگر برادران یا خواهران یهودیش. همه گروهها و دسته ها باید دوستانه دست بدست هم دهیم تا در این اجتماع پر آشوب بتوانیم جوانان خود را به سلامت به سر منزل مقصود برسانیم. دنیای امروز دنیائی است که حکم می کرد دیوار جدائی برلین و پرده آهنین شوروی با خواری و خفت از میان برود عاقلانه نیست که ما یهودیان ایرانی



## نصرت مختار زاده

مشاور امور و اعتمادشمار امور املاک

متخصص در منطقه لوس آنجلس

The Prudential



California Realty

نصرت مختار زاده (آیزک) دفتر: (213) 653-9970 Ext: 226 منزل: (213) 659-9773

8128 W. Third Street, Los Angeles, CA 90048

## دکتر پرویز پیرنظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از آمریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806

Los Angeles, CA 90024

(213) 824-0049

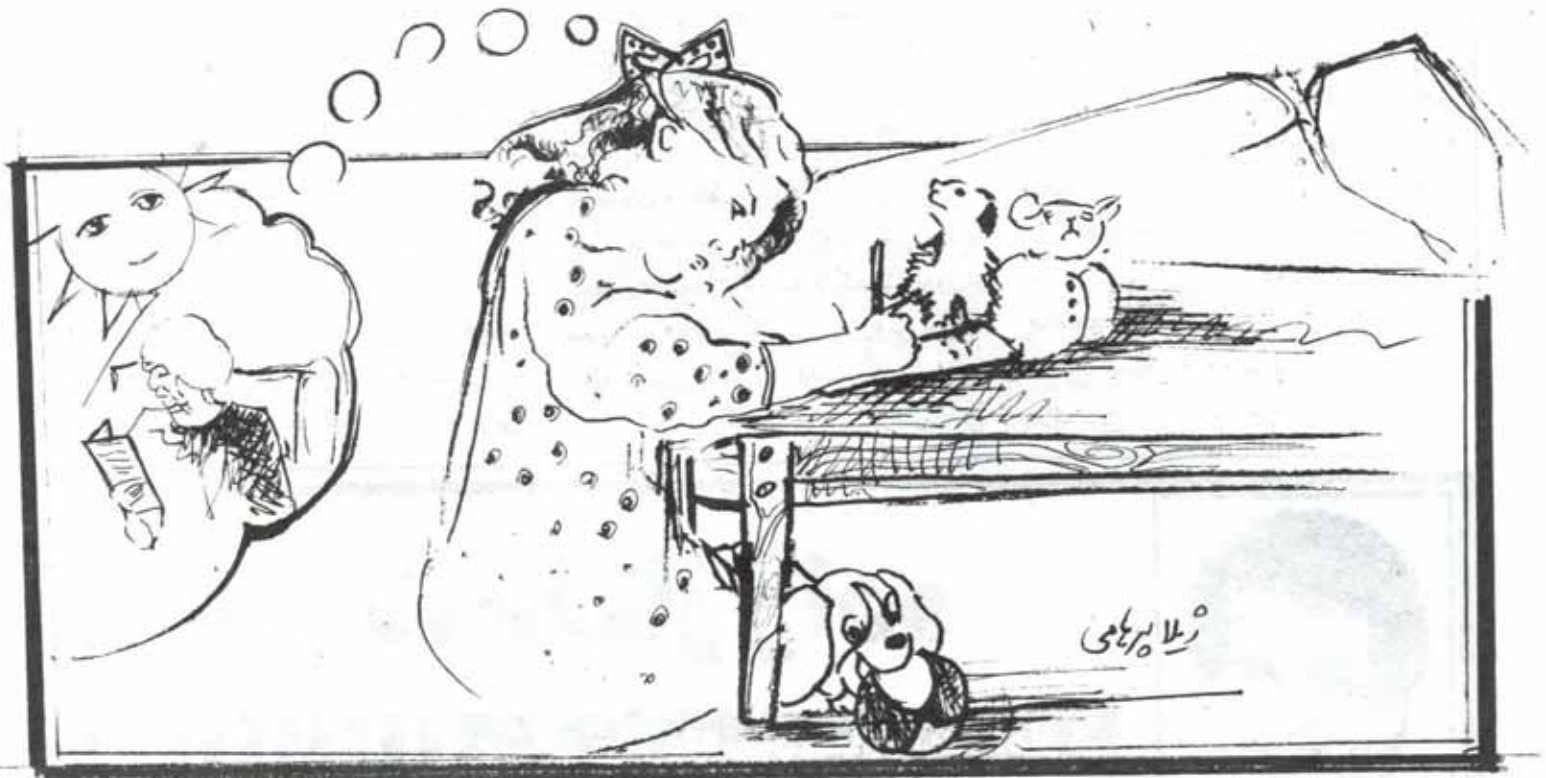
بدرانی مانعین وف فلی

۱۰۹۲۱ و بلتر بلوار - نس خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

(۲۱۳) ۸۲۴-۰۰۴۹

## گمشده‌ها



کوهها، از دور دستهای پاک و دست نیافته برای من بجای هرچه نخود و هرچه کشمش، شفا بیاور. خورجینی از نفس های گرم، سینی پراز سلامتی، برای خواهرم یاسی، برای یاسی گل عباسی. امروز از سر صبح دل غمگین بودم. تنها خواهرم یاسمن مرض مهلکی دارد. دکترها جوابش کرده اند. گفته اند دیگر علاچی ندارد. گفته اند عملش میکنیم و غده را بیرون میآوریم، اما فقط درد و عذابش بیشتر خواهد شد. رهائی از این مرض را نیست.

دیگر روز به تاریکی رفته بود. صدای مادر را شنیدم. «بازی کردن بس است به خانه بیآئید.» من در همان غروب ابدی، زنجیرهای بافته نشده را پشت کوه انداختم و به خانه آمدم. فضای خانه را بوی اسفند پر کرده بود. مادر هر روز بلا انقطاع دانه های اسفند را در تن آتش میریخت و از اطاقی به اطاق دیگر میرفت تا شیاطین و دشمنان را از ما دور کند. زیر لب زمزمه هائی میکرد و گهگاه صدایش اوج میگرفت و میگفت «کورشود». به اطاق یاسمن که می رسید لحظه های چشم کشی و چشم کوری کنی طولانی تر میشد. او به راستی باور داشت یاسمن را بخیلان چشم کرده اند. نتوانستند خانه و زندگی و شوهر حسابی اش را به چشم ببینند. نتوانستند تخت و بخت او را تحمل کنند. او زندگیش را بر سر چشم این و آن به باد خواهد داد.

یازده ساله بودم. تاریخ قطوری را پشت سر نداشتم. هنوز در رؤیای بازی با گلهای میمون باغچه ی همسایه و یا رؤیای لاسی سگ باوقای فیلمهای غربی بودم. در رؤیای عمو زنجیر باف. همان عموئی که بر تصور من بلندترین قامت و حجیم ترین ریش های سفید دنیا را دارا بود. پر قدرت تر از هر باد و زنده بود و محکم تر از هر کوه بلند. عموئی که در آنطرف آسمان با توانایی که هیچکس رایارای آن نبود، نگهبان و حافظ کودکان شهر بود. و ما بعد از ظهرها پس از نوشتن مشقهای بیشمار مدرسه و جمع ها و تفریق ها، در کوچی با نهایت صدا فریادش میکردیم:

عمو زنجیر باف

زنجیر مرا بافتی؟

پشت کوه انداختی؟ عمو آمده، چی چی آورده،

نخود و کشمش، بخور و بیا

با نهایت گلو فریاد میکردم: عمو زنجیر باف منم دوست یازده ساله ی تو، زنجیر مرا بافتی؟ پشت کوه انداختی؟ از پشت



اسفند و اسفند دونه

اسفند سی و سه دونه

خدا خودش میدونه

در رختخواب یازده سالگی ام دراز کشیده و در اندیشه های خام کودکانه ام سعی بر حل این معما را داشتم. به تنهایی قادر به هضم شرایط موجود نبودم. مغزم گنجایش نداشت. جایی برایش نداشت. از سونئی یاسمن را می دیدم در بستر اضمحلال و از سونئی دگر مادر را که ساعت به ساعت در خانه راه می رود و دود اسفند به هوا میدهد و دعا پشت دعا می خواهد و هیچ تغییری هم در اصل مطلب پیش نمی آید.

صدای پای پدر را شنیدم. از پله ها بالا می آمد چه سنگین و چه سخت. در را گشود. خشمی رستی در نگاهش بود. بوی اسفند به مشامش خورده بود. رو به مادر کرد و گفت: هنوز از این موهومات و مزخرفات دل نکنده ای؟ تا به کی می خواهی ذهن و انرژی ات را روی هجویات بی ارزش بگذاری. تا به کی می خواهی حرفهای نه من یک شاهی تحویل بچه های بیگناهی بدهی؟ پس تکلیف آن همه اندیشه های متعالی و آرمانهای پیشرفته که در دوران بارداریت در صدد انتقال آنها به کودکان خودت بوده ای چه شد؟ بر سر آنها چه آمد؟ اگر نقش معلم زمان را به خود گرفته ای لااقل چرا حقیقت را به آنان تدریس نمی کنی. چرا معلم راه تاریکیها گشته ای. معلم حقیقت متبلور و شکوفا باش. حقیقت بسیار آسیب پذیر است و به راحتی رخ در نقاب میکشد. از چوب ترکه ات استفاده کن و پرده ی سیاه را از روی حقیقت به کناری بیا انداز. افکار جاهلانه و خرافات برابر با یک مشت ارزن، تمام عقل و هوش ترا به غاریت برده و بجای آن معادله های وارونه و اشتباهی را به تو ارزانی کرده است.

پدر از موعظه کردن بس ملول بود و من میدانستم که میزان جراحی و آورده بر پیکر او در هیچ آزمایشگاهی و با هیچ وسیله ای قابل اندازه گیری نیست. ولیکن مادر تصمیم اش را گرفته بود. گوشش به این حرفها بدهکار نبود. دکترها نتوانسته بودند کاری انجام دهند. علم نتوانسته بود برای خواهر کمکی باشد. علم مغلوب شده بود. تنها راهی که مانده دعا کردن بود. مادر میگفت باید دعا کرد. با جادو و جنبل، با نذر کردن و نذری دادن باید به هدف نزدیک شد.

اسفند و اسفند دونه

اسفند سی و سه دونه

خدا خودش میدونه

یکبار به خاطر آمد آذر خانم را خانواده دیندار و باایمان. با نوشیدن هر جرعه آب شکر می کردند و هر چه مقدر بر تقدیر آنان بود را مقدس میدانستند، لیکن آنان هم عاقبت خیری نداشتند. آذر خانم با هزار دردسر و بیچارگی مادر و پدرش را وادار کرد خانه ایرانشان را فروختند و رفتند به خارج. رفتند ایتالیا. بمحض رسیدن به آنجا نیمه شبی دزدی به آنها زد و هر چه پول نقد داشتند را به تاراج گرفت و مادرش، مریم خانم نجیب را میگویم، سخته مغزی کرد. بعضی ها میگویند تأثیر آن شب دزدی نبوده، به زمین افتاده و ناراحتی مغزی پیدا کرده است. حالا گوشه ی بیمارستان افتاده. طفلک هه را از چه تشخیص نمیدهد که هیچ، دختر و پسرش را هم نمیشناسد. پدرش هم که چندی قبل از دنیا رفت. تمام نقشه های آذر خانم نقش بر آب شد. آن آپارتمان کنار آب برای آنها جان میداد. میتوانستند روزها روی ماسه ها راه بروند و با چند دوست و آشنا سلام و احوالپرسی کنند، آخر این زن و مرد که هر دو دیندار بودند. کنیسا رفتنشان ترک نمیشد. آنها دیگر چرا؟

چرا من آنقدر کوچک هستم که نمیتوانم جوابی روشن برای مغز وامانده ام بیابم؟ چرا هیچ تنابنده ای در این میان همی بخرج نمیدهد تا من راه را از چاه باز شناسم. اما، اما شاید خورشید جوابی برایم داشته باشد.

خورشید خانم آفتاب کن

شب را اسیر خواب کن

مجموع نور و بردار

یک مشت برنج تو آب کن

خورشید خانم میدانم که تو جواب من هستی. من چه گیج و گنگم و چه سخت نیاز به اندرز تو دارم. در راز پنهان تو سرگردانم. در باغچه نشسته ام، به این ساقه های لاغر سبز که بر راحتی و سبکباری یک گل سرخ بزرگ را سر بلند بر تاج خود نگاه داشته اند، نگاه میکنم. چگونه است که این ساقه های باریک و لاغر از خاک سر به بیرون میکشند، بطرف فضای آزاد رشد میکنند ولیکن ریشه ها برعکس در خاک پنجه میاندازند و فرو میروند و بدنیا آب میگردند. راستی را چرا ریشه سرازخاک بیرون نمیکشد و به هوا نمیرود؟ ریشه و ساقه که دیگر شعور ندارند. حتماً بی شک میگوئی این خود نیز پیرو یک قانون در فیزیک است. من این قسمت اش را میتوانم بفهمم. و یا اگر بر

سطح بازیک برگ نگاه کنیم چه نظمی در ساخت این برگ می بینیم. یا هر چیز دیگری در طبیعت از یک نظم خاصی برخوردار است و این خود نمیتواند الله بختکی و یا باری بهرجهت بوجود آمده باشد. باید قدرتی در این میان باشد و خالق اینهمه نظم موجود، باید یک ناظم باشد. حالا چگونه این ناظم میتواند ظالم هم باشد؟ این چیزی است که من از تو میپرسم خورشید. من ناله میکنم.

از تو میپرسم، چرا من باید های های گریه کنم و توستنگ دلانه و سرسختانه به من نگاه کنی و بی تفاوت بر تن رنجور من، بر طلوع و بر غروبت ادامه دهی؟ درد من غروبی بی انتها جاریست. آیا دلت بر من نمیسوزد؟ روزگاری فکر میکردم تو باید همیشه طلوع باشی، همیشگی نور باشی. اشتباه میکردم. هر طلوعت را غروبی است و این اشکال از توست. این نقش ابدی را برای تو طرح کرده اند. تو خود نیز زندانی زنجیره ای تاریکی شب هستی. اشکال جای دیگریست.

ای خورشید

من هنوز در خیال هم به عظمت نرسیده ام. انسان حقیری هستم. مراد نظر مقدس خویش بیاور و دواي درد من کن. من هیچگاه در طول عمر یازده ساله ام بر گوش کسی نزده ام. من آرام حتی به یک مورچه هم نرسیده ام. من انسان بی سر و بی پائی نیستم. بر سفره ی پدر و مادر بزرگ شده ام. بمن جواب بده. من دعا کرده ام. من از تو خواسته ام مقداری از رنج خواهر را با من تقسیم کنی و سهمی را بمن ببخشی. ای خورشید.

چرا دیروز من بچه بودم و امروز در مقابل این درهای سفید بیمارستان پر شده ام؟  
تو دلت آیا بر من نمیسوزد؟

یا سمن خود سراپا یک چشمه بود. چرا او را تشنه کردی؟ کتاب قصه ی او تمام نشده است. هنوز دنباله دارد. بگذار این آتش سوزان در شعله های خویش بسوزد و آنجا که باید خاکستر شود، آرام آرام و به عزم کهولت خاموش گردد.

### آفتاب مهتاب چه رنگه سرخ و سفید دورنگه

بر روی پله های سنگی حیاط نشسته ام. به برادر بزرگم فکر میکنم. او هیچگاه مرد عمل نبوده. همیشه در خیال کشیدن نقشه است. نقشه کش بسیار ماهریست. دراز به دراز روی تخت خواب

فنری اش لم میدهد، دستها زیر سر و پاها سوار بر هم به سقف اطاق نگاه میکند و نقشه های بزرگ و رؤیائی در خیالش پیاده میکند. عمل نمیکند و انجام نشدن هر کدام از پروژه های رؤیای زده اش را به پای نگاه شور و یا نگاه سنگین اطرافیان میگذارد. هر پروژه ی طراحی شده اش را با دست خالی تجربه میکند و اعتقاد دارد با دست خالی بازی کردن این حسن را دارد که هیچگاه بازنده نمیشوی. غافل از آنکه او خود بازنده ی بزرگی در زندگی خویش میباشد.

برادر، چهل و پنج سال را شیرین دارد و هنوز در راه صید یک ماهی درشت و پروار در حال مطالعه است. بدنیاال یک شریک زندگی بیست ساله میگردد. جالب اینجاست که متعجب در بخت بد خویش است و حیران که چرا زودتر از اینها این صیاد بزرگ، صیدی همچنان بیست یا بیست و دو ساله را تا کنون به چنگال نیاورده است. به او به طعنه میگویم، داداش به شناسنامه رجوع شود. لیک کجاست گوش شنوا، من را باور ندارد. با آخرین دختری که مراوده داشت، پنج سال آمد و شد کرد و بالاخره به این نتیجه رسید که آنها بهمدیگر نمی آیند. زوج خوبی نخواهند شد. چرا که خانواده دختر خوش یمن بنظر نیامده اند و زمان خواستگاری در خانه دختر صدای جغد را فی الواقع از فاصله ای دور به گوش خود شنیده اند.

همیشه هزار کار را یکجا میخواهد انجام دهد. لیکن یکی از آنها هم به صحت نمیرسد. چرا که شخصی عطسه ای میکند، صبر میآید، و همان کافی است تا تمام معامله بهم بخورد و دست از کار بکشد. همیشه به انتظار موقعیت بهتری تشنه است. دعا میکند و زندگی میکند و منتظر جهیدن آلوبه گلوست. انتظار هدف راستین او در زندگی اش است. او بی گناه است و به اشتباه به کلاس درس مادرمان رفته است.

آفتاب از لای پرده دزدکی تا وسط های اطاق سینه کشیده.  
بیدار شدم و به حیاط رفتم.

صبح سفیدی بود

لبهای گلها پر از خنده

چتر آفتاب بر پشت بامها افتاده و شبنم ها روی برگها برق میزد.

گلهای یاس سفید در پاره های آب شناور بودند.  
در گوشه ای پدر را دیدم همانطور ساکت و موقر بر روی صندلی نشسته است و نگاهش در نهایت ابدیت معلق است. از او خواستم تا در این صبح سفید با من هم دعا شود. سر پیچی کرد. اکراه داشت. اعتقاد به خواندن دعا نداشت. گفتم دعا کردن خوب است. لااقل تصاعد یک انرژی مثبت است. نوعی از خود جداگشتن است، ضرری که ندارد شاید منفعتی هم داشته باشد.



گفت: «تو بدون آگاهی در مورد اهمیت قضیه، تسلیم یک محرک مبهم گشته ای. یک محرک باطل و پوچ. من خود را مبرز و دانشمند نمیدانم، ادعای چندانی هم ندارم، همین قدر که میتوانم چند رقم را از پس هم بچینم و جمعشان بزنم برایم کافی است. دانش من درخون و دررگهای من جریان دارند و من به صدای جوشش آن دررگهایم گوش میدهم. تقدیر ما تقدیر هر کس نیست. آن خطی که یاسمن را به ابدیت میرساند بسیار حقیقی و محکم است و با دعا و اسفند و چشم کشی و از این قبیل مهملات تغییر نخواهد کرد. آنچه از استغاثه باقی میماند، یک بارندامت و پشیمانی است. نفرین بر کسی و یا دعا بر کسی نشان بارز درماندگی و ضعف است و دشنام نشانه ی حقارت میباشد.»

او به آب که آهسته در کتری میجوشید نگاه میکرد و زیر لب زمزمه میکرد:

چه دیر آمدیم و چه زود میرویم.

دار دار خبردار  
دستمال آبی بردار  
پراز گلابی بردار  
دار دار خبردار

روز عمل یاسمن سررسیده. بیمارستان، رو پوشهای سفید، مادر نگران، پله های گرد پی انتها، صدای آژیر آمبولانس، چروکهای صورت پدر، اشکهای به گونه ریخته ی مادر، دلواپسی، دلواپسی، دلشوره، دعا، دعا، انتظار پشت درها، آمد و رفت پرستارها، ساعت ۱۲ است، آب از گلویم پائین نمیرود، ناگهان بیادم آمد عموزنجیر باف را، عموزنجیر باف کجا بودی تابحال، به تو سخت محتاجم، آستین هایت را بالا بزن، کمک کن. عموزنجیر باف یک دسته گل به آب بده، معجزه کن.

خورشید خانم، تو کجا بودی تابحال، به تو سخت محتاجم. آبرو یم را در این میان حفظ کن. روی من را سیاه نکن. امروز صبح خیلی زود سطل آب خالی را به عمق چاه سیاه انداختم. میدانسی چه شد؟ سطلی پراز آب زلال بجایش گرفتم. چاه سیاه عمیق به من آب داد. آب را دادم به زمین، زمین بمن علف داد. علف را دادم به بز، بز بمن شیر داد. شیر را دادم به دهقان، دهقان بمن گندم داد. گندم را دادم به نانوا، نانوا بمن نان داد. نان را دادم به زرگر، زرگر بمن زر داد. زر را دادم به ملا، ملا بمن سواد داد. پس دیدی حالا آب راست بود، دروغ نبود. حالا

منتظر تو هستم خورشید خانم، یک دسته گل به آب بده. دل همه را شاد کن.

ندانی در درون، من را فریاد میکرد. اما نمیتوانستم آنرا با صدای بلند بیسان کنم. خیالات نامطبوع در مغز حقیر و آماس کرده ی من جولان میدادند. فقط خدا میدانست که این احساسات در من چگونه قلیان میکنند و میخواهند با تمام قوا از دل کوه خود را به بیرون بریزند.

در اطاق انتظار روی صندلی چوبی قهوه ای رنگ تکیه دادم. چشمهایم را بستم. سر به آسمان بردم. در خیال به زانو افتادم، سر بر خاک گذاشتم، اشک ریختم، هیچ شدم، نیست شدم، به قعر رفتم، از وجود خود جدا گشتم، روح شدم به سوی تعالی صعود کردم، بالا تر و بالا تر رفتم، صدایش کردم. التماس کردم، عجز، لابه، سر بر خاک سردش گذاشتم، فروریختم، خراب گشتم، خاک شدم، تباه شدم، له شدم، سوختم، از باری تعالی خواستم، گفتم که من انسان کوچکی هستم، تابحال گناهی مرتکب نشده ام، یاسمن را بر من ببخشای.

با دستی برشانه ام، چشمهایم را باز کردم. صورتم سراسر خیس بود. در اطاق عمل باز شد و دکترها یکی پس از دیگری سرها در گریبان بیرون آمدند.

ما همگی میدانستیم که رگبار خواهد شد.

مدتی دراز در برابر روشنایی آتشی که در اجاق راهروی بیمارستان رو به خاموشی میرفت باقی ماندم. زمانی دراز. ناگهان همه چیز رنگ سیاه را گرفت.

هوا سیاه شد.

پنجره ها سیاه شدند و باران آهنگ جدائی داشت.

برگ از شاخه افتاد.

او بهار زندگیش را ندیده در زمستان تیره و سرد درگذشت

با رفتن او شهر تنها شد.

شهر امتداد یافت.

انسانها امتداد یافتند.

شکوفه ها امتداد یافتند.

و من با قبول این ضربه در درون خود دو باره خواهم روئید، باز خواهم شد و امتداد خواهم یافت.

دار دار خبردار

چشمام میگه دستمال آبی بردار

دلم میگه پراز گلابی بردار

دار دار خبردار.

# رابطه والدین بانو جوانان

متن سخنرانی خانم پری جورابچی

## درکنسای بنه امونا

خانم پری جورابچی یکی از بانوان فاضل جامعه ما هستند، که در نهایت سادگی و بی پیرایگی در کنار همسر و فرزندان خود زندگی آرامی دارند.

گفته های خانم جورابچی در جمع نیایش گران کنسای بنه امونا چنان موثر، صادقانه و بی پرابه ایراد شد که اکثریت شرکت کنندگان در این اجتماع از ما خواستند تا گفته های ایشان را به چاپ برسانیم.

به بینیم چرا نسل جوان امروز ما در این محیط تناقض ها بی پروا، عصیانگر، خرده گیر و بی انضباط و گاه لج باز است، با ما صمیمی و یکرنگ نیست و بدنبال پیدا کردن غریبه ای است که بتواند حتی بظاهر، این صمیمیت را پای او بریزد و متأسفانه گاه این افراد خودشان گم کرده راهنمایی هستند که هرگز نمیتوانند راهنمای خوبی باشند.

البته مسئله تفاوت محیط، مهاجرت و اختلاف سن دو نسل را نباید نادیده گرفت. برای پدر و مادری که بالاجبار جلای وطن کرده اند و به کشوری آمده اند که با فرهنگ، مردم، قوانین و حتی زبان آن بیگانه اند، هر کدام از این مسائل بخودی خود میتواند موجب نگرانی و تشویش باشد. آنان آنچنان در این مسائل غرق شده اند که موقعیت نوجوان عزیز خود را قراموش کرده اند- نوجوانی که به حساس ترین و شاید خطرناکترین دوره زندگی خود قدم گذاشته و به پدر و مادری دلسوز و صمیمی

که در عین حال بهترین دوست برای او باشند محتاج است.

چه خوب است که گاهی والدین ازدیدگاه نوجوانان خود بزندگی نگاه کنند و بپذیرند که اغلب با تصمیم گیری های عجولانه، با پیش داوری زیانمند و بی توجهی و بی حوصلگی ممکن است مرتکب اشتباه شوند. حد اقل در خلوت خود باین مسئله فکر کنند تا بتوانند با اندکی دگرگونی و تجدیدی مطلوب و سودمند در سبک داوری و بینش اجتماعی و واکنش عاطفی خود، شنونده ای مفید برای فرزند خود بوده راه گشای مشکلات او باشند.

اگر والدین این فرصت را به نوجوانان خود بدهند تا در باره شادی ها، غم ها، مشکلات و هیجانات زندگی خود با آنها صحبت و یا درد دل کند، مسلماً او هرگز به شخص دیگری روی نمی آورد.

دریغا اگر این والدین زمانی بخود آیند و چشم باز کنند که دیر شده باشد. وظیفه ما بعنوان پدر و مادر کمک به نوجوانان برای شناخت بیشتر خود و داشتن اعتماد بنفس و متکی بخود بودن است تا بتواند بر نارسائی ها، تضاد ها و هوس های زود گذر خود تسلط یابد.

همه ما درزندگی نیاز به تشویق داریم. از قدرت عظیم تشویق غافل نباید بود، چون تشویق صحیح و بجا مایه تکمیل و تقویت شخصیت ذاتی فرد میشود و در بالا بردن نیروی فکری، افزایش دقت و

نتیجه بهتر در برنامه ها تأثیری غیرقابل انکار دارد.

ما پدران و مادران یهودی ایرانی چقدر بجا است که سنن و آداب اصیل و درست خود را با حوصله و نه بصورت دستور بآرامی و نه با تشدد و خشونت، بسادگی و نه با سخت گیری های بی پایه در ذات فرزند خود پرورش و تقویت کنیم.

فرزند زمان خود باشیم ولی فرزندان خود را مانند زمان خویش تربیت نکنیم- بلکه آنها را برای زمان، مکان و موقعیتی که در آن زندگی میکنند تربیت کنیم. بدون مطالعه و حوصله و با فشار و تهدید عقیده و نظریه خود را باو تحمیل نکنیم و با صدور حکمی آمرانه او را وادار به تسلیم و اطاعت نکنیم. چون در اینصورت حالت عناد و سرکشی را در نوجوان خود تقویت و تشویق میکنیم. با تحمل و حوصله عقیده و نظریه خود را غیرمستقیم ابراز و به نوجوان خود فرصت تفکر و تصمیم گیری بدهیم و هرگز نخواهیم که تصمیم گیرنده مطلق ما باشیم.

با شناخت نیازهای منطقی نوجوان خود- مثل نیاز به مقبولیت، نیاز به استقلال و آزادی، نیاز به ستایش و نیاز به مهم جلوه کردن، خود را با محیط وفق داده آگاه و مطلع کنیم تا بتوانیم براحتمی با نوجوان خود کنار بیائیم.

گاه با دادن فرصت دعوتی از دوستانش، وسیله شناخت و آشنائی خود و افرادی را که نوجوان ما با آنها دوست، هم



فکر و هم بینش است را فراهم آوریم تا باینوسیله راه را برای نزدیکتر شدن به قلب نوجوان خود هموار کرده باشیم، درمورد انتخاب دوستانش، دورا دور دقت داشته باشیم و نظر خود را باو تحمیل نکنیم، بلکه با اظهار نظر غیرمستقیم فرصت فکر و انتخاب را به خود او واگذار کنیم. کدام دوست میتواند جای پدر یا مادری صمیمی و دانا را بگیرد؟

با نوجوانی شانس صحبت داشتم میگفت آرزو دارم ساعتی فرصت نشستن و دویدو صحبت کردن با پدر و مادرم را داشته باشم. میگفت آنها فکر میکنند، همینقدر که هرچه لازمه یک زندگی مرفه هست را در اختیار من گذاشته اند، برای من کافی است و آنها حق پدر و مادری خود را بشو شایسته انجام داده اند. آنها همیشه یا در مسافرتند یا بدنبال کار. یا سرگرم مهمانی اند و یا مهماننداری.

صبح که من بیدار می شوم آنها اغلب در خواب هستند و عصر که از مدرسه بر میگردد هیچکدام منتظر ورود من نیستند. اصولاً کاری بدرس و تحصیل من ندارند. دلم میخواست گاهی با من بودند تا من بتوانم وجود پدر و مادرم را در کنار خود احساس کنم و شاید با آنان درد دل کنم! بیگانگی نگر که من و یار چون دو چشم همسایه ایم و خانه هم را ندیده ایم با فرزند خود بیگانه نباشیم و نگذاریم نوجوان ما بخاطر خلأ روحی و عاطفی به کامجویی های بدلی و زیان مند پناه ببرد- بلکه با محبت، صمیمیت و فداکاری و شناخت نیازمندی های واقعی فرزند خودر بخواهیم که رابطه ای عمیق و قلبی با او داشته باشیم-

اگر از اولین سالهای زندگی فرزند خود را منطقی بار بیاوریم، دراو ایجاد شخصیت محکم و استوار کرده ایم. با دادن فرصت اظهار نظر و انتخاب در پایه ریزی شخصیتی سازنده و استوار، آینده ای روشن را برای او بنا گذاشته ایم.

مسئلاً لزومی ندارد که فرزند شما هرآنچه را آرزو کند در اختیار داشته باشد. از گفتن کلمه نه وحشتی نداشته باشید- چه اگر بجای بکار گرفته شود- حتی اگر فرزند را کمی آزوده هم کند- باز آینده ساز است. باین معنی که بعنوان پدر و مادری واقعی با حوصله و محبت و گذشت فرزند خود را خود کفا بار بیاوریم و با منطق آشنا کنیم، با فداکاری باغبانی دلسوز در پرورش نهال تازه پا گرفته خود باشیم: انعطاف پذیر اما در وقت خود صخره ای محکم برای پرورش شخصیت فرزند خود باشیم.

با مراعات اصول صحیح و کامل زندگی نمونه ای زنده و درست در مقابل شم فرزند خود قرار دهیم و خدای ناکرده حالت واعظ غیر متعظ را نداشته باشیم.

اثر هیچ اجتماعی در پایه ریزی شخصیت و چگونگی رشد عواطف افراد پبای محیط کوچک خانواده و روابط افراد آن با یکدیگر نمیرسد نارو بود شخصیت و عواطف روانی فرزند در خانواده بهم بافته میشود. وجود احترام و تفاهم در محیط خانواده بنیان گزار شخصیتی مثبت برای نوجوان خواهد بود.

با شناخت درست از ذات و شخصیت خود، جوان قادر به انتخاب صحیح تحصیل، شغل و خانواده خواهد بود و بدنبال سعادت می موهوم ازاین و آن تقلید نخواهد کرد و سررشته زندگی خود را به رویاهای غیرواقعی نخواهد سپرد و مسلماً با شکست رو برو نخواهد شد.

با خود شناسی، اتکاء بنفس، بهره جویی از توانائی ها، جبران کم داشت ها، تشخیص هوس از خواست های واقعی و بالاخره انتخاب رشته درست تحصیلی و شغل همسر مناسب راه زندگی آسانتر و موفق تری بروی نوجوان گشوده می شود.

توئی تونسخه نقش الهی ز خود می جوهر آن چیزی که خواهی خود پذیری شرط اساسی و بنیادی

شخصیت است. چه کسی میتواند این شناخت را آنطور که باید و شاید در اختیار نوجوان قرار دهد؟ مسلماً شما بعنوان پدر و مادر! تجربیات خود را در اختیار نوجوان خود قرار بدهید و بگذارید تا او از گذشته و تجربه شما با دانش حال بهره بگیرد.

عزیزان خوب من، نوجوانان عزیز! آیا تابحال برای کشت یک دانه یا پرورش یک موجود کوچک مثل یک ماهی کوچک یا یک جوجه زحمت کشیده اید؟ یا اگر نه شاهد پرورش و رشد یک موجود تازه بوده اید؟ حتماً دقت کرده اید که کسی که نقش پرورش دهنده یا مربی این موجود کوچک را دارد چه زحمت ها، نگرانی ها و دقت ها بکار میبرد که به بهترین نحوی این موجود کوچک رشد کند، درست بار بیاید و هیچ نوع صدمه یا ناراحتی نبیند. حالا احساس پدر و مادر خودتان را در نظر بگیرید- پدر و مادری که از اول از هستی و وجودشان مایه گذاشتند تا فرزندشان بوجود بیاید، رشد کند، بزرگ بشود- بکودکستان- دبستان و بالاخره دبیرستان برود بمرحله ای برسد که پا به اجتماع بگذارد. تا اینجا چقدر زحمت کشیده اند تحمل ها، مشورت ها، بی خوابی ها و نگرانی ها را تحمل کرده اند؟ چطور امکان دارد که بتوانند تحمل کنند که خدای نکرده بهر صورتی کمترین ناراحتی برای این موجود عزیز یعنی فرزندشان بوجود بیاید؟

بنابراین از پرسیدن ها، کنجکاو پها و نگرانی های پدر و مادر تعجب نکنید. اینها همه بخاطر آن علاقه قلبی فراوانی است که بشما دارند. برای اینست که بهترین ها، آرام ترین زندگی و موفق ترین راه را برای شما آرزو دارند.

با آنها بکرتنگ و صمیمی و باز باشید، مطلب خودتان را با پدر و مادر در میان بگذارید و مطمئن باشید که بنفع شما خواهد بود- و مسلماً شما هم در باره فرزندتان خود همین رویه را دنبال خواهید کرد.

# دکتر آونر منظور



جراح متخصص بیماریهای زنان، زایمان و نازائی

دانشیار دانشکده پزشکی UCLA

جراحی میکروسکپی - لیزر

مطب: ساختمان پزشکان سیدرز ساینای

(213) 855-7071

تلفن: ۷۰۷۱-۸۵۵ (۲۱۳)



# دکتر تورج سلیمانی

**TOURAJ SOLEIMANI M.D.**

**Interventional Cardiology**

متخصص قلب و عروق

فوق تخصص در رشته آنژیوگرافی و آنژیوپلاستی

رئیس سابق بخش آنژیوگرافی و آنژیوپلاستی در Valley Heart Center

عضو پزشکان مرکز U.C.L.A. و CEDARS SINAI در

مرکز پزشکی سنچری سیتی پلازا

**Century City Medical Plaza**

**(213) 277-9440**

2080 Century Park East, Suite 704, L.A., CA 90067 **(213) 277-9126**

# دکتر جمشید الیست

جراح و متخصص بیماری های کلیه و مجاری ادرار، عقیمی و  
ناتوانی جنسی مردان

تلفن ۲۴ ساعته در بورلی هیلز و مطب ولی ۰۳۲۲-۲۷۸ (۲۱۳)

9400 Brighton Way, #409  
Beverly Hills, CA 90210

(213) 278-0322

\* دارای برد تخصصی جراحی کلیه از امریکا  
\* رئیس بخش جراحی بیمارستان وست ساید  
\* رئیس بخش جراحی کلیه بیمارستان بورلی هیلز

# دکتر داریوش سامی

دارای بورد تخصصی بیماریهای کودکان  
فوق تخصص در بیماریهای غدد مترشحه داخلی  
اختلالات رشد (قدی - مغزی) دیابت - تیروئید - چاقی

بورلی هیلز

۹۴۰۱ ویلشر بلوارد - نبش خیابان کانن سوئیت ۷۳۵

تلفن ۰۶۰۷ - ۲۰۵ (۲۱۳)



## از گوشه و کنار

در کشور عجایب:

در هیچ کشوری مثل امریکا مردم و گروه ها و کمپانیهای مختلف همدیگر را در محکمه تعقیب نمکنند و گاه این «سو» کردن ها از مزه بدر میرود. راوی (گنااهش گردن خودش) میگوید اخیراً دزدی نیمه شب وارد خانه ای میشود ولی در تاریکی در اطاق نشیمن پایش به یکی دو عروسک و اسباب بازی وسط اطاق میخورد و بزمن افتاده پایش میشکند. حال او دارد در دادگاه صاحبخانه را تعقیب میکند که چرا اثاثیه جلوراه میگذارند که مردم پایشان به آنها بگیرد....

از طرف دیگر مثل اینکه در این مملکت همه چیز قابل تبدیل به دلار است حتی مرگ اتفاقی و تصادفی و گاه برای بازماندگان آن «مردۀ مادر مرده» ملیون ها دلار میآورد (که البته با وکیل ها نصف میکنند و با اصطلاح هسی شیلی و هسی شلاخ است)

اخیراً یکی از بازیکنان باسکت بال در صحنه بازی سخته کرده و از بین میروند حال پدر و مادر و برادران او دانشگاه کانتاکی را ۳۳ ملیون دلار سو کرده اند. امثال این سو کردن های ۱۰۰ ملیون دلاری و حتی بیشترت و فراوان است و من اغلب باین فکر میافتم که وقتی این وراثت از صدقه سر مرده به نوانی میرسند و زندگی شاهانه ای را شروع میکنند اگر بقول سعدی مرده بمیان قبیله خود برگردد عکس العمل آنها چه خواهد بود.

حتماً دو بیتی معروف سعدی را بیاد دارید:



گذشت یهودی:

روزنامه ها خبر دادند که ارکستر فیلارمونیک برلن بزودی در اسرائیل هفت کنسرت خواهد داد و همه بلیط های آنها در عرض چند ساعت بفروش رفته است. باز بگویند اولادان یعقوب گذشت ندارند. و رحمت به این ملت شیر پاک خورده که قدرت بستن بعضی از پرونده های دردناک هولوکاست را دارد و میبخشد و فراموش میکند و به دنیا درس نظر بلندی و علو طبع میدهد و همه ملت آلمان را بیک چوب نمیزند و فرزندان را مسئول گناهان و فجایع پدران و مادران نمیداند.

رهبران استخوان دار کجا رفتند؟

نمیدانم شما هم مثل من دق رهبران عالیقدری مثل روزولت و ادونائر و چرچیل و بن گورین و گلدا مئیر و گاندی و آیزنهاور را کرده اید یا نه. این روزها وقتی انسان ابلیس صفت هائی مثل قذافی و صدام حسین و حافظ اسد را که فکرشان نابود کردن یکدیگر و یهودیان است می بیند میخواهد گریه کند. این دیوانه های

و که گر مُرده باز گردیدی در میان قبیله و پیوند زد میراث سخت تر بودی وارثان را ز مرگ خویشاوند

ماشین لوکس فراری:

از این ماشین لوکس ایتالیائی فراری در سال فقط و فقط ۴ هزارتا ساخته میشود و لیست انتظار خریداران این اتوموبیل ۱۰ سال است و بعضی ها حاضرند پول کلانی بدهند تا اسمشان در لیست قدری جلو انداخته شود.

قیمت این فراری (که حقیقتاً انسان را فراری میدهد) از یک میلیون دلار تا ۳ میلیون دلار است. حقیر به آنهایی که استطاعت پرداخت این پول های یامفت را دارند غبطه نمیخورم ولی در دنیائی که رقم مردم گرسنه و بی خانمان سر به ملیون ها میزند واقعاً خیلی وقاحت و ررو میخواهد که این مبالغ هنگفت را برای یک اتوموبیل چهار چرخ پردازند صرفاً برای خود نمائی و فخر و به رخ دنیا و رقیبان کشیدن.

خطرناک که جایشان در تیمارستان است و لقب قلابی رهبری را بخودشان داده اند انحطاط شدید اخلاقی این عصر را میرسانند و هیچکس هم نیست آنها را سر جای خودشان بنشانند و دنیا را از شرشان خلاص کند.

صدام حسین با بیش‌تر تمام لاف میزند که بمب میکروبی و شیمیایی دارد و میتواند نیمی از اسرائیل را آتش بزند و قذافی با منتهای وقاحت ادعا میکند که کارخانه بمب شیمیایی و میکروب سازی او فقط برای تهیه کود است و گروه آدم ربایان لبنان هم (که اغلب خارجی و تحت نفوذ کامل دولتهای تروریست هستند) دنیا را بی شعور تصور کرده و آدم دزدی را یک حرفه شرافتمندانه جلوه داده اند. غم انگیز اینجا است که اغلب رهبران کم جرئت و ترسوی غرب هم از روی مصلحت های سیاسی و اقتصادی (و شاید هم از بی کیفیتی و جبن) توهین را قبول کرده میکوشند با این افراد بی رحم و دیو صفت کنار بیایند و به آنها آجیل بدهند... رئیس جمهور فرانسه رسماً از لیبی در آزادی (!) یک زن و شوهر فرانسوی تشکر میکنند. پرزیدنت بوش هم حافظ اسد را می ستاید و همه دنیا هم هورا میکشند که این آدم دزدان یکی از گروگان ها را بعد از ۳۹ ماه آزاد کرده اند.

فقط اسرائیل استمدیده و دو سه میلیونی و غیور است که دنیا و این آبرقدرت های مصلحتی درس شهامت و شجاعت میدهد و سیاست «زدی ضربتی، ضربتی نوش کن» را اجرا میکند و به التماس نمی افتد و تابحال هم دوام آورده است.

### ماجرای طوطی های برزیلی:

این خیرظاهری بی اهمیت (ولی مشمئز کننده) را شاید فقط عده قلیلی در رادیو شنیدند و بعد هم بعللی سرپوش روی آن گذاشتند.

در هفته شانزدهم آوریل، رادیوی بی. بی. سی خیر داد که دولت عراق از طرز رفتار سفیر کبیر خود در برزیل عذرخواهی فراوان کرده است. جریان از این قرار بوده است که سفیر کبیر عراق در برزیل که مأموریتش در آنجا تمام شده بوده به کشور خود مراجعت میکرد دو عدد طوطی زنده بسیار کمیاب را (که در خطر نابودی هستند) با خودش به فرودگاه میآورد که بعراق برود.

مأمورین گمرک ریودوژانیرو مودبانه باو مینگویند که از مملکت خارج کردن این طوطی ها اکیداً ممنوع است چون این پرنده ها در لیست پرنده های درخطر

انقراض هستند و هیچکس حق ندارد آنها را از کشور بیرون ببرد.

جناب آقای سفیر کبیر به تریج قبایش بر میخورد و داد و بیداد میکند و کار بجاهای باریکی میرسد ولی وقتی مردک می بیند مأمورین گمرک به مقام والای (!) او اهمیتی نمیدهند و پهن هم بارش نمیکنند و طوطی ها را میخواهند طوری بخشم میآید که دو طوطی را در مقابل چشمان وحشت زده مأمورین گمرک و شاهدان آن منظره با دست خودش خفه میکند و جسد بیجان آندورا جلوبازرسان گمرک می اندازد و سوار طیاره شده و نزد رهبر خود باز میگردد!

### تنباکوی خوراکی؟

قرن ها است مردم تنباکو و توتون را دود میکشند و میجویند و بصورت انفیه استنشاق میکنند ولی این روزها تنباکوی خوراکی هم دارد بازار میآید: تولید کنندگان این محصول جدید با زائل کردن و از بین بردن نیکوتین از برگ تنباکو باقیمانده را خشک کرده و بصورت گرد در میآورند و آرد تنباکوی بدون نیکوتین تبدیل میشود به ماده ای بدون بو و طعم ولی از مقوی ترین مواد غذایی که تقریباً پروتئین خالص است!

## دکتر بهروز بروخیم      دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

9090 Burton Way  
Beverly Hills, CA 90211

(213) 859 9196

10767 Riverside Dr  
North Hollywood, CA 91602

(818) 980-8881



# گرایش به راست در کابینه اسرائیل

از: لوس آنجلس تایمز

در یازدهم جون ۱۹۹۰ اسحق شامیر بیست و چهارمین کابینه اسرائیل را از تاریخ استقلال آن کشور در سال ۱۹۴۸ به پارلمان معرفی کرد. کابینه های سابق اسرائیل به ریاست بن گوریون، لوی اشکول و گلدامایر هر کدام یک دوران طولانی اداره کشور را بعهده داشتند، لیکن در سالهای اخیر هیچیک از احزاب لیکود و کارگر که دو حزب مهم و بزرگ کشور را تشکیل میدهند نتوانستند رأی کافی برای معرفی یک کابینه مستقل بدست آورند و از اینرو به ائتلافات مشکل و شکننده ای متوسل شدند که بیشتر باعث بوجود آمدن سر و صدا و عدم ثبات در کشور بود و سقوط آنها هر بار سبب می شد تا کشور برای هفته ها و ماهها بدون دولت باقی بماند. بسیاری از اسرائیلیها این مشکل را ناشی از سیستم پارلمانی و انتخاباتی کشور میدانند و خواستار انجام اصلاحاتی در آن هستند. چند هفته پیش که اسحق شامیر مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد و برای یک مصاحبه رادیوئی آماده شده بود یکی از خبرنگاران در آغاز مصاحبه از او خواست تا صدای خود را روی میکروفون آزمایش کند. شامیر بجای آزمون ساده گفتن یک، دو، سه ناگهان اظهار داشت من از دفتر نخست وزیر اسرائیل با شما صحبت میکنم و در نظر دارم تا مدت‌های طولانی در این

مجلس باقی بمانم.

ظاهراً این پیش بینی شامیر درست از آب درآمد. در یازدهم جون ۱۹۹۰ علی رغم تفرقه سیاسی شدید بین احزاب رقیب کارگر و لیکود از یک طرف و در داخل حزب لیکود از طرف دیگر، پارلمان اسرائیل به کابینه معرفی شده از طرف او رأی اعتماد داد و باقی ماندن او را در پست نخست وزیری تمدید کرد.

در ماه مارچ گذشته بنظر میرسید پس از آنکه شامیر بعنوان اولین نخست وزیر اسرائیل مورد عدم اعتماد قرار گرفته است باید در سن ۷۴ سالگی دوران استراحت خود را آغاز کند. ولی او تسلیم نشد و سرانجام به تشکیل دولتی تن در داد که خود مایل به ریاست بر آن نبود و اینک بار دیگر مسئولیت اداره کشور را در یک ائتلاف با احزاب راست و مذهبی بعهده گرفته که اگر چه از جنبه شخصی با آنها موافقتی ندارد ولی از دیدگاههای ایده لوژیک با آنان وجه مشترک بسیار دارد.

در روز معرفی کابینه، پس از نطق شش ساعته که اختلاف عمیق در مسئله مذاکره با فلسطینی ها را نشان میداد، از ۱۲۰ نفر اعضای پارلمان ۶۲ نفر به او رأی موافق دادند، ۵۷ نفر مخالف و یک نفر هم رأی ممتنع داد.

رأی بدست آمده در پارلمان از ائتلاف

احزاب لیکود و سه حزب مذهبی باضافه یک نفر از حزب کارگر که به حزب لیکود رأی داد منتهای یک رأی مخالف از نمایندگان احزاب مذهبی تشکیل شده و به عمر سه ماهه دولت موقت نیز پایان داد.

برخلاف گذشته، که با خروج حزب کارگر از کابینه دولت سقوط میکرد، کابینه ائتلافی جدید از احزابی تشکیل شده که به مفهوم «سرزمین اسرائیل» متعهد هستند و این بدان معنی است که اسرائیل نمیتواند در چهارچوب مرزهای فعلی خود محصور شود و باید سرزمینهای اشغالی شامل ساحل غربی و نوار غزه را در برگیرد که در آن ۱/۷ میلیون نفر از فلسطینی ها سکونت دارند.

دولت جدید انبوهی از مشکلات را در پیش رو دارد. تعداد مهاجرین روس که به اسرائیل وارد میشوند همه ماهه رو به افزایش است و مقامات دولتی برآورد کرده اند که تنها در سال ۱۹۹۰ بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر از این مهاجرین وارد کشور خواهند شد و در زمینه مسکن و تهیه شغل برای این تازه واردین کار چندانی انجام نگرفته است. شامیر اسکان مهاجرین روسی را در اولویت برنامه های دولت خود قرار داده است.

مسئله دیگر قیام فلسطینی ها در سرزمینهای اشغالی است که وارد می

امین ماه خود شده و فکر و منابع مقامات نظامی را بخود مشغول داشته و پایانی بر آن دیده نمیشود اما شامیر تعهد کرده است که آن را درهم بشکند.

روابط با آمریکا که مهمترین متحد اسرائیل و تأمین کننده کمکهای مالی به آن است در شرایط مطلوب نیست. شامیر پیشنهاد جیمز بیکر وزیر امور خارجه آمریکا را در زمینه آغاز گفتگو با فلسطینی ها رد کرده و دولت او علی رغم تمایل آمریکا در نظر دارد آبدیهای جدیدی در سرزمینهای اشغالی بوجود آورد. در روز معرفی کابینه به پارلمان شامیر اظهار داشت روابط حسنه با آمریکا سنگ زیر بنای سیاست او را تشکیل میدهد، با وجود این او از ادامه گفتگوهای آمریکا با پی ال او که میخواهد یک دولت فلسطینی در سرزمینهای اشغالی تشکیل دهد انتقاد کرد. شامیر همچنین فرمول زمین در مقابل صلح را که مورد توجه و نظر آمریکا است رد کرد و اظهار داشت که چنین راه حلی سبب خواهد شد تا راه تهاجم به اسرائیل برای همسایگان دشمنش هموار شود.

دولت جدید شامیر مرکب از افراد سختگیر و لجوجی است که بعضی از آنها آرزوی بدست آوردن پست او را در آینده دارند. حتی نزدیکان شامیر از خود سؤال

میکنند که همکاری جدید تا چه وقت میتواند ادامه پیدا کند و بعضی از مقامات حزب لیکود عقیده دارند که نخواهند توانست صد روز اول حکومت جدید را به بینند.

داوید لوی وزیر خارجه جدید که با پیشنهاد صلح وزیر خارجه آمریکا مخالف بود، هنگامیکه احساس کرد ممکن است شامیر در این مورد به مصالحه ای تن در دهد اقداماتی را برای تضعیف شانس انتخاب او به ریاست دولت آغاز کرد.

آریل شارون عقاب معروف که به وزارت مسکن و شهرسازی برگزیده شده نیز با پیشنهاد بیکر مخالف است و کوشش داشت تا بوزارت دفاع منصوب شود اما شامیر موشه ارنزرا که از دست پرورده های وفادار اوست به این سمت برگزید.

بعد از رأی عدم اعتماد پارلمان در ماه مارچ گذشته شیمون پرز رهبر کیوتراهای حزب کارگر نتوانست دولت چپ میانه را که متعهد به آغاز گفتگو با فلسطینی ها شده بود تشکیل دهد. هنگامیکه به شامیر شانس تشکیل دولت جدید داده شد او شش هفته ای را که برای اینکار مهلت داشت با صبر و استقامت بسیار پشت سر گذاشت و تنها در آخرین روز با متحدان خود به توافق رسید.

حزب کارگر که آماده میشود نقش مخالف را بعهده گیرد هیچگونه نشانه ای از آغاز یک دوران ماه غسل با شامیر را نشان نداد. پرز به پارلمان گفت دولت جدید شامیر کشور را به آشوب خواهد کشاند او همچنین اضافه کرد دولت جدید که فقط با دورای اضافی تشکیل شده متکی به دو حزبی است که یکی از آنها میخواهد ساحل غربی و نوار غزه را به اسرائیل ضمیمه کند و آن دیگری که میخواهد اعراب مقیم این سرزمینها را به خارج تبعید کند و خود حزب لیکود هم که در نظر دارد دهها هزار نفر از اسرائیلیها را در آن سرزمینها اسکان دهد.

پرز اضافه کرد که تشکیل کابینه جدید باعث تاسف است و او ترجیح میدهد با حمایت از صلح با دوستی که مخالف صلح است مخالفت کند.

از جمله مشکلات جدید دولت شامیر همکاری با یک حزب مذهبی است، که نماینده آن به سمت وزیر کشور در کابینه منصوب شده و به اتهام فساد تحت تعقیب است. یک عضو دیگر کابینه از احزاب مذهبی که به سمت وزیر ارتباطات انتخاب شده و مسئول توسعه یک ایستگاه تلویزیون تجربی است حتی یک تلویزیون ندارد و تلویزیون تماشا نمیکند.

## فدراسیون یهودیان ایرانی از داوطلبانی تشکیل شده

که بدون هیچگونه چشم داشت در خدمت مردم خود هستند.

پشتوانه مالی این سازمان کمک های شما همکیشان گرامی است.

ما را یاری دهید.





## بنیاد مگبیت

باید به یهودیان شوروی برای نجات از بیعدالتیها، ستمها و تبعیضی که بر آنها اعمال میگردد کمک نماید.

آقای پرو یز نظریان رئیس بنیاد مگبیت خروج یهودیان از شوروی را با خروج خواهران و برادران خود در چند هزار سال پیش از مصر برابر دانست و اعلام نمود که آنچه را که تا چندی پیش رؤ یا تلقی میکردیم اکنون تحقق واقعی یافته است. همه ما باید دست بدست همدیگر داده و به برادران و خواهران روس خود خوشامد بگوئیم. ما وظیفه داریم با آغوش باز این مسافران خسته و رنجدیده از گرد و غبار راه را پذیرا شویم. آقای حمید نهانی که سرپرستی اداره جشن را بعهده داشت نیز گفت جامعه یهودیان ایران با این جشن احساسات بشردوستانه و وابستگی لاینزال خود را به سایر همکیشان خود نشان داد خصوصاً اینکه کلیه مقدمات برای جشن و برگزاری آن در کمتر از دو ماه انجام گرفت. مبالغ جمع آوری شده توسط سازمانهای امریکائی خروج و اسکان همکیشان یهودیان بمصرف خواهد رسید. بنیاد مگبیت با همکاری فدراسیون یهودیان ایران حداکثر کوشش خود را بکار خواهد برد تا بتواند هر چه بیشتر در این جنبش بزرگ انسانی سهمی داشته باشد.

مگبیت باید حقوق زیر برای همه مردم جهان بخصوص خواهران و برادران ما برقرار گردد:

۱- هر فرد یهودی باید مجاز باشد از محل اقامت خود بدون محدودیت به هر نقطه جهان که پذیرای اوست مسافرت نماید.

۲- هر فرد یهودی باید مجاز باشد که مراسم مذهبی خود را بدون ترس، وا همه و نگرانی از تعقیب انجام دهد.

۳- هر فرد یهودی باید مجاز باشد که نوع حکومتی را که مایل است آزادانه انتخاب نماید.

در این ضمن آقای کیلفورگلیزر نماینده مخصوص آقای آرماند هامر که خود یکی از صاحبان بزرگ صنایع امریکا و از بشردوستان معروف میباشد سخنانی ایراد کرد و گفت همه افراد یهودی در هر نقطه جهان که بسر میبرند خصوصاً یهودیان ایران

بنیاد مگبیت اولین جشن با شکوه خود را برای کمک به اسکان برادران و خواهران روسی خود در تاریخ ۱۳ می ۱۹۹۰ در بورلی هیلتون لوس آنجلس برگزار نمود. اگرچه بهای بلیط های جشن که بیش از ۱۱۰۰ نفر در آن شرکت داشتند مبلغ ۵۰۰ دلار برای هر نفر تعیین شده بود ولی چند نفر از خیرخواهان و علاقمندان به این نهضت بزرگ اجتماعی ملت ما مبالغ قابل توجهی به این منظور پرداخت نمودند.

بنیاد مگبیت که یکی از سازمانهای وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی میباشد چند ماه پیش موجودیت خود را رسماً اعلام نمود. هدف این بنیاد کمک به اتحاد و همبستگی یهودیان جهان میباشد.

باور و اعتقاد مگبیت بر آنستکه هر یهودی در هر نقطه جهان حق دارد از حقوق بشری که همه مردم آزاد جهان از آن برخوردارند بهره مند باشد. به اعتقاد

## فدراسیون یهودیان ایرانی

سازمانی است غیر انتفاعی که هدف آن پشتیبانی و حفظ یگانگی جامعه یهودیان ایرانی میباشد. اگر شخصاً فرصت همکاری با ما را ندارید، اعانات شما (که قابل کسر از نظر مالیاتی میباشد) میتواند ما را یاری دهد.

## اخبار سازمانها

### کنیسیای بنه امونا

با گذشت زمان هر هفته بر تعداد همکیشانی که به کنیسیای بنه امونا می پیوندند اضافه می شود. هیئت امناء و داوطلبان یاری به این کنیسیا با تلاش بسیار در هرچه بهتر کردن و بالا بردن سطح کار آن می کوشند. مراسم نیایش بامداد هر شنبه در ساعت ۸/۱۵ آغاز و در ساعت ۱۱/۳۰ خاتمه میابد. در طول این مدت علاوه بر انجام کلیه فرائض مذهبی بر اساس سنت معمول یهودیان ایرانی، اخبار اجتماعی و مذهبی جامعه یهودیان ایران و جهان به آگاهی شرکت کنندگان رسیده و افزون بر آن، هر هفته یکی از افراد صاحب نظر جامعه به موضوعی که مفید و مورد توجه شنوندگان باشد پرداخته در مورد آن سخنرانی مینماید.

آنچه در مورد این کنیسیا درخور توجه بسیار میباشد استقبال بیش از انتظار جوانان جامعه ما نسبت به شیوه کار کنیسیا است که باعث شده تعداد زیادی دختران و پسران فعال و مردم سالار جامعه یهودی ایرانی مرتباً در مراسم نیایش هفتگی شرکت نمایند. این جوانان اکنون در شرف پایه گذاری سازمان جوانان بنه امونا هستند و از علاقمندان درخواست دارند تا برای پیوستن به آنان با تلفن ۷۷۳۰-۶۵۵ تماس حاصل نمایند.

### درگذشتگان

الیاهو آشریان  
نصرت اله فرح  
آقا جان حکاکیان  
ایرج حکیم  
شاهیان

### مدرسه نصیح اسرائیل

• کمپ تابستانی مخصوص کودکان دو سال و نیم تا شش سال از ۹ جولای تا ۲۴ آگست ۱۹۹۰ تشکیل خواهد شد.

• برنامه های تحصیلی کودکان در طول تابستان ادامه خواهد یافت

• دفتر مدرسه جهت ثبت نام روزهای هفته از ۹ صبح تا ۳ بعد از ظهر باز است.

• تعطیلات تابستانی مدرسه بعد از ظهر از ۲ جون تا ۵ سپتامبر خواهد بود.

• برنامه آموزشی فرهنگ یهود به کودکان کودکان کستانی از اول سپتامبر از ۱/۳۰ تا ۳ بعد از ظهر دایر خواهد بود.

• گروه جوانان هر چهارشنبه از ساعت ۸ بعد از ظهر بعد برنامه مخصوص دارند.

### مجتمع فرهنگی ارتص

• اعضای هیئت مدیره در آخرین اجلاس خود تصمیم به تأسیس یک مدرسه وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص گرفتند و قرار شد برای آغاز کار یک مهد کودک در حیاطی که مجاور تأسیسات فعلی مجتمع واقع شده و متعلق به مجتمع است تأسیس گردد و بتدریج هر سال یک کلاس به آن اضافه گردد تا در آینده مجتمع دارای یک مدرسه

کامل شود. مقدمات کار در دست تهیه است و قرار است مهد کودک مجتمع فرهنگی ارتص از سپتامبر ۱۹۹۰ آغاز به فعالیت نماید.

بمنظور کمک به بودجه مدرسه در حال تأسیس و بمناسبت آغاز فعالیت مهد کودک مجتمع فرهنگی ارتص یک مجلس شب نشینی در تاریخ شنبه ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰ در محل تالار مجلل مجتمع فرهنگی برگزار خواهد کرد. علاقمندان میتوانند برای رزرو جا و کسب اطلاعات بیشتر با تلفن شماره ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) دفتر مجمع فرهنگی ارتص تماس حاصل فرمایند.

• بمنظور رفاه حال والدین و فرزندان آنها، کلاس ویژه ای برای آماده کردن نوجوانان برای بت میتصوا و بر میتصوا تشکیل شده که توسط معلم یا تجربه و متخصص اداره میگردد. از علاقمندان تقاضا میشود برای کسب اطلاعات بیشتر و تعیین وقت با تلفن شماره ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) دفتر مجمع فرهنگی ارتص تماس حاصل فرمایند.

### سازمان بانوان یهود ایران

• سازمان بانوان یهود ایران طبق سنت همه ساله امسال نیز جشنی بمناسبت مقام مادر و بزرگداشت آن برپا نمود و مادر نمونه و بانوی سال ۱۹۹۰ را معرفی نمود.

مادر نمونه خانم منور صدقی میباشد که در سن ۹۵ سالگی دارای ده فرزند و بیش از صد نوه و نیره اند و فرزندان ایشان همگی از افراد موفق جامعه میباشد. خانم منور صدقی در سن ۱۴ سالگی ازدواج کردند و همسر خود را بهنگامی که کوچکترین فرزندشان شیرخواره بود از دست دادند. ایشان علاوه بر فرزندان خود ۵ کودک یتیم و بی سرپرست را نیز تربیت و همراه فرزندان خود بشهر رسانیده اند.





## پیوندهای زناشویی

رامین گیلانی	میترا ابراهیمی
رفیع قدسیان	شیرین برخورداریان
بهروز بخشی	نیکا طیوری
خسرو اخوان	فریبا مینو
پرویز مکایی	ژاکلین الیا
بهروز نعیم	هاله مبصری
کیومرث سلیمان تهرانی	دالیا کهنیم
جمشید هومن	ژنا صادقی
سعید قدوشیم	لعبت کهن
کوروش امین پور	سوسن ابریشمی
اوزان قالیچی	نانسی کاشانی
حمید کهنیم	مژگان جواهری
منوچهر لاله زاریان	لیندا ظهیری
اتومیر	و یولت سعیدی
ادموند ذهابیان	استلا اسحق زاده
موریس ملامد	بهناز مهدیزاده
شهرام مسکین	نازیلا مهران نیا
جمشید هومن	ژنا نادقی
پیروز عبیر	میترا محبوبی
بهرام دلشاد	فریده رشتیان
کوروش کهن طب	ویدا رفاه
برنا بوستانی	ربکا بوستانی
بیژن باصری	دوشیزه داودی
سیناراز بان نیا	شرلی جواهری

## برمیتصواها

هومن آراسته  
داوید فریدونی نژاد  
سامان اخلاقی  
جیسون ارش ابن  
پیمان متیان

انتخاب و معرفی خواهند گردید. برای اطلاعات بیشتر و شرایط شرکت می توانید با تلفن های ذیل تماس حاصل نمایید.  
۱۳۹۰-۰۸۵۰ (۲۱۳) از ساعت ۶ بعدازظهر  
۴۷۰۲-۴۷۵ (۲۱۳)

## گروه حیفا- بورلی هیلز حداسا

جشنهای آینده گروه حیفا- بورلی هیلز حداسا سال ۱۹۹۰ بقرار ذیل میباشد:  
روز سه شنبه دهم جولای نهار سالیانه در ماریات هتل سنچری سیتی.  
یکشنبه شب بیست و یکم اکتبر ۱۹۹۰ جشن شب نشینی سالیانه درحیات هتل فرودگاه.

چهارشنبه پنج دسامبر ۱۹۹۰ جشن حنوکا- محل جشن بعداً اعلام خواهد شد.

## انستیتوی فنی آرت لوس آنجلس

کلاسهای انستیتوی فنی آرت لوس آنجلس در رشته های زیر ثبت نام می نماید:

- ۱- تکنولوژی فنی الکترونیک و تعمیرات کامپیوتر
  - ۲- سکرتری و امور دفتری با استفاده از کامپیوتر
  - ۳- سکرتری توام با زبان انگلیسی با استفاده از کامپیوتر
  - ۴- حسابداری با کامپیوتر
  - ۵- طراحی و نقشه کشی با استفاده از کامپیوتر
  - ۶- بکارگرفتن و دادن اطلاعات مختلف به کامپیوتر
  - ۷- کلاسهای زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم
- دانشجویانی که واجد شرایط باشند میتوانند از کمک هزینه و بورس تحصیلی استفاده نمایند. کلاسها به زبان انگلیسی است. برای گرفتن اطلاعات بیشتر با شماره ۴۲۴۴-۳۸۷ (۲۱۳) و یا ۷۲۲۲- پطلفه (۸۱۸) تماس حاصل نمایید.

۵ بانوی سال خانم ملیحه کامروا (باشار) یکی از بانوان تحصیلکرده و پیشقدم جامعه بانوان ایرانی میباشند. ایشان که در رشته مامائی متخصص میباشند خدمات ارزنده ای برای بانوان ایرانی انجام داده اند از جمله دایر نمودن بیمارستان کامروا در تهران بسیاری همسرشان که اولین بیمارستان خصوصی یهودی در ایران میباشد. ایشان درعین حال دارای چهار فرزند هستند که سه نفر از آنان از پزشکان ممتاز جامعه ما میباشند. خانم کامروا به اقتضای شغلی که داشته اند تابحال به تولد بیست هزار نوزاد کمک کرده اند.

۵ سازمان بانوان یهود ایران برای اولین بار در تاریخ ۲۲ آوریل گذشته بمنظور کمک به همبستگی نسل نوجوان به جامعه و همچنین ارج نهادن به استعداد های آنان کنسرت ابتکاری جالبی ترتیب داد. کلیه شرکت کنندگان در این کنسرت هنری از دانش آموزان و نوجوانان جامعه ما بودند که با هنرنمایی خود بطور فردی یا گروهی نه تنها تحسین کلیه حاضران را برانگیختند بلکه بی اندازه موجب افتخار و امیدواری آنان به شکفتن این گونه استعداد های هنری گردیدند.

درفاصله این برنامه گروهی از دانش آموزان ممتاز که از نظر تحصیلی- ادبی- هنری و یا ورزشی واجد شرایط شناخته شده بودند بحاضرین معرفی گردیدند و به آنان کاپ افتخار اعطاء شد.

سازمان بانوان امیدوار است که بمنظور ترغیب و تشویق نسل نوجوان و امیدهای آینده جامعه این برنامه را همه ساله تکرار نماید. علاقمندان به اجرای برنامه در کنسرت موسیقی بهار آینده و یا دانش آموزان ممتازی که حد اقل دو سال متوالی دارای نمرات ممتاز بوده اند حد اکثر تا اواسط پائیز می توانند با تماس با سازمان بانوان یهود درخواست شرکت در این برنامه را بنمایند و کاندیداها پس از ارزش یابی

# ژیل پرها می « دانش »

فوق لیسانس در رشته تئوری و معماری داخلی

CAL STATE UNIVERSITY NORTHRIDGE, CA

آردانشگاه :

عضو سازمان طراحی داخلی آمریکا پیش از این سابقه دارد. متجاوز از ۲۵ سال تجربه در زمینه معماران و مهندسان

نقشه‌ریزی و معماری مختلف بر روی دیوار، سقف، کف و سایر اجزای معماری.

آماده همکاری و قبول سفارش در رشته‌های :

## معماری و طراحی داخلی

### ژیل پرها می

تلفن‌های ۸۵۲۲-۲۴۶ (۸۱۸) و ۲۷۴۴-۷۸۴ (۸۱۸)

16661 Ventura Boulevard, Suite 214, Encino, California 91436



## ما و شما



- بتواند ما، مقالات، مطالب و نظریاتی است که صاحبان قلم و اندیشه برای نشر در شوقفار می فرستند.
- در این صفحه تنها به نظرات و نامه هائی اشاره می شود که نام نویسنده (و یا گوینده نظر)، آدرس و شماره تلفن آن ذکر شده باشد. از چاپ نامه های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن های بی نام خودداری می شود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.
- مقالات و مطالبی که به دفتر شورای نویسندگان می رسد متعلق به شوقفار بوده و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می شود. از چاپ مطالبی که با خط منی نشریه مغایرت داشته باشد معذوریم.
- تلفن شوقفار ۷۷۳۰-۶۵۵ (۲۱۳) و آدرس ما پست مجله چاپ شده است □

آقایان رحمت اله داودیان- یعقوب کهن- مسعود نباتیان- دکتر منوچهر یعقوب زاده- پرویز ابراهیم پور- مهندس ناصر شهابی- حشمت اله حثیم پور و خانم ها پروانه یرمیان- مهندس اردشیر داروگر- شهلا ترمه چپ- استر تهرانی- مهناز کهنیم- استر الیاسی- آنا گیانیان و کلیه خانم ها و آقایانی که با امضاء محفوظ برای ما نامه نوشته و یا با تلفن با دفتر نشریه تماس گرفته اند:

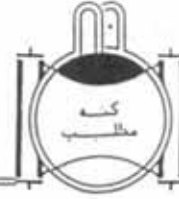
همانطور که در شماره ۵۸ نشریه اعلام گردید، هدف ما از انتشار سلسله نوشتارهای «قشری گری و آئین یهود» شناساندن گروهکی بود که بنام دین یهود دست به ایجاد تفرقه میان افراد جامعه ما زده و در بعضی خانواده ها ایجاد نفاق و برخورد های سهمگین کرده اند. با کمال خوشوقتی، ماهیت این دارو دسته اکنون برای توده مردم ما روشن شده و از چگونگی کار آن آگاهی لازم را یافته اند و

عکس العمل های غیرمنطقی و جنجال آلوده سردمداران این گروهک نشانه بارزی است از اینکه ما به هدف مردمی خود دست یافته ایم.

ما به دوستان عزیزى که از عدم ادامه این سلسله نوشتارها اظهار نگرانی کرده بودند اطمینان میدهم که در هر برهه ای از زمان که لازم بدانیم، بنا به رسالتی که بعهد گرفته ایم- از هرگونه افشاگری و شناساندن عناصر مضر در متن جامعه خود داری نخواهیم کرد؛ چرا که حفظ وحدت جامعه و میراث نگهداشتن یهودیت از بد آموزیهای این افراد از مهمترین وظائف و آرمانهای ماست.

ما در اولین نوشته خود از سلسله نوشتارهای «قشری گری و آئین یهود» گفتیم که اینان هر یهودی را که با مشی فکریشان موافق نباشد «خدا شناس» و «حرامزاده» میدانند. ما بدلیل اینکه جای هیچگونه شبهه ای برای کسی باقی نماند،

Tehran/She  
Tehran Movement



תנועת בני תורה  
"בני א"ר"

### ... با خدا هم تفلسف ؟

تیر غیرلبنیاش، آب برنقال مصنوعی، فورما شیکای چوب نمنا و ... ما در یک دوره مصنوعی و باصطلاح "مبولی" زندگی میکنیم که از پارچه تا بچه را میخواهند تولید کنند با زرد و نارنجی رفته آمریکا یکی از پیشرفتهاگان است. اگر در علم و صنعت بشود تا ما این تحول را پیشرفت نامید، در عالم روحانیت تشیخه چنین اقدامی گمراهی و ناپسندی مطلق است.

تحول "تیشیتیک" و بدل سازی در عالم علم و صنعت به تحولات اجتماعی و فزونی غیرمزید بر علت شده و فزونی های کنسروا تیسو و فورموا مثال آنها را همین یهودیان ترب بوجود آورده است. این فرقه ها با تشبیرات اساسی که در فائون شرعی یهود برای مردم پسند کردن آن بوجود آورده اند، در حقیقت تشیخه به ریشه و بنا هرگز حیاتی شورای ما که همانا الهی بودن مفاد آن و بنا بر این تشبیرات پذیریمون آن است زده اند. اما حسی ششمور فلکس های ما لمقوم یهود در حال دفع این بلایات هستند و همانا فزونی که ما را بیطرفانه نشان میدهد تعداد جوانان و نوجوانان این فرقه ها به طور عظیمی رو به فزونی است و در طرف چند دوره آینده بتوانند همانند فرقه های مشا به دیگری که در تاریخ پرتلاطم ما رویشیده بودند- از صنعت دنیا ی یهود محو خواهند شد و هم اکنون نیز اکثریت قریب به اتفاق جوانان نشان با غیر یهودیان از راه گرفته و در حال تحلیل رفتن کامل هستند.

خدا را تکرار بران افلا" از این بلا مضمون بودیم و از باج و طلاق و هیولا طبق طلا (فائون شرعی) انتقام میگرفتیم. اما قدم گذاشتن نه این با زارتدل فروشهای "آمریکا خطرات بسیاری در بر دارد. مهلا شیکه توسط این باصطلاح "رای" های خدا شناسی رسوم و کنسروا تیسو تشیخه بگیرند، طبق طلا نموده و چون از دوا جسیا و طلاق هایشان نیز با تونین اساسی و الهی ما مغایرت دارند، فزونی تشیخه از بعضی از عقده های که توسط این "رای" ها جاری میشوند بوجود می آید. ممکن است از نظر طلا (فائون شرعی یهود) حرامزاده محسوب شده و از جا مع ما بکلی طرد شوند.

ما را با این فرقه های زائیده لجن زار اخلاقی فاسد مغرب کساری نیست و همانند جدا نیست اندر پیشمان و قادر به شورای آسمانی ما ن بدون هیچ کم و کسری خواهیم ماند.

بنا بر این در هر نقطه که با تشیخه برای هرگونه مورد مذهبی باید از راه های مورد اعتماد ارتدکس (همانند ایران) استفاده نمود. حسی از نزدیک شدن به "تیشیتیک" و باصطلاح "کشتیا" های "فرقه های کنسروا تیسو و فورموا" مثال آنها مستطالفا "تیسوگیری" نمود.

در این صفحه عین یکی از نوشته های آنرا کلیشه میکنیم و قضاوت در مورد آنرا بعهده خوانندگان عزیز خود میگذاریم. و حرف آخر ما اینکه اگر آقایان مدعی هستند که حکومت کنونی اسرائیل که چهل و دو سال پیش به استقلال رسیده را برسمیت شناخته و آنرا دولت برحق یهود میدانند، لطفاً مراتب را کتباً اعلام دارند.

**آقای عزیزاله اذراخیان - عضو شورای ربانیم امریکا - از نیویورک.** با سپاس از ابراز نقطه نظرهای شما در مورد مطلب گروهک بنی توره که در این صفحه به چاپ رسیده، و زد آن بر اساس دستورات دین یهود چون اصل مطلب در نشریه دیگری به چاپ رسیده، از درج آن در شوفار معذوریم.

**آقای مهندس امیر شوشانی از نیویورک** می نویسد: شما درد های زندگی کردن در جامعه امریکائی را با داستانهای چون «پای درد دل میرزا آقاخان نفتالی» و «سکس و خیانت» و «آب گوجه فرنگی» بخوبی نشان میدهد. این سبک کار را باید شعرا و نویسندگان ما سرمشق قرار دهند. درد های اجتماع را بازگو کنند. درد بی سواد و تضاد دو فرهنگ. درد چشم هم چشمی های بیجا. درد ثروت برخ این و آن کشیدن. درد جوانان ما و محیط خارج از خانه. درد دیران ما که از هستی ساقط شده اند. درد غربت. درد قمار و مشروب و شب زنده داری و بیکاری.

ایشان مطلب دیگری نیز تحت عنوان «چرا و برای چه به کنیسا میرویم» برای ما فرستاده اند که بموقع نسبت به درج آن اقدام خواهد شد.

**آقای پرویز نوبهار طی نامه مبسوطی** پیشنهاد کرده اند که با کمک فدراسیون یهودیان ایرانی، نیروهای جوانان ما بسیج شده و جوانان علاقمند به فعالیتهای فدراسیون دعوت به همکاری شوند.

شوفار: دوست عزیز آقای نوبهار، این

بسیج نیروهای جوانان، چه از سوی فدراسیون و چه از سوی کنیسای بنه امونا وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی در شرف انجام است. در حال حاضر تعداد قابل توجهی از جوانان با ما همکاری داشته و به فعالیتهای کنیسای بنه امونا نیز کمک می کنند. ما با نظر شما کاملاً موافقیم که این جوانان هستند که باید بتدریج جای رهبری کنونی جامعه را بگیرند - چرا که با توجه به شرایط زمانی مکانی موجود، این یک نیاز مبرم است.

**آقای دکتر اسحق نجات بخش از تهران** می نویسد: نشریه شما (که بسختی بدست ما میرسد) آئینه تمام نمائی است از آنچه بر مردم ما در ینگه دنیا میگردد - روشن و واضح و بدون پیرایه. یهودیان ایرانی همیشه - صرفنظر از اختلاف آراء و عقایدی که داشته اند - همبستگی خود را حفظ نموده و من صمیمانه امیدوارم که این وحدت در آینده نیز حفظ گردد.

**آقای پ. الف (امضاء محفوظ) آنان** که در اجتماعات در غیاب ما مطالب شوفار را بدون ذکر نام نشریه و با ایماء و اشاره تحریف کرده اند، افراد جبونی هستند که جامعه آنرا بخوبی می شناسد. علاوه بر این - با توجه باینکه نشریه شوفار مورد توجه قاطبه مردم ماست، باید توجه داشته باشید که اکثریت خوانندگان ما، مطالب نشریه را با دقت می خوانند و در خاطر دارند. علاوه بر شما، تعداد زیادی از دوستان شوفار با ما تماس گرفته و این تحریف ناشایسته را اهانتی به شعور خوانندگان ما دانستند. اینان عرض خود می برند ولی نه فقط برای ما زحمتی نیستند، بلکه وفاداری دوستان ما را بما افزون میدارند. سپاس میگوئیم مهربانان شما و سایر عزیزانی را که از رسالت مردمی ما با اینهمه اشتیاق پاسداری مینمایند.

**آقای منصور مقیمی:** همانطور که بارها تکرار کرده ایم، ما از تجدید چاپ نوشته هائی را که در سایر نشریات بچاپ میرسد معذوریم و باین دلیل نوشته ارسالی شما را که قسمت عمده آن تکرار نوشته ای دیگر بود نمیتوانیم بچاپ برسانیم. اما شما قلمی پرتوان دارید و میتوانید مستقلاً خود جوش و خلاق باشید. باز هم بنویسید و برای ما بفرستید.

**آقای دکتر العازار هللویا** در مطلبی که زیر عنوان «خدا را بشناسیم، به او امر حیات بخش او آشنا شویم، آنها را اجراء کنیم تا سعادت مند باشیم» برای ما ارسال داشته اند می نویسد: «ما خداوند تبارک و تعالی را مهربان و بخشنده میدانیم و نام مقدس او را رحوم و حنون می خوانیم و در مقابل او سر تعظیم فرود میآوریم. خداوند راه حیات و ممانت را بما نشان داده و میفرماید: راه حیات را انتخاب کن تا با اجرای فرامین تورات زندگی مرفه و سالمی داشته باشی» از این دوست عزیز سپاسگزاریم.

**آقای فریدون احادی - اسرائیل.** با سپاس فراوان از نامه پر محبت شما، ترتیب لازم برای ارسال نشریه برای شما داده شد.

**خانم نسرین بروشلمی** می نویسد: نوشته «سکس. خیانت و آب گوجه فرنگی» یکی از زیباترین و رساترین داستانهای است که منعکس کننده یکی از بزرگترین درد های اجتماعی ماست. چقدر کوتاه فکرتد آتانی که فقط با دیدن کلمه سکس در بالای نوشته بر این تصورند که قصد نویسنده نوشتن مطالب مبتذل است. من بکلیه کسانی که این نوشته را نخوانده قویاً توصیه میکنم آنرا مطالعه نمایند.



# معمای زن در مذهب

و

## نقش و مقام او در دنیای خاکی

دکتر هوشنگ ابرامی

این موجود زیبای لطیف زندگی آفرین بردباری که با یک دست گهواره را تکان میدهد و با دست دیگر دنیا را چرا اینهمه در مذهب یا دنیای معنوی مورد بی لطفی و بی توجهی قرار گرفته است. اگر بین زن و شیطان سایه ای از یک ارتباط مرموز نامشخص هست پس چرا درعالم دنیوی، او زندگی آفرین است. آیا زندگی در این دنیا یک چیز هجو شیطانی و بیخود است و تنها باید به دنیای پس از مرگ دل خوش بود. چرا می بینیم زنی که خود را خیلی متدین میداند همه تحقیرها و بی لطفی هارا از جان و دل می پذیرد. آیا واقعاً خود او اعتراف دارد که وجود ظریف شکننده اش خرده شیشه دارد و بسیاری از اعمال پر خطا و گناه آمیز زیر سر اوست. چرا در افسانه ها جادوگر، این رفیق و نماینده اجنه باید همیشه در جامه یک زن یائسه ظاهر شود. آیا هرزنی، به نوبه خود و در مقام خود یک ژاندارک قهرمان نیست که دنیای داغ مذهب او را جادوگر میداند و نمیگذارد قد علم کند. در خانواده آدمی چه کس قدرت حاکم بودن را دارد. پدر یا مادر؟

### ۱- زن و مذهب

تبعیض جنسی عیان تر بچشم می خورد. بین زن و مرد، در مذهب، برابری و تعادل در کار نیست. یک کفه بر کفه دیگر خیلی می چربد. این مسئله را خیلی ساده اینطور میشود تعبیر کرد که حکمت خدا و خواسته خدا چنین حکم می کند. از قضا این کاریست که در بطن مذهب می کنند و حتی خود زن را به تسلیم و رضا و قبول ناتوانی و درماندگی وامیدارند. اما همان حکمت خدا و همان خواسته خدا به آدمی عقل نیز ارزانی داشته است تا نگاه از خود بپرسد راستی چرا چنین است؟ دلیلش چیست؟ ریشه این عقاید از کجا آب می خورد؟

طرح سؤال سخت نیست. این یافتن جوابش است که انسان پرسشگر را به دنیایی از چراها و آیاهانی که مثل حلقه های زنجیر بهم پیوسته اند می کشاند و او را با معمای دشوار مبهمی روبرو

این را بسادگی نمیشود انکار کرد که مذهب به زن با همان چشم نگاه نمی کند که به مرد- مذهب لطف و مرحمتی به زن ندارد. این درست که گاه در اینسوی پرده غمزه چشمی به او نشان میدهد اما در پس پرده آنچه هست زهرچشم است و خشم و پرخاش و بی اعتنائی و زور. اگر دوزن عاقل در دادگاه برابر یک مرد شاهدند و یا دوزن کامل مساوی هر مردند این منت بزرگی است که بر سر زن گذارده میشود. این چنین خاصه خرجی ها نهایت بزرگواری و بزرگ منشی است که مذهب نسبت به زن دارد. آنجا که داشتن روح برای زن مورد سؤال قرار می گیرد و آنجا که برای اجرای مراسم مذهبی ده زن و نه مرد حاضرند و مردان بدنیاال مردی دیگر می گردند تا شماره شان به ده برسد و مراسم را بجای آورند. ده زن حاضر به هیچ شمرده میشوند و مسئله

می کند.

## مراد از مذهب چیست؟

قاعده مستثنی نیست. نمیشود دیواری ستر و استوار بین مذاهب مورد بحث کشید و گفت در یکی زن همپای و همگام و هم تراز مرد است و در دیگری مرد برده‌ی او و در سومی برعکس. در ریشه‌ها شباهتها خیلی قابل لمس است. از قضا، با توجه به سیر تاریخی و پیدایش یک مذهب تازه، نه فقط موقعیت زن رو به تکامل نمیرود و وضع بهتری حاصل نمیشود بلکه گاه پس رو پهایی هم به چشم می خورد.

## نفوذ عقاید رائج در تدوین اعتقادات مذهبی

خارج از مسائل اصلی و بنیادی که پایه خلق یک مذهب است، عقاید و باورهائی که بعد به نوشته در می آیند خودجوش و خلق الساعه نبوده اند و عقاید و رسوم قومی و قبیله ای، در ایجاد عقاید تدوین شده مذهبی نقش داشته اند. این نقش همیشه به معنی کپی کردن عقیده رائج بدون هیچ دستکاری نبوده است. شاید چیزی به آن اضافه و یا از آن کم شده و شاید بشکل و زبانی دیگر توصیف و تعریف شده. بهرحال اثر این نقش قوی بوده است. حتی در تدوین کتب مذهبی پس از پیام پیامبران و یا پس از ایجاد پایه های بنیاتی، نقش انسانها را یکجا نادیده نمیتوان گرفت.

از تمامی کتاب «اوستا» فقط گاتهامست که سروده خود زرتشت است. یستا و یشت ها را نه اورمزد به نوشته در آورده و نه پیامبر زرتشتیان. موبدان اعظم و سران قوم نقش نگر بوده اند. پس از کتب پنجگانه که ارکان نخستین مذهب خدایپرستی را بوجود می آورند، در گوشه ای صدای سلیمان، شاه شاعر را می شنویم که غزل می سراید. این سطرها از فکر و زبان انسانی در کتاب مقدس جای گرفته که نه تنها یک پیغمبر نیست بلکه اعمال و افکارش مورد بحث و نقد پیشوایان مذهبی قرار گرفته است.

در عهد جدید که ما آنرا بنام انجیل می شناسیم نقش افراد در تدوین کتاب بسیار روشن است. بیش از نصف کتاب رساله هائیسست که حواریون عیسی به روسای اقوام و حکمرانان خطه های مختلف نوشته اند و بافت رساله ها چنان است که حتی انتهای آنها به «بیسوس مقدسانه سلام» رساندن می انجامد. در آخرین کتاب آسمانی که پس از رحلت رسول به نوشته درآمد این امر بصورتی دیگر نمایان است بین نسخه ای که علی بن ابی طالب فراهم آورد و برحسب تاریخ نزول آیه ها بود و نسخه عمر که براساس بزرگی و کوچکی سوره ها بود از نظر تدوین تفاوت بود که سرانجام دومین برگزیده شد و این خود نشانه آنستکه کارگرد آورندگان آیه ها در تنظیم و تدوین کتاب مذهبی بی اثر نبوده است. پای را از این فراتر نمی گذاریم و از تأثیر کاتبان و خطاطان که با زیر و زبر کردن یک کلمه ممکنست معنی و مفهوم جمله

شاید بهتر بود که در این مقال بجای کلمه مذهب واژه دین بکار برده میشد. زیرا مفهوم مذهب ممکنست میلیونها انسانی را که در کوره ارض زندگی می کنند و یکتا پرست نیستند در برگیرد و حال آنکه میدانیم در دنیای ما اکثریت نفوس کسانی اند که صاحب کتاب مقدس نیستند و پیرو مذاهب و کیشهای گوناگونند که تعداد آنها از صد می گذرد. گرچه مسئله زن در این مذاهب نیز خود داستانی مشابه و غامض دارد ما در این نوشته کاری با کار آنها نیست.

در اینجا مذهب را محدود به یکتا پرستی می کنیم یعنی زرتشت، یهود، مسیح و اسلام. شاید خرده گیران بگویند زرتشت پیامبر که فرستاده خدا نبود و کتاب او کتاب آسمانی نیست. بحث در این زمینه نیست. هر چه بود، زرتشت بانی یکتا پرستی در ایران بود و صاحب کتاب. علاوه بر این زندگی زن یهودی ایرانی، در طول تاریخ، از زمان کوروش پادشاه پارس گرفته تا به امروز که در دنیای غرب و میان پیروان عیسی بسر می برد مستقیم و غیرمستقیم و به شدت یا ضعف با هر چهار مذهب ارتباط داشته است.

## تأثیر مذاهب بر یکدیگر

گرچه پیروان مذاهب حتی در روشنفکرانه ترین مرحله همدیگر را قبول ندارند و در مراحل تاریک فکری به خون هم تشنه بوده اند و به کشت و گشتارهای عجیب باورنکردنی دست زده اند ولی مطالعه ادیان تطبیقی بروشنی نشان میدهد که رگه هائی از اعتقادات و باورهائی یک مذهب را در مذهب دیگر می توان رد یابی کرد. مثلاً در آئین زرتشت انسان گناهکاری که نزد راهب بزرگ برود، زبان به اعتراف باز کند و توبه بطلبد گناهانش بخشوده میشود. عین همین قضیه را در مذهب عیسی می بینیم. یا آن مرد ساده دلی که در امامزاده ای شمع روشن میکند و زرتشتی را آتش پرست می خواند از رد پای آتش و نور و گرما در مذاهب ناآگاه است. و یا یک خبرنگار ارو پائی که از چادر زنان در کشور مذهبی شرقی به طنز سخن میگوید از یاد می برد که در مذهب مسیح هم در هر زمان و یا هر مکان که تب عقاید مذهبی بالا بگیرد پوشش زن، از موی سر تا انگشت پای، خیلی جدی مراعات میشود. و دهها و صدها نمونه دیگر از اینگونه ارتباط ها و مشابهت ها که ممکنست فردی از یک مذهب فردی دیگر از مذهبی دیگر را بدان خاطر طرد کند و مسخره کند اما خود نداند که همان نظر و عقیده بشکلی دیگر و فرمی دیگر در مذهب خودش تعدیل شده است. غرض. مسئله زن در مذهب نیز از این



ای از کتب مقدس را عوض یا واژگون کرده باشند چیزی نمی گوئیم.

پس درجائی که آدمها، ولو آنکه در مقام اعلی باشند در به نوشته آوردن کتابهای مذهبی نقشی داشته اند و دخالتی، عقاید و رسوم و آداب کل جامعه ایرا که مذهب در آن نشو و نما کرده است یکباره و به یکجا نادیده نمیتوان گرفت. پیش از آنکه یک مذهب خلق شود و پیامبری ظهور کند شکل و دید و ترکیب جامعه چه بوده است و نحوه دید جامعه به زن چگونه؟

### محیط و شرایط اجتماعی بهنگام خلق مذهب

بالتراک، نویسنده نامی فرانسوی می گفت اگر در این عصر مردی ادعای پیامبری کند نخستین کسی که به سراغ او میرود پلیس است. زمانی که بالتراک این حرف را میزد غول تکنولوژی که امروز دنیا را در چنگال دارد هنوز ناپیدا بود اما یک چیز پس از قرون سیاه میانه بوجود آمده بود و آنهم قانون بود و اعلام اینکه انسانها همه برابر زائیده شده اند.

شناخت محیطی که به پیدایش یک مذهب می انجامد مقدار زیادی گذشته نگری لازم دارد. باید دیده برهم گذارد و به گذشته های دور نگریست. به عقب رفت. نه یک قرن و دو قرن و حتی نه ده قرن و بیست قرن. بلکه خیلی بیشتر. و محیطی را دید که در آن آسمان خراش نیست. رادیو و تلویزیون نیست. تانگ و جت نیست. برق و تلفن و ماشین نیست. مغازه و خانه نیست. پلیس و ژاندارم و قانون و دادگاه نیست. کارخانه نیست. ناوانی و گوشتفروشی نیست. نفت و گاز نیست. شمع و کبریت نیست و بیک کلام شهر نیست و حتی ده و ده کوره هم نیست! اما چادر هست و کوچ فصلی هست و گله و رمه هست و خیش و گاو آهن هست و خشم و قهر و قدرت طبیعت هست و ترس از تاریکی و از مرگ و از خشکسالی و از رگیار و از موش و ملخ هست.

در این محیط، آدمیان بصورت جامعه های کوچک کم شماری می زیستند و هر جامعه یک قبیله بود. این قبیله ها گرچه اعصار سنگ و مفرغ و آهن را پشت سر گذاشته بودند و در سفالگری هم دست داشتند اما هنوز در برابر نیروی طبیعت کم توانترین مراحل زندگی بشری را می گذراندند، نه یک توفان، بلکه تند بادی کافی بود تا خیمه و خرگاهشان را بر سرشان فرود آورد.

### شیخ قبیله صاحب قدرت مطلق بود

در مصاف با نیروهای گوناگون و برپا نگهداشتن زندگی عادی آنچه لازم می آمد نیروی متقابل، توان جسمانی و زور بازو بود. این مرد بود که این نیرو، این توان و این زور را داشت. او بود که چوبداهای چادر را در زمین می کاشت. او بود که با چوب و

چماق در دل تاریکی کمین گرگی را می کشید که شب پیشین به گله و رمه قبیله او زده بود. او بود که تمامی روز گاو آهن را بر زمین بالا و پائین می برد. او بود که با سنگ و کلوخ حمله دشمن را رفع می کرد و او بود که مدافع قبیله بود.

مرد در مقابل اینهمه زحمت و جان کندن و جان بخطر انداختن عنوان آقائی و احساس برتری را از آن خود میدانست و زن نیز به او حق میداد. در این اجتماع محدود هم پیوسته، رئیس قبیله مرد بود. پدر بود. پدر بزرگ بود. شیخ بود و قبیله بر پایه شیخ سالاری اداره میشد. در اداره و نظام قبیله مرد همه کاره بود و زن هیچ کاره. پدر قبیله همه قدرتها را در دست داشت. هم قانونگذار بود و هم قاضی. زن حقی نداشت از حقوق خود دم بزند. آنچه مرد بزرگ قبیله می گفت او مجبور به اطاعت بود و آنچه رسوم جاری قبیله بود او با تمام وجود پذیرا بود. زن در این مرحله ابتدائی که خدای توانمندی را نمی شناخت تایاری دهنده باشد، مرد را به عنوان آقا و سرور و پدر پذیرفته بود و نه تنها اعتراضی بدین وضع نداشت بلکه خشم مرد را به خود بهمان صورت تعبیر می کرد که بعد ها خشم خدای را بخود.

در واژه «پدر»، پیش از ظهور مذهب، تقدس عمیقی نهفته بود و پدر ارج و مقام و منزلتی والا داشت. در کتب مذهبی یهود ستایش گسترده ابراهیم و اسحق و یعقوب رهبران قوم یهود قبل از آنکه موسای پیامبر پای بمیدان بگذارد و تکرار «پدران پدران» بسیار درخور توجه است. در دین مسیح جانشین عیسی یا پاپ، پدر مقدس خوانده میشود. در زبان لاتین پاپ یا پاپا بمعنای پدر است. اهمیت پدر بودن، جز داشتن نیروی باز و شاید در قدرت ازدیاد نسل هم که برای بقای قبایل ابتدائی بی اندازه حیاتی بود قابل تعبیر باشد. ولی جالب است که عیسویان پاپ را که به تبعیت از عیسی نباید با زن هم بستر شود همچنان پدر می خوانند. بهر تقدیر، پدر بخاطر نیرو و توانش، پیش از پیدایش مذهب آقا است. بزرگ است. والا و محترم است. ارشد و پیشوا و رهبر قبیله است و نه تنها برای فرزندان بزرگش بلکه برای نوادگان و نتیجه هایش و اگر دراز عمر باشد برای نبره هایش و تمامی افراد قبیله، از خرد و کلان، تعیین تکلیف میکند و حرفش حجت است و غیر قابل بحث.

### پدر در کتب مذهبی

پدر، که در زندگی قبیله ای اینهمه مورد ستایش و پیروی بوده است در کتاب مذهبی جایش باید محفوظ بماند. این پدر است که می آفرینند و جان می بخشند و قوم و قبیله را به راه راست دعوت می کند. در زبان فارسی برای سوم شخص مفرد چه برای زن و چه برای مرد کلمه «او» بکار میرود اما در خیلی از زبانهای دیگر اوی مونث و اوی مذکر از هم جداست. مثل انگلیسی که

«شی» را برای زن و «هی» را برای مرد بکار میبرند. در زبانهای سانسکریت (اوستا) و عبری (توراة) و عربی (قرآن) و یونانی (انجیل) اوی مؤنث و اوی مذکر از هم جدایند و در تمامی کتب مقدس مذاهب مورد بحث هرکجا فاعلی برای آفریدگار بکار میروند این فاعل اوی مذکر است. پدراست. پدر! پدر! و همه جا پدر. برای زن جانی دیگر محفوظ نگه داشته اند.

### مظهر خوبی و روشنائی و مظهر بدی و تاریکی

در مذهب مرز خوب و بد مشخص است. یک عبارت، یک جمله یا راست است یا دروغ. دیگر دروغ مصلحت آمیز درکار نیست. یا سخن از نوراست و یا تاریکی. بین ایندو چیزی وجود ندارد. مذهب فلق و شفق نمی شناسد. بین اهورامزدا و اهریمن عامل دیگری وجود ندارد. این درست است که در بعضی موارد مثل برزخ در دنیای دیگر چیزی بینابین بهشت و دوزخ پیش می آید ولی در اعمال و افعال دنیوی و نیز در بسیاری دیگر از نکات یک چیز یا نیک است و یا بد. مذهب که از مادیات بدور است سکه را نمی شناسد تا بگوید اینروی سکه این خوبی را دارد و آن روی سکه آن بدی را. خوبی و بدی از نظر مذهب «مانعة الجمع» هستند. با هم نمی آمیزند. با هم جمع نمی شوند. حساب اورمزد مظهر روشنائی از حساب اهریمن مظهر تاریکی جداست.

پروردگار آدم را می آفریند و به هیبت خویش می آفریند و اول مرد را می آفریند و در سراسر کتاب مذهبی سخن از پدراست. پس تکلیف مادر چه میشود؟ پس زن در این میان چه کاره است؟ پس نقش او در ازدیاد نفوس پیروان یک مذهب چیست؟ مذهب سکوت می کند. هیچگاه علنی و رودر رو چیزی علیه زن و اینکه او با مظهر بدی و تاریکی یعنی شیطان ممکنست در ارتباط باشد نمیگوید. اما در سراسر کتب مذهبی، بطور غیر علنی، نمونه های بسیاری هست که نمایانگر طرز تفکر قبایل نخستین است. وقتی بزرگ قبیله مقدس است و وقتی آفریدگار بنام پدر تجلی می کند و رابطه مرد و خدا تعیین میشود تکلیف زن و شیطان دیگر معلوم است. چه بخواهند و چه نخواهند بین ایندو هم باید ارتباطی بوجود آید زیرا که امکان دیگری وجود ندارد. شواهد زنده ای که در کتابهای مذهبی هست ماهرانه و زیرکانه این ارتباط را بازگویی کند. در این نوشته به نمونه هائی ازین شواهد اشاره میروند.

### زن اهریمن را علیه اورمزد برمی انگیزد

جهانشناسی زرتشت چهار دوره را باز می شناسد که هر دوره سه هزارسال بطول می انجامد. در آغاز اورمزد یا اهورامزدا در روشنائی می زیست و اهریمن در تاریکی. در انتهای هر سه

هزارسال اهریمن که خود قدرتی عظیم است به نبرد با اورمزد بر می خیزد و هر بار قدرت او به تحلیل میروند و عقب می نشیند و در پایان این نبرد ها است که اورمزد آسمان و آب و زمین و گیاهان و گاو و آدمیان را می آفریند.

هنگامی که دومین دوره سه هزارساله تمام میشود اهریمن که بظاهر سر جنگ نداشته است با وسوسه یک زن تحریک میشود که غلم مبارزه را به جنگ گیرد و بمیدان بیاید. عجیب است. چرا یک زن؟ زن را با اهریمن چه سر و سری بوده است. این درست است که بر اساس اعتقاد پیروان زرتشت آن زن، بدکاره بوده است ولی بهرحال زن بوده است. اصلاً چرا اهریمن را یک مرد به جنگ با اورمزد تحریک نکرد. همین همکاری زن و اهریمن کافی است که پایه و شالوده دید مذهبی نسبت به زن بنیان گذارده شود و تکلیف کار را در دوره های سه هزارساله بعدی که هنوز پایان نرسیده اند و آخرین آنها با ظهور ناجی بزرگ همراه است روشن کند. دقت کنید، در همکاری زن و اهریمن این زن است که یک درجه بالاتر از اهریمن قرار می گیرد زیرا که او مشوق و محرک و معلم است!

### حلول ابلیس در وجود انسان ناپاک

اینکه تصادفی است یا نفوذ مذهبی در مذهب دیگر، بحثی است جداگانه. واقعیت آنستکه نخستین مذهبی که یکتاپرستی را آورد و نیز اولین مذهبی که بنای خدایپرستی را بنیان نهاد هر دو، زن را در میدان نیایش محدود کرده اند. به چه بهانه و برای کدام جرم و گناه؟ به بهانه ناپاکی و به جرم «جریان» خون. و این محدودیت و محرومیت در مذاهب زرتشت و یهودیت تمام نمیشود. سخت گسترده است و حتی در کیشهای دیگر دامنه پیدا می کند. مثلاً در آئین بودا زنی که در ایام عادت ماهانه پا بدرون پرستشگاه بگذارد قابل مجازات است.

جاری شدن خون از یک موجود زنده نشانه مرگ است و نیستی. در نظام قبیله ای، انسان ناتوانی که مقهور نیروی ماورای طبیعت است، برای رنج و مرض درمانی نمی شناسد و می بیند که خون گلوی یک بره یا یک خروس، جاندار را بی جان می کند. از خون وحشت دارد و بهدرد رفتن آنرا از بین رفتن زندگی میدانند. این وحشت عجیب بنظر نمیرسد ولی اگر یک زن، در هرماه، امکان یک زندگی را از بین می برد یک مرد جوان نیز در احتلام و یا با اعمال شهوی دیگر امکانات باروری را خواسته و ناخواسته از میان بر میدارد. یک مرد هم ممکنست آلوده باشد. پس چرا همه کاسه کوزه ها باید بر سر زن شکسته شود؟ چرا یک قلم و یک جا زن از انجام بسیاری از مراسم مذهبی باید کنار گذارده شود. آیا دختری هم که بسن بلوغ جنسی نرسیده، یا زنی که یائسه شده و یا زن جوانی که دوره ماهانه را پشت سر گذارده و



مطهر شده باید به این آتش بسوزند و در عوض مرد در همه حالش پاک و منزّه قلمداد شود؟ شاید دلیلش همان باشد که در بالا اشاره ای بدان شد. مذهب خوب را می شناسند و بد را، پاک را و ناپاک را، خدای را و شیطان را و بین ایندو، حالت دیگر را به آسانی نمی پذیرد. مرد یا پاک است یا نیست، که هست. وزن نیز یا پاک است یا نیست، که نیست و این امریست که شامل همه زنان در همه حالت ها میشود.

یک زن آستن، در تمام دوره حاملگی بدون آنکه جرم معمول در میان باشد همچنان ناپاک میماند و در لحظه ایکه شگفت آورترین و معجزه بارترین پدیده های پروردگار را به ظهور میرساند و عامل اعجاز خدائی میشود تا انسانی را بزایاند، باز چشم مذهب نه به زندگی بلکه به جنبه مرگبار آن، یعنی خون آلود بودن «زائو» می ننگرد و مهر ناپاکی را همچنان بر پیشانی او که از زور درد پرچین شده می فشارد.

مردمان ابتدائی آلودگی و ناپاکی را در ارتباط مستقیم با ساحران و جادوگران و اجنه و شیاطین می شناختند. آنکه بیماری پوستی داشت و در حد بالای آن به جذام گرفتار می آمد، آنکه دست و پائی کج و معوج داشت، آنکه دیوانه میشد و آنکه به مرضی مبتلا می گردید از نظر افراد قبیله موجود مطرودی بود که شیطان در جلدش رفته بود و او را جسماً یا عقلاً آلوده و ناپاک کرده بود. ناپاکی برای انسان در آستانه مذهب چیزی بسیار وحشت انگیز بود و خطرناک. باید از آن دوری می کرد. می گریخت.

### زن در سلسله مراتب آفرینش

انسان قبیله ای پیش از مذهب بسبب محیط بسته و سنگین «پدر بزرگسالاری» مرد را برتر و بالاتر از زن می شناسد و زن را انسان درجه دوم می داند. عین همین دید فکری در مذهب هم سایه انداخته است.

روشنائی و تاریکی و زمین و زمان و فلک و آسمان و خشکی و دریا و پرندگان و بهائم و حشرات و گیاهان آفریده شدند. همه ناز و نعمت ها آماده گردید و بعد آدم از خاک زمین سرشته شد. آدم مرد بود. آدم تنها بود. آدم همدم و مونس می خواست و آفریننده گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم» (سفر پیدایش بند ۱۸)

از همانندم اول مرد رئیس کل است و زن معاون او. اما چرا زن مستقیماً خلق نمیشود و مرد در آفرینش او سهم بزرگی دارد. این چه راز است؟ چه ارتباطی بین انحنای دنده «آدم» و انحنای شکم زن آستن؟ چه حکمتی است که هوا از عضو دیگر آدم، مثلاً دندان او آفریده نشد. آیا آدم آستن هوا نبود؟ آیا مرد زن را نزائید؟ آیا مرد، بمقدد و فرمان آفریدگار- مثل هر امر نیک دیگر- در خلق زن سهم بزرگی به عهده نداشت؟ خدا مرد را آفرید و زن

را بوسیله مرد بدنیا آورد.

این امر را چطور میشود تفسیر کرد. دو نکته ظریف در اینجا وجود دارد. یکی سلسله مراتب آفریدگار و بندگانش: اول خدا دوم مرد و سوم زن. یک چنین طبقه بندی در مورد زن و مرد ممکنست مبهم و بی ربط باشد. اما تکلیف این ابهام را انجیل قرنها بعد روشن می کند و در ادامه همان روال فکری قبل از مذهب، خیلی صریح و روشن میگوید: «مرد جلال خداست اما زن جلال مرد است. مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است. و نیز مرد به جهت زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد. سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا» (رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب یازدهم) پولس که چون حواریون دیگر از زبان عیسی سخن میگوید جای شک و تردید را در این رده بندی برداشته است و جای بحث در این مقوله نگذاشته: مذهب زن و مرد را بیک چشم نگاه نمی کند و در عالم بشریت زن موجود درجه دوم است. ریشه این صراحت لهجه انجیل را در کجا باید جست جز بافت و ترکیب اجتماعی و فرهنگ و رسوم قبیله های پیشین.

نکته دوم در آفرینش زن از طریق مرد اینست که زن دیگر نمیتواند منتهی بگذارد و برای پرورش جنین در رحم خود وزائیدن انسانهای دیگر امتیازی برای خود کسب کند. دهان او قفل میشود چرا که مرد با سند و مدرک پیش می آید و می گوید: خدا مرا آفرید و من ترا زایاندم تا تو دیگران را بزایانی. اگر من نبودم تو بدنیا نمی آمدی. خواب گرانی که خدا بر من مستولی کرد تا تو بوجود آئی چیزیست شبیه بیهوشی تو بهنگام زایمان و بوجود آمدن تو از دنده من چیزی شبیه به آستنی. بنابراین همه مراحل زایمان را من برای خلق تو پشت سر گذاشته ام. فراموش مکن اگر بخاطر من نبود تو بوجود نمی آمدی. ترا من بمدد خدا بدنیا آوردم تا تو دیگران را بدنیا بیاوری.

### زن و مار و سیب و وسوسه

در این داستان معروف باز زن است که به نبرد با خدا بر می خیزد و قهرمان یک عمل شیطانی میشود. اوست که فرمان خداوند را نادیده می گیرد و بوسیله مار که «هوشیارترین حیوان صحرا» است وسوسه میشود. مرد و زن نخستین، نباید از میوه «درخت معرفت» می خوردند و اگر می خوردند می مردند. این فرمان الهی بود. اما زن به انگیزه مار نافرمانی کرد. میوه را خورد و به مرد نیز خورداند. هیچیک نمردند، برعکس «معرفت» پیدا کردند که عبرت بودند و بعد، از برگ درختان انجیر سترعورت ساختند.

چه کس جزای پاداش این کار شیطانی را می بیند؟ مار و زن. مار زن را وسوسه کرده است و زن مرد را. اما مرد بی بلا و بی جزا میماند. او عزیز کرده خداست. مار، ملعون میشود و محکوم به

اینکه همیشه بر شکم بخزد وزن، نفرین میشود و مجازاتش اینکه به هنگام زائیدن درد ورنج فراوان تحمل کند و اشتیاق او به شوهرش باشد و مرد بر او حکمرانی کند. گناه مرد چه میشود؟ چرا بجای آنکه مرد وزن هردو مجازات شوند مار و زن کیفر می بینند؟ آیا حساب مرد از حساب زن بکلی جدا نیست.

### زن، شراب و شهوت

درست زمانی که سدوم و گمارا آتش گرفته اند، واژگون شده اند و زندگان بخاطر گناهان بسیار و بی بند و باریهای بیشمار خاک و خاکستر شده اند، باز زن، بعنوان موجودی که میل جنسی او تندتر است و در نزدیکی با مرد پیشقدم میشود پای پیش میگذارد. ماجرا از نظر آنها که دینداریشان ضعیف است باورکردنی نمی آید ولی مگر میشود از دیدگاه مذهبیون آنرا باور نکردنی دانست.

لوط است و دو دخترش که در یک غار پناه گرفته اند. دختر بزرگ به دختر کوچک میگوید: «پدر ما پیر شده و دیگر مردی نیست که با ما نزدیکی کند. بیا تا به پدر خود شراب بنوشانیم و با او هم بستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاهداریم!» یکشب پدر را مست می کنند و دختر بزرگ با پدر خودش هم خواب میشود و لوط بکلی از عالم بی خبر میماند و ناآگاه زیرا او نمی باید مرتکب گناه میشد. هر چه باشد او مرد است. و شب بعد دختر بزرگ به خواهرش میگوید امشب نوبت تست و ماجرا تکرار می گردد و لوط از خوابیدن و برخاستن وی همچنان ناآگاه میماند. هردو دختر آستن میشوند. هردو پسر می زاینند. یکی پسر رئیس قبیله موآب میشود و پسر دیگر رئیس قبیله بنی عمو.

کار دختران لوط چیز است در ردیف اعمالی که موجب نابودی سدوم و گمارا شد ولی نکته جالب اینست که در این ارتکاب عمل «پدر» مثل یک فرشته معصوم خوابیده است و به اندازه یک گناه هم خطا و گناه نکرده است. برای ادامه نسل او، این دختران او یند که باید وسیله فسق قرار گیرند. بار گناهان بر دوش دختران اوست.

### زن، معلم حیله گری

نخستین بار که در کتب مذهبی سخن از مکر و حیله میرود باز پای یک زن بمیان میاید و اینبار قرعه بنام یک زن معمولی می افتد بلکه یک زن که همسرش مقامی والا دارد زن اسحاق، ربکا، در عهد عتیق. ربقای زیبا و پرهیزگار.

اسحق پیر و فرسوده شده. دیدگان تارش جایی را نمی بیند. اجل را نزدیک می بیند. به پسر نخست زاده خود عیسو که مرد صحرا است و صیادی ماهر میگوید برای او از شکاری تازه غذایی درست کند تا پدر او را برکت دهد. ربکا گوش ایستاده است و

اینها را می شنود. ربکا از میان دو پسر دو قلوبی خود یعقوب را بیشتر دوست دارد. یعقوب مردی ساده دل است. تا عیسو میرود که صیدی تازه شکار کند ربکا یعقوب را صدا میزند و سراسیمه با او میگوید که آماده باشد تا غذایی را که وی درست میکند نزد پدر ببرد و از او برکت بخواهد. یعقوب حاضر نیست و میگوید که عیسو دست و بالی پریشم دارد و اگر پدر او را لمس کند خواهد فهمید. اما ربکا زیر بار نمیروود. تعلیم حیله گری میدهد و خود عامل حیله گری میشود. دستها و زیر گلوبی یعقوب را با پوست بزغاله می پوشاند و جام خورشی که اسحق دوست داشته بدستش میدهد. او را نزد پدر میفرستد.

اسحق یعقوب را برکت میدهد و چون عیسو از این واقعه مطلع میشود «نعره عظیم و بی نهایت تلخ» بر می آورد- اما دیگر دیر شده است. چه اصراریست که در این جریان حتماً یک زن، آنهم زنی چون ربکا عامل اصلی باشد. نمیشد خود یعقوب به اراده و تصمیم خودش اینکار را می کرد. چه کس به جنگ خواسته «پدر» که پس از خداوند گار و پیامبر، فعال روی زمین است بر می خیزد. این ربقای بی گناه چرا باید تعلیم مکاری بدهد. خود او از این جریان چه نفعی حاصلش میشود. قضیه اصلاً به مهر مادری هم ارتباط پیدا نمی کند که بشود آنرا از این درجه تعبیر کرد. زیرا که عیسو هم پسر اوست. عیسو و یعقوب دو قلوب هستند. برعکس عمل ربکا را میشود به تبعیض بین فرزندان و خودخواهی و نامهری و بی محبتی تفسیر کرد

### ادامه دید اجتماعی نسبت به زن

و داستان همچنان ادامه پیدا می کند و چهره زن معرف زشتی ها و بدیها و سیاهکاریها میشود. نمونه اش تراژدی رستم داستان و هرکول قهرمان تاریخ مذهب، شمشون است که با جاسوسی و خبرچینی و خدعه گری یک زن از پای درآمد و این زن کسی نبود جز دلیله معشوقه او. شمشونی که با قدرت حیرت آورش دشمنان را بزانود آورده بود و کسی نمیدانست این نیروی شگفت او ناشی از چیست سرانجام با خدعه گری و نیرنگیازی و رشوه خواری و دوروئی دلیله زیبا رازش کشف شد. دلیله عشق شمشون را به هزار و صد مثقال نقره فروخت. شمشون هر چه کرد که رازش را به دلبرش نگوید نشد. دلیله عشوهِ گری کرد و از راه دیگر زیر زبان او را کشید و دست آخر گفت اگر مرا دوست داری راستش را بگو. راز قدرت تو در چیست. شمشون دوستش داشت. بالاخره گفت میر نیروی افسانه ای او در موهای بلند سر اوست. دلیله جاسوس و دروغگو راز را بدشمنان گفت. موهایش را در خواب کوتاه کردند و شیر مرد قهرمان را به مردی ذلیل و ناتوان بدل کردند. دلیله کارش را کرده بود. خنجرش را از پشت



زده بود و شاد و مسرور بود زیرا که چشمهای شمشون را درآورده بودند، او را به غل و زنجیر بسته بودند و در گوشه زندانش انداخته بودند.

## زن در انجیل

در انجیل هم همین بساط برقرار است. چیزی عوض نمیشود. داستان دنیاله دارد. مأمور هرکار رذیلانه شیطانی، زن است. این اوست که باید مجری کارهای بد باشد و اثری نامطلوب از خود بجای گذارد. هرکجا یک عمل شوم ناپسند باید انجام می گیرد بلافاصله قهرمان اصلی به عهده زن گذاشته میشود.

در اینجا فقط به یک واقعه اشاره می کنیم. هیرودیس پادشاه که عیسی در زمان او ظهور کرده است عاشق زن برادر خود میشود و او را به نکاح خود درمی آورد. نام زن هیرود است. هیرود هم به شوهرش خیانت می کند و به او پشت. یحیی تعمید دهنده که از پیش کسوتان مذهب جدید است به هیرودیس پادشاه میگوید که نگه داشتن زن برادرش بر او روا نیست. پادشاه یحیی را بجرم زبان درازی به زندان می اندازد.

در روز تولد هیرودیس ضیافت با شکوهی برقرار میشود و سران لشکری و کشوری به شور و شادی و شرابخواری سرگرم میشوند. در این میان دختر جوان و زیبای هیرود به مجلس درمی آید و شروع به رقصیدن می کند. آنقدر قشنگ میرقصد که پادشاه باو میگوید: «بخاطر اینکه شادی مجلس را به کمال رساندی قسم می خورم که هرچه از من طلب کنی ولو آنکه نیمی از ملک و دیارم باشد بتو هدیه کنم»

دختر هیرود سراسیمه نزد مادر میرود و میگوید پادشاه اینطور میگوید از او چه بخواهم. و مادر او یعنی همان زنی که به شوهرش خیانت کرده است میگوید: بگو سر بریده یحیی تعمید دهنده را می خواهم.

و ساعتی بعد، در همان مجلس، سر بریده یحیی تعمید دهنده بر یک طبق، پیشکش دختر هیرود و مادرش میشود.

عمق این صحنه تلخ چندش آور و نقش زن را در ایجاد آن می بینید؟ با همین چند سطر زن با همه زیبایی خدا دادی اش چه چهره کریه شیطانی پیدا می کند، این هیرود چه اعجوبه ای، چه پتیاره ای چه بدکاره ای باید باشد که شوهرش را فراموش کند و به آغوش برادر او برود. چقدر کینه توز و سیاهدل و بدطینت باید باشد که پادشاه را تشویق کند که کلک ناصح خیرخواه او را بکند. درجائی که هیرودیس اول از کشتن یحیی تعمید دهنده ایا داشته و تنها به زندان انداختن او اکتفا کرده، این هیرود چه زن بیرحم جلاد خون آشامی باید باشد که توسط دخترش سر آن مرد بیچاره را بخواند. و دختر جوان او، چه عیاش، چه بی خیال، و چقدر مطیع و فرمانبردار مادر جنایتکار است! بار عظیم گناهان و

اعمال ابلیسی تماماً متوجه ایندوست. این دوزن!

## اختصاص سوره ای به نام زن

وجود سوره ای بنام «النساء» در کتابی که آنرا معجزه «خاتم الانبیاء» دانسته اند باید نشانه ارتقاء موضع اجتماعی زن باشد. اما مروری بر آن چنین انتظاری را بی جا می شمارد. آخرین مذهب خدا پرستان در محیطی بوجود می آید که در آن موقعیت زن به حد اقل ممکن تنزل یافته است. عرب دوره جاهلیت وقتی صاحب فرزند دختر میشود عزا می گیرد و اغلب دختر نوزاد را زنده بگور می کند. زن یا زنان او در ردیف اجزاء دیگر مایملک او هستند و کوچکترین نافرمانی زن، مجازاتهایی سخت دارد. از جمله کتک زدنهایی که بخرد شدن استخوان می انجامد.

در چنین شرایطی چگونه میشود وضع را یکباره زیر و رو کرد. می باید با تثبیت بعضی از قواعد و رسوم جاری، بعضی دیگر را تعدیل کرد و مثلاً گفت اگر زن نافرمانی کرد اول او را نصیحت کن، بعد از همخوابگی با او پرهیز کن، و اگر باز ادب نشد آنوقت او را کتک بزن، اما آنچنان مزن که استخوانش خرد شود.

بار دیگر در همین قوانین مذهبی، نفوذ و رسوخ و تأثیر قوی و محکم وضع اجتماعی پیش از ظهور مذهب را می بینیم. اگر در دنیای امروزه پیامبری مثلاً در شهر ژنو ظهور کند (مشروط به آنکه پلیس او را آزاد بگذارد!) قوانینی که وی در مورد زنان وضع خواهد کرد تا چه حد متأثر از محیط اجتماعی اش خواهد بود؟ بیگمان تا حد بسیار. بهمین شکل نظام قبیله ای و رسوم و آداب و عقاید رائج در آن قبل از پیدایش یک مذهب، در قوانین مدرن آن مذهب اثری عمیق و انکار ناپذیر بخشیده است.

در آخرین کتاب آسمانی گفته میشود که «مردان بر زنان تسلط دارند» (آیه ۳۴ سوره النساء). ترتیب طبقه بندی مرد و زن باز همچنانست که بود. تغییری حاصل نمیشود. مرد برتر از زن است و زن باید مطیع و فرمانبر او باشد. که ایکاش همین بود، تساوی حقوق زن و مرد آرزوی دست نیافتی میشود. آخرین امید میمیرد و آخرین روزنه بسته میشود زیرا که دیگر قرار نیست نبی دیگری بیاید و فرمان دیگری در باره برابری ایندو مخلوق صادر کند. زن هرچقدر هم خوش صدا باشد اجازه ندارد اذان بگوید. حق ندارد در نماز جمعه دوشادوش مردان شرکت کند و مثل مذاهب پیشین اجازه ندارد طلبه دینی بشود و در میدان مذهب بخواند و بفهمد. زن نمیتواند پیشوای مذهبی بشود. همانطور که نمی توانست کشتی بشود یا خاخام و یا موبد. مواردی پیش می آید که زن با یک کنیز، یک رعیت و یک برده هم تراز می گردد. تأکید بر تعدد زوجات دلیل آنستکه زن در حیطة اقتصادی نیز از نظر مذهب حق حیات ندارد و هرگز نمیتواند حتی نان آور خود باشد و باید لقمه نان روزانه را از دست آقای خویش بگیرد.

نیز مسئله متعه یا نکاحی که بمدت کوتاه و در برابر مبلغ معلوم انجام میشود علناً نشان از آن دارد که زن وسیله ایست در دست مرد.

## ماحصل کلام

خلاصه کلام اینستکه در سراسر خطه پهناور مذهب، صرفنظر از اینکه پیامبری در زندگی شخصی یا یکی دو بار زن بگیرد، یا اصلاً زن نگیرد و یا چندین بار زن بگیرد، و نیز صرفنظر از آنکه بحث از زنی متقی و پرهیزکار باشد یا زنی که مفسده جو است و فرزندانش مکروه و مطرود قوم خدا پرست هر کجا صحبت از فسق و فجور و مکر و حیله و دزدی و دروغ و جنایت و شرارت و کفر و عصیانگری و طمع و خیانت و شهوت و تمام اعمال زشت و ناپسند و کشیف دیگر بمیان می آید جای پای زن عیانست و کمتر موردیست که مرد بطور مستقیم گناهکار و خطاکار معرفی شود. در قوانین مذهبی نیز همه جا زن موجودی حقیر و درجه دوم و پائین تر از مرد است.

چرا چنین است؟

آدمیان، پیش از پیدایش مذهب در نظام قبیله ای می زیستند. در این نظام ریاست و حکمرانی با پدر بود. پدری که فرزندان داشت و نوادگان و به احتمال زیاد نتیجهگان. در چنین محیطی که هیچگونه وسیله مکانیکی وجود نداشت توان جسمی و زور بازو برای ادامه حیات اصل مهم بود. پدر دارای این قدرت بود و در نتیجه حق فرماندهی و قانونگذاری و قضاوت همه با او بود. انسان تا هنگامی که خدا را نمی شناخت پدر برای او بزرگترین منبع قدرت بود.

با ظهور مذهب سیلاب عقاید و آداب رائج در قبیله ها، از جمله آنچه مربوط به زنان میشد در مذهب راه یافت. شناختن خدا، قدرت پدر را از میان نبرد. قدرتی مافوق قدرت او شناخته شد- پدری عظیم در آسمانها.

مذهب خوب را میشناسد و بد را. اهورامزدا را و اهریمن را. آدونای را و ساطان را. خدای را و شیطان را، الله را و ابلیس را. بهنگام خلقت مرد نخست آفریده شد و شبیه خدا آفریده شد. مرد انسان خدا شد- پدر با خدا ارتباط نزدیک پیدا کرد. پدر مظهر نیروی الهی بر زمین شد. افکار و عقاید انسان قبیله ای را نمیشد یکجا بدور ریخت و نظرات تازه ای در ذهن او نشاند. مرد برنده اصلی شد. دیگر او با شیطان کاری نداشت، از او روی برگرداند. نماینده خدا بر زمین معلوم شد. نماینده شیطان بر خاک زمین چه کس می تواند؟ اجباراً زن. راه دیگری وجود نداشت. امکان دیگری نبود.

زن باید تسلیم میشد چون همه قدرتها در دست مرد بود. تسلیم شد. سر فرود آورد. همه خواربها و خفتها را پذیرفت و حتی وقتی

قلباً و قویاً بیشتر متدین گردید بیشتر سر بزر انداخت. مذهب اینرا می گفت. مذهب اینرا می خواست. وضع پر دزدی بوجود آمد. شاید آنقدر پر درد که درد زایمان در مقابلش هیچ شمرده شود.

## ۲- زن و عالم دنیوی

اعتقاد کلی بر آنستکه مذهب یک چیز معنوی است، یک پدیده روحی است و از عالم مادیات و جهان دنیوی بدور. مذهب رخت و لباس و کفش و جوراب نیست که بشود آنرا هر چند گاه یکبار تغییر داد. مذهب اطاق ساخته شده نیست که بتوان بمیل و اراده رنگ دیوارهایش را عوض کرده تاریخ شاهد است که کوچکترین تحول مذهبی که رهبری پر دل و جرأت عرضه داشته، به خونریزیهای وحشتناک انجامیده و بین دو قوم جدید و قدیم نهالی از کینه و عناد و دشمنی نشانده که بمرور بار و رورن شده و جوی های خون بیشتری روان کرده.

متدین ترین فرد را کسی میشناسد که مذهب او، با مذهب نیاکانش در چندین قرن پیش هم قالب باشد. در بسیاری موارد میشود گفت که فکر مذهبی انسانی که در قرن بیستم بر روی خاک نفس می کشد، متعلق به قرون گذشته است و قاعدتاً هم باید چنین باشد. این در ماهیت مذهب چیز غریب یا قابل ایراد نیست زیرا که مذهب در قیاس با ابعاد دیگر مسائل اجتماعی در برابر هرگونه تغییر و تحول سخت پایدار است.

اما در زندگی اجتماعی، انسان بالاچار با وسائل و افزارها هم سرو کار پیدا می کند و با گذشت قرون از چادرنشینی، به کلبه نشینی و روستانشینی و شهرک نشینی و شهرنشینی و بزرگشهرنشینی روی می آورد و ضربه های مادی او را از قبیله چند صد نفری، به قبیله چند ده نفری، به خانواده پدر بزرگی، به خانواده ده دوازده نفری، به خانواده دو سه نفری و بالاخره به زندگی تک نفری حتی در ایام جوانی می کشاند.

اگر حساب دنیای معنوی را از دنیای مادی جدا کنیم می بینیم که زن در دنیای مذهب، با همه تلاشهای سالیان اخیرش در اصل تغییری نکرده و با همه سنت شکنی ها و پیشرفتهای چشمگیر در حیطه مذهب بنای زیرین همانست که بوده. اما در دنیای واقع وضع چنین نیست. بحث تاریخی در باره سیر تحول مقام اجتماعی زن به کتابی مفصل نیاز دارد و ما اینجا از نظر زمانی یکبار صد و هشتاد درجه تغییر جهت میدهم و از نظام قبیله ای به دنیائی وارد می شویم که در آن آسمان خراش هست و جت و ترون و زیردریائی هست و تلفن بی سیم و میکروویو و کامپیوتر هست و تلویزیون و فکس و روزنامه صد صفحه ای هست و بالاتر از همه قانون و پلیس و دادگاه هست و یک پیرزن هفتاد ساله که قدرت تکان خوردن از روی تخت در خانه اش را ندارد با فشار یک دکمه میتواند آژیرها را بصدا درآورد و کمک بخواند.

زن در چنین دنیائی چه مقامی دارد؟



بهتر است چند نمونه بیاوریم. از مذاهبی که درباره آنها بحث کردیم هریک، یک نمونه. فقط به یک اشکال برمی خوریم و آن اینکه در مذهب زرتشت بخاطر آنکه سرزمین اجدادی از دست رفته و پروانش پراکنده شده اند زن نام آوری را نمیتوانیم نام ببریم. چه باک! از دیگر مذاهب شاهد می آوریم. و شاهد ها در ردیف معلم و مادر نمونه و پزشک و مهندس و رئیس سازمان و استاد و محقق و هنرمند و قهرمان ورزشی نیستند نه. هیچکدام از اینها نیستند. هر شاهد از بالاترین مقام است. از مقام اداره یک کشور، کشوری با وضع پیچیده و دشوار، مقامی صد ها و هزارها درجه بالاتر از شیخ و رئیس یک قبیله بودن. و شاهد ها بهمان ترتیب ظهور مذاهب. اول از یهودیان، بعد از مسیحیان، و بعد از مسلمانان. و در این میان با زنان دیگر چون ایندیریاگاندی و یا کورنی اکتینو کاری نداریم.

### زنی بنام گلدا

از یک ملت وطن گم کرده هجده ملیونی، شش ملیونش در جنگ جهانی دوم به فجیع ترین صورت از میان رفته بود و زندگانش هاج و واج و وحشت زده در تمامی کره ارض پراکنده بودند. قومی را که موسی از چنگال فرعون رهانیده بود و به ارض موعود برده بود حالا وضعی صد چندان وخیم تر داشت، نه خاک پدري را زیر پای خود حس می کرد و نه رهبری راه را به او نشان میداد.

تلاشی که به ایجاد یک کشور مستقل انجامید که دنیا موجودیتش را برسمیت شناخت و بیش از چهل سال بعد از استقلالش مخالفین دیگرش حق حیات آنرا پذیرفتند تلاش ساده ای نبود. و در این تلاش، زنی شجاع نقش مهمی را عهده دارد. زنی بنام گلدامیر که بعد ها به نخست وزیری این کشور نوبنیاد رسید. زنی که دور از همه اعتقادات سیاسی، او را سیاستمداری بی همتا خوانده اند. زنی که پای اعلامیه استقلال سرزمین جدیدی را امضاء کرد. زنی که در جهان مذهب اگر می خواست چون «تیتل» پنهانی به مکتب دینی برود هرگز حق اینرا پیدا نمی کرد که پیشوای یک کنیسه کوچک شود ولی در عمل پیشوای کشوری شد که سران نظامی باید از او فرمان می بردند، زنی که قوم خود را نه تنها از مصر بلکه از سراسر دنیای پهناور باید به ارض موعود می خواند. مردمی را که او باید رهبری می کرد یک قبیله ساده نبود. قومی بود با دهها و صدها فرهنگ ملی گوناگون و ای بسا متضاد که مخالفانش دورا دور او حلقه زده بودند.

این زن سالها در مقام سفارت، وزارت، و نمایندگی مجلس به جامعه ای که بدان تعلق داشت خدمت کرد و در مقام نخست وزیری عقاید و افکار بدیعی از جمله در زمینه سیاست بین المللی

ارائه داد که پای برجا ماند.

گلدا چون درگذشت راز دیگری از زندگی شخصی او آشکار شد. در دوازده سال آخر زندگی اش، این دلیرزن، مبتلا به سرطان خون بود و کسی نمیدانست - شگفتا!

### تاجر، رهبر یک امپراتوری

کشوری را که عموماً بنام انگلستان می شناسیم و تا دیروز به اسم «امپراتوری بریتانیای کبیر» خوانده میشد و از هندوستان تا آمریکا را زیر سلطه قدرت داشت، حکومت کوچک ناچیزی نیست. هنوز هم از قدرتهای عظیم دنیای ماست و بصورت مختلف عظمت سیاسی خویش را حفظ کرده است. اداره چنین سرزمینی کاریست عظیم که مغزی متفکر می خواهد. بیش از دهسال است که صاحب این مغز، یک زن است. زنی بنام مارگارت هیلدا تاجر

تاجر نخستین زنی است که در اروپای «متمدن» به مقام نخست وزیری رسیده است. او در شهری کوچک متولد شد و پدرش یک خواربار فروش بود. تحصیلاتش را در آکسفورد در رشته شیمی تمام کرد و در همین رشته بکار تحقیق پرداخت. اما در دانشگاه عضو فعال «انجمن دانشجویان محافظه کار» بود. در ساعات فراغت خود به مطالعه علم حقوق و سیاست می پرداخت. از سال ۱۹۵۰ در مبارزات انتخاباتی برای نمایندگی در مجلس مبارزه کرد تا سرانجام نه سال بعد به مجلس عوام راه یافت و در سال ۱۹۷۰ به مقام وزارت رسید و چهار سال بعد از آن رهبر حزب محافظه کاران انگلستان شد و در سال ۱۹۷۹ با پیروزی حزبی، به مقام نخست وزیری رسید. سه سال بعد، هنگامی که به سبب انتقادات شدید و پی در پی در مورد اجرای سیاستهای جدید اقتصادی، حکومت تاجر متزلزل شده بود قضیه جزایر «فاکلاند» پیش آمد و او چنان ضرب شستی به آرژانتین نشان داد که اندکی بعد در مملکتش بعنوان «قهرمان ملی» مورد تحسین همگان قرار گرفت. و بار دیگر حزب او در انتخابات برنده شد و مقام نخست وزیری وی ابقاء گردید.

درباره این زن، مقام او، سیاستهای ابداعی او در امور مالی، اتحادیه های کارگری، روابط بین المللی، نیروی اتمی و صنعتی کشورش خیلی میشود داد سخن داد ولی ما در اینجا به یک عبارت کوتاه بس می کنیم و آن اینکه: آغاز نخست وزیری یک زن در اروپا، پایان قرون وسطای دیگرست در این اقلیم.

### زن بی نظیر اسلام

مطبوعات غرب «بی نظیر بوتو» را «بانوی اول اسلام» نام داده اند. در تاریخ طولانی اسلام، این زن قهرمان، جایگاهی بی همتا دارد. او که در یک کشور ۱۰۲ ملیونی مسلمان به مقام رهبری رسید، بیش از دهسال با یک رژیم دیکتاتوری نظامی که

پدرش را به چوبه دار سپرد خستگی ناپذیرانه مبارزه سیاسی کرد و سرانجام در سن ۳۵ سالگی برای نخستین بار در تاریخ اسلام، بالاترین درجه حکومتی را از آن خود کرد.

موقعیت بی نظیر بوتو، در رسیدن بمقام نخست وزیر دوشوارتر بود چرا که او دو قدرت بزرگ پیش روی داشت. یکی قدرت نظامی و دیگری قدرت مذهبی. نظامیانی که پدر او را سرنگون کرده بودند و بیش از یک دهه بر کشور او نیرومندان حکومت میراندند و مذهبیبانی که رهبری یک زن را در یک کشور اسلامی بهیچ روی نمیتوانستند بپذیرند. چند هفته پیش از انتخابات، زمانی که بی نظیر صاحب نخست زاده خود شد، ۴۰ تن از ملایان پاکستان فتوا دادند که ملت مسلمانی که رهبرش یک زن باشد در گودال فرهنگ منحط غرب فرو خواهد افتاد. چیرگی بر چنین فتوایی سهل نبود زیرا که در جامعه پاکستان مرد برتری سنتی خود را همچنان حفظ کرده بود. بنابراین شخصیت بی نظیر بوتو، این زنی که مادرش یک ایرانی زاده است، خیلی باید قوی و محکم باشد که بر قدرتهای نظامی و مذهبی فائق آید.

او که درس خوانده هاروارد و آکسفورد است پیش از رسیدن به نخست وزیری، هیچگونه شغل اداری نداشت و سالها در زندان و تبعید بسر برده بود. در سال ۱۹۸۶ زمانی که حکومت نظامی پاکستان ظاهراً پایان رسید او فعالیت سیاسی خود را دامنه داد و به رهبری حزب مردم رسید.

هوادارانش او را فرشته پاکدلی میدانند که برای اعاده دموکراسی در پاکستان برگزیده شده است و مخالفانش از او بعنوان شیطان صفت گستاخ بی پروائی یاد می کنند که نقش تخریب اسلام را به عهده دارد. فرشته یا شیطان؟ کدامیک؟

### سؤال آخر

بر شماره این زنان رهبر، صدها، هزارها و ملیونها زن دیگر را که در قرن اخیر در پهنه های هنر، علم، مدیریت، سیاست، صنعت، و کشف و تحقیق پای به میدان فعالیت گذاشته اند بی افزائید و از خود بپرسید ارتباط این زنان را با زنی که در کتب مذهبی می شناسیم چگونه باید تفسیر کرد؟

## کلاسهای گل آرائی خانم راحل محبر

با سالها تجربه در کارهای هنری و تدریس

در ایران و امریکا، تشکیل شد

علاقمندان برای آگاهی از چگونگی کار این کلاسها میتوانند

با تلفن

۳۶۳۸-۳۹۵(۲۱۳)

تماس حاصل فرمایند

## سایه فیلم در سانتامونیکا

منصور پور اتحاد

مدیرفتو آسیا - تهران

انجام کلیه کارهای عکاسی و ویدیو

شماره ۱۵۱۳ خیابان ششم، سوئیت ۱۰۱ - سانتامونیکا، کالیفرنیا

تلفن: ۸۶۱۶ - ۳۹۵ (۲۱۳)



# فرام ایتالی

نمایشگاه مبلمان ابلولیان

## FROM ITALY

ابلولیان، نامی باییش از ۲۰ سال اطمینان



### شیک ترین مبلمان از ایتالیا

صدها نوع مبلمان، کلید لوازم اطاق خواب، انواع میز و صندلی ناهارخوری، بوفه مدرن و استیل واردکننده مستقیم میل های استیل و مدرن از معروفترین و سرشناس ترین کارخانه های ایتالیا سفارشات شما از روی کاتالوگهایی که نظیر آنها را درجای دیگر نخواهید یافت، پذیرفته می شود

موعده یم شالم

از نمایشگاه عظیم ما دیدن کنید و

بهترین هارا ارزانتر بخرید



## FROM ITALY

615 N. Western Ave.  
Los Angeles, CA 90004  
**(213) 466-6911**

وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت



LAW OFFICES OF  
**KOOROSH BANAYAN**



دفتر حقوقی

## کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری ( تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم ،  
اساسنامه و قراردادها ) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و صدمات بدنی

**(213) 629-0200**

315 West 9th Street, Suite 701, Los Angeles, CA 90014 دان کون  
9454 Wilshire Blvd., 6th Floor, Beverly Hills, CA 90212 بورنی هیلز

Design: Saeeed Sladat

NON-PROFIT ORG.  
U.S. POSTAGE  
PAID  
BEVERLY HILLS, CA  
PERMIT NO. 236

ADDRESS CORRECTION  
REQUESTED:

**SHOFAR**  
IRANIAN JEWISH FEDERATION  
6505 Wilshire Blvd., Suite 811  
Los Angeles, CA 90048